



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پیشروان علم و ادب ایران



خسب جلوه‌آباد

در دلی ضعیفانه با دختران نوجوان و جوان

محمد باقری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دختر جلوه جمال

نویسنده:

محمد جواد نوری همدانی

ناشر چاپی:

امین الله

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
دختر جلوه جمال	۶
مشخصات کتاب	۶
دخترم! سلام!	۶
دختر گلم!	۶
دخترم!	۱۳
تازه گلم!	۱۸
دخترم!	۲۴
دختر گلم!	۲۹
عزیز دلم!	۳۵
گل نازم!	۳۷
دخترم!	۳۸
برخی احکام ۱ مورد نیاز جوانان و نوجوانان در موضوعات	۴۱
اشاره	۴۱
۱- احکام دست زدن و رقصیدن	۴۲
۲- احکام حجاب و پوشش	۴۳
۳- احکام عطر و آرایش	۴۵
۴- احکام داستان، نامه نگاری و چت	۴۶
۵- احکام نگاه کردن	۴۷
۶- احکام موسیقی و آواز	۵۳
۷- احکام شوخی و خنده و خلوت	۵۶
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۵۶

دختر جلوه جمال

مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی، محمدجواد، ۱۳۵۳ - عنوان و نام پدیدآور: دختر جلوه جمال: دردلی صمیمانه با دختران نوجوان و جوان درباره ارزش وجود یک دختر، مهربانی ویژه خدا نسبت به دختران.../ محمدجواد نوری همدانی. مشخصات نشر: قم: امین الله ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: [۲۱۵] ص. شابک: ۲۴۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۳۶۹-۶-۷؛ ۲۴۰۰۰ ریال (چاپ سوم وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۸. یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۱۵] موضوع: زنان در اسلام موضوع: دختران - مسائل اجتماعی و اخلاقی موضوع: دختران - راه و رسم زندگی رده بندی کنگره: BP۲۳۰/۱۷۲ ن ۳۹۴ د ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۱ شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۰۸۱۳۱

دخترم! سلام!

بسم الله الرحمن الرحيم دخترم! سلام! این گفت و گوی صمیمانه و بی تکلفی است با تو غنچه ی نوشکفته ی بوستان خلقت که دست عشق آفرین هستی بخش، وجود گران قدر تو را مظهر جمال و زیبایی خویش قرار داد و گوهر فروزنده ی مهرورزی و عشق را در صدف عفت و حیای تو به ودیعت نهاد تا کمالات والای آن محبوب یگانه را در آینه ی زیبای های روحی خویش جلوه گر سازی و تجلی دل فروز آن جمال تابناک گردی. گفت و گویی نه از سر موعظه و نصیحت، که از روی علاقه و دلسوزی تا ارزش والای خود را بدانی و قدر و منزلت ارزشمند خویش را بشناسی. دخترم! با مطالعه ی این نوشتار بر من منت نه و در آن دقت فرما، آن گاه اگر آن را قابل قبول دیدی بپذیر و اگر دوست داشتی بدان عمل نما. آرزومند سعادت همیشه ی تو

دختر کلم!

سلام! حالت چطور است؟ چه خبر؟ تو که از من خبر نداری اما من هرگز از تو بی خبر نبوده و نیستم. با تنهایی خاص دوران نوجوانی چه می کنی؟ با آن احساس شاعرانه و عواطف پاک دخترانه؟ راستش را بخواهی نمی دانم چه شد که به یاد تو افتادم. ناگهان احساس کردم که قلبم بیشتر از همیشه برای تو می تپد، باور کن! بدون هیچ زمینه و آمادگی قبلی به یاد تو، دختر مهربانم افتادم. یاد حساسیت های ظریف روحی تو و احساسات لطیف و روح روشن و دل با صفای تو. با خودم گفتم یاد کردن و گذشتن، شرط صفا و صمیمیت نیست. محبت واقعی را باید اظهار کرد؛ این شد که تصمیم گرفتم قلم را بردارم و آن را چون کبوتری نامه رسان، واسطه ی احساسات باطنی میان خودم و تو قرار دهم و با نوشتن این جملات، دلم را خالی کنم. الان که این جملات را می نویسم، نیمه شبی بهاری از اولین روزهای فروردین و ایام شیرین نوروزی است. همه خوابیده اند و نسیم دل نشین بهاری، در سکوت راز آلود شبانه می وزد و عطر گل های شب بو، خلوت نیمه شب مرا معطر کرده و دریک کلام، همه چیز برای یک صحبت صمیمانه و گفت و گوی دوستانه، خود به خود فراهم است. من فقط بساط یک چای تازه دم با عطر هل را به آن اضافه می کنم، و بدون از دست دادن حتی یک لحظه، دست به کار می شوم. واقعاً نمی دانی الان، همین الان چه اهتزاز روح شیرینی در خودم احساس می کنم. احساس می کنم پروردگار مهربان از این که به یاد تو دست به قلم شده ام، از من خشنود است و به هر دوی ما لبخند می زند. چون من دختر کلم را به خاطر او دوست می دارم و از این نوشتار، غرضی جز جلب رضایت و خشنودی او ندارم. بگذار حاشیه نروم، این طوری بهتر است. فقط یک کلمه از ته دلم می گویم یا بهتر بگویم، خواهش می کنم که اولاً: ببین!

اگر حال و حوصله داری پای درد دل های من بنشین و نوشته هایم را بخوان و اگر الان حوصله مطالعه ی آن را نداری، حتماً حتماً آن را کنار بگذار و به هر کاری که مایلی مشغول شو. چرا که من به هیچ وجه دوست ندارم مزاحم وقت عزیز تو باشم یا باری را- حتی برای چند لحظه- بر دوش فکر و ذهن تو تحمیل کنم. خواهش دوم این که: اگر حوصله ی خواندن این مطلب را داری و شروع کردی، هر وقت خسته شدی، آن را رها کن و بگذار برای بعد. اگر هم نخواستی، اصلاً نخوان. اما این را بدان که من در هر حال، پیوسته به یاد تو هستم و قلبم با یاد تو و در آرزوی کامیابی، بهروزی و سعادت دنیا و آخرت تو می تپد. اگر تو به یاد من باشی و با خواندن این نوشتار یادی از من بکنی بر من منتی گذاشته ای و شرمنده ام ساخته ای. از این تعارفات بگذریم که وقت غنیمت است و فرصت اندک. در این فضای عطرا انگیز بهاری و در این آرامش روح نواز شبانه، احساسات شاعرانه ام بیش از هر زمان دیگری مرا و می دارد که ی سری به عاشق نامه اشعار حضرت حافظ بزنم و حتماً تو نیز با من هم عقیده ای که غزلی از خواجه ی شیراز می تواند شروعی شیرین و نیکو برای گفت و گوی شبانه و صمیمانه ی ما باشد: زکوی یار می آید نسیم باد نوروzy از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی به گلزارای که از بلبل غزل گفتن بیاموزی جدا شد یار شیرین کتون تنها نشین ای شمع که حکم آسمان این است اگر سازی و گر سوزی سخن در پرده می گویم جو گل از غنچه بیرون آی که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروzy چو امکان خلود ای دل در این فیروزه ایوان نیست مجال عیش فرصت دان به فیروzy و بهروzy مدتی در فکر این بودم که این که برخی می گویند: «همه ی هستی آینه جمال پروردگار است و خدای مهربان، در این آینه جلوه گری فرموده» یعنی چه؟ و جایگاه انسان ها در این تجلی گاه زیبا کجاست؟ بعد به این فکر افتادم که وجود یک «دختر» در این دنیای پر هیاهو، از چه مقام و منزلتی برخوردار است؟ و در آخر به این نتیجه رسیدم که اصل وجود پر معنا و راز و رمز «دختر» با همه ی ظرافت ها و زیبایی هایش می تواند مظهر و آینه ی تمام زیبایی های خالق هستی یعنی خدای عزیز و مهربان باشد و همین اندیشه مرا واداشت که برای نوشتار خود نام «دختر؛ جلوه ی جمال»، را برگزینم و همه ی این افکار و اندیشه ها، مقدمه ی این سخن شبانه ی بهاری و این گفت و گوی صمیمی و به دور از هر تکلف و تعارفی گردید. دخترم! خدای مهربان ما را در نیکوترین وجهی با زیبایی های ظاهری و باطنی آفرید. از روح خویش در ما دمید و نخواست که مانند سنگ بی جان، درخت بی روح و حیوان بی عقل باشیم؛ بلکه اراده فرموده تا از همه ی مخلوقاتش برتر و ارزشمندتر باشیم. انسانی با عقل و فهم و شعور. پس گوهر گران قدر اندیشیدن را در وجودمان نهاد و تاج کرامت انسان بودن را بر سرمان گذاشت و این گونه بدون این که خودمان هیچ زحمتی بکشیم به مقام و منزلتی دست یافتیم که همه ی مخلوقات از داشتن آن عاجزنده؛ والا-تر از یکایک و مسجود ملایک! دختر خوبم! اما آن کریم مهربان به این بسنده نکرد و تو- دختر خوب من را- خصوصاً امتیاز دیگری بخشید. او تو را مظهر جمال و زیبایی خویش قرار داد و هر چه که تو از زیبایی، جمال، عطوفت، احساسات و جذابیت در خود می بینی و احساس می کنی، در واقع همه و همه هدیه های الهی آن محبوب بی همتاست که رایگان به تو ارزانی داشته و تو با همه ی این زیبایی ها و جذابیت های وجودت، آینه ی زیبایی های آن جمال تابناک و دل فروzy. پس قدر خود را بشناس که تو مرغ باغ ملکوتی نه از عالم خاک! نور چشمم! بکوش که پاک به دهر آمدمای، ناپاک به خاک نروی. دلا غافل ز سبحانی چه حاصل؟ مطیع نفس شیطانی چه حاصل؟ بود قدر تو افزون از ملایک تو قدر خود نمی دانی چه حاصل؟ حالا که اصالت ارزشمند خویش را شناختی و دانستی که از چه و با دست مهربان که آفریده شده ای، حتماً این را نیز می دانی که آن مهربان بی نیاز، برای چه ما را آفریده است؟ پروردگار قدرتمند هستی، انسان را آفرید و خواست که او به اختیار ۱- باباطاهر خویش بهترین راه زندگی را برگزیند و با بهره گیری پاکیزه از نعمت های دنیا، پس از پایان مدت توقفش در این سرای ناپایدار، مانند جوینده ای که گمگشته ی خویش را یافته، به باغ بهشت بخرامد و حیات پاک و جاودانه ی خویش را در آن سرای امن و آرامش و آسایش ادامه دهد. به همین دلیل راه رسیدن به اوج کمالات و لذت دیدار خود را در وجود وی نهاد و برای آن که به اختیار خود بهترین ها

باشد، راه رسیدن به پست ترین جایگاه ها و فروتر از حیوانات شدن را نیز در ضمیرش قرار داد. بهشت گوارای خویش را پاداش آن و جهنم سوزان را مجازات این مقرر فرمود. حالا- اختیار با من و توست. و به راستی حیف است که جز راه بندگی و خاکساری درگاه محبوب حقیقی مان، طریق دیگری انتخاب کنیم؛ چراکه سرافرازی و عزت در دنیا و آخرت نصیب کسی است که بر درگاه خدای مهربان، سر بندگی و اطاعت ساییده باشد و راهی جز راه رسیدن به بهشت و رضایت حضرت حق انتخاب نکند. چنان که امام علی - علیه السلام - می فرماید: «الْعَزِيزُ مَنْ اعْتَزَّ بِالطَّاعَةِ» سرفراز کسی است که به واسطه ی اطاعت و عبادت خدا، عزیز و سر بلند گشته باشد. به قول حافظ شیرازی. وصال او ز عمر جاودان به خداوند مرا آن ده که آن به ۱- غررالحکم، ص ۱۸ دلا دایم گدای کوی او باش به حکم آن که دولت جاودان به به داغ بندگی مردن بر این در به جان او که از مُلک جهان به ۱ رسیدن به خدا یعنی یافتن گوهر والای وجود و فطرت پاک الهی و راه آن تنها و تنها در بندگی خدا، پاکیزه زندگی کردن، خوب زیستن و در نتیجه از زندگی آلوده دنیایی فاصله گرفتن و خدایی شدن است. آن گونه زندگی که خدای رثوف، ما را دوست بدارد. در مقابل این، زندگی شیطانی است؛ یعنی بندگی شیطان، آلودگی به گناهان، از دست دادن سرمایه ها و ارزش هایی که پروردگار به ما ارزانی داشته، دوری از محبوب حقیقی و فرو رفتن در منجلا ب غفلت ها و در آلودگی ها زیستن؛ آن گونه که خدای مهربان ما را دوست نداشته باشد. عزیز دلم! تو واقعاً کدام راه را انتخاب میکنی؟! غافل مباش از عاقلی، در یاب اگر صاحب دلی باشد که نتوان یافتن دیگر چنین ایام را ۲ و البته همان طور که خودت خوب می دانی تا نفس باقی و جان در بدن است، هیچ کس از کشاکش این دو نیرو خلاصی ندارد و پیوسته بر سر این دوراهی قرار خواهد داشت، تا خود به میل خویش کدام راه را برگزیند: خدا یا شیطان. البته هیچ کدام از این دو، بنده های خود را رها نخواهند کرد. از همان لحظه که انسان به وسوسه های شیطانی جواب «آری» می دهد و حاضر ۱. حافظ شیرازی ۲. سعدی شیرازی می شود دل خود را به تیرگی گناه آلوده سازد، در واقع خود را رسماً بنده ی شیطان ساخته است و از آن پس تحت حمایت ارباب ناپاک خویش خواهد بود. شیطان که دشمن قسم خورده ی انسان است، وقتی مشاهده کند که بنده ی خدا، به راحتی و با کوچک ترین زحمتی که در راه انحراف و دور کردنش از پیش معشوق واقعی؛ خدای مهربان کشیده دوان دوان به دنبال او می رود و برای رسیدن به لذت های فانی و زودگذر دنیا از راه حرام، پروردگارش را پشت سر می اندازد و گوش به فرمان او می شود، به یاد قولی که به خدا داد می افتد. آن جاکه وقتی پس از نافرمانی از سجده به انسان به دستور الهی از درگاه خداوند رانده شد، سوگند خورد که: «همه بندگان تو را گمراه خواهم ساخت.» ۱ و اکنون با مشاهده ی گمراهی انسان، مثل اینکه از خداوند انتقام گرفته، از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد و تا وقتی که آدم فریب خورده، به این گمراهی و انحراف راضی است و به گناه خویش ادامه می دهد، شیطان هم از وی حمایت می کند و پی در پی زمینه های گمراهی بیشتر و بیشتر و فرورفتن پیوسته ی او در باتلاق متعفن و هلاک کننده ی گناهان دیگر و ادامه ی این وضع شرم آور را فراهم می سازد. حیف از آن همه لطف و کرامتی که آفریدگار کریم، یک جانبه در موقع آفرینش انسان در حق او فرمود و او این گونه گوهر وجود خود را به هواهای شیطانی آلوده می سازد! انسانی که می بایست به مقام بندگی خدا ۱. قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ. ص، آیه ۸۲. دریغ که مشغول باطل شدیم نپرداختم تا غم دین خورم ز حق دور ماندیم و غافل شدیم ۱ برسد به کجا رسید؟ دریغ! درغا که فصل جوانی برفت به لهر و لعب زندگانی برفت درغا که بگذشت عمر عزیز بخواهد گذشت این دمی چند نیز ز سودای آن بیوشم و این خورم نپرداختم تا غم دین خورم درغا که مشغول باطل شدیم ز حق دور ماندیم و غافل شدیم ۱ این سرنوشت کسانی است که دل در گرو بندگی و محبت دشمن خدا و دشمن خودشان نهادند و او هم پیوسته در راه خطا و گناه کمیشان می کند. اما آنهایی هم که از اول، زندگی پاکیزه خدایی را انتخاب کردند و به اولین وسوسه و پیشنهاد مسموم شیطان، «نه» گفتند و نیز آن دسته از کسانی که در ابتدا گول آن نابه کار را خوردند و به دام خطرناک و هلاک کننده اش گرفتار شدند و حالا تصمیم به بازگشت گرفته اند، هیچ وقت تنها نیستند. همان خدای مهربانی که ما را آفریده روزی داده و کمکمان کرده است هیچ وقت از ما

دست بر نمی دارد. مثل یک مادر مهربان همیشه نگران ماست که نکند یک وقت فریب شیطان را بخوریم و از او دور شویم. اگر هم یک روز گول بخوریم و به راه خطا و انحراف برویم، همیشه دل نگران ماست که کی برمی گردیم، تا ما را ببخشد و بنوازد و به بهشت ببرد! عجب خدایی. حیف و صد حیف که این ها را می دانم و می نویسم و باز هم از او دور می شوم و گول شیطان و نفس را می خورم! ۱- سعدی شیرازی ای در طلبت صد چاک از غصه گریبان ها خون ها ز غمت جاری از دیده به دامان ها گویند گنه بخشی، چون بنده پشیمان شد جز تو که پشیمانی بخشد به پشیمانم ها ما خیره سران هر یک، یک عمر به در گاهت کردیم چه عصیان ها، دیدیم چه احسان ها ما بنده ی نادانیم از کرده ی ما بگذر ای پادشه دانا، بخشای به نادان ها دخترم! همه ی هستی ام! خدای عزیز بارها و بارها به من و تو هشدار داده که دچار فریب های شیطانی نشوید، شیطان دشمن شماست با دشمنان دوستی نکنید، با دشمن قسم خورده ی خودتان طرح دوستی نریزید، به حرف های او گوش نکنید، او شما را به دشمنی با من دعوت می کند، شما را به گناه دعوت می کند، با او دوست نشوید و الا از من دور می شوید، من شما را دوست دارم، پیش من بمانید. او خودش جهنمی است می خواهد شما هم جهنمی باشید، من برای شما بهشت آفریدم، دوستان دارم؛ «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» به راستی که شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن خود بدانید، همانا شیطان یارانش را به کارهای زشت، فرا می خواند تا در نهایت از ۱- سوره ی فاطر/ آیه ۶ اهل جهنم شوند. واقعاً اگر من و تو به جای خدا بودیم، و با این همه هشدارهای محکم و روشن گری های مداوم درباره ی شیطان و کینه های آتشین او نسبت به بندگان و خبر دادن از سرنوشت هولناک پیروان شیطان در جهنم و عیش و خوشی دوری کنندگان از شیطان در بهشت، باز هم عده ای از بندگان (بلکه بیشتر آنان) راه خطا انتخاب می کردند و به سعادت خویش پشت می کردند و با شیطان دست دوستی می دادند و راه گناه در پیش می گرفتند، با آنها چه میکردیم؟ واقعاً... اما خدای مهربان، مهربانی اش هم با همه ی ما فرق دارد کریم است، ولی با همه ی کریم ها فرق دارد. بخشنده است ولی با همه ی بخشنده ها فرق دارد. با این که هیچ نیازی به بنده هایش ندارد بلکه تمام وجود بندگان فقر و نیازمندی به خداست، وقتی عده ای مثل منِ روسیاه به او پشت می کنند، با او قهر می کنند و با دشمنش دوست می شوند و با انجام گناه به جنگ خدای خودشان می روند، انگار محبتش نسبت به آنها بیشتر می شود بیشتر نگرانشان می شود، آغوشش را باز می کند تا کی برگردند و آنها را ببخشد و هدایتشان کند! تنها جایی که خدا در قرآن از بندگان «بندگان من» یاد کرده و به این ترتیب آنها را مال خودش دانسته و محبت خود را به رخ آنان کشیده جایی است که گناه کاران را مخاطب قرار داده و فرموده: «برگردید، از من، نا امید نشوید، من همه شما را می بخشم، شما فقط برگردید، هر کاری کردید پیش خودم برگردید، شما مال خودم هستید، من منتظر شما هستم، برگردید، بخشنده منم، مهربان منم». «قُلْ عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ۱ ای رسول رحمت! به آن بندگان من که (با گناه) بر نفس خود اسراف کردند بگو: هرگز از رحمت بی انتهای خدا نا امید مباشید، البته خدا همه ی گناهان را خواهد بخشید که او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است. دخترم، میوه ی دلم! حیف نیست ما با این خدا قهر باشیم؟ با آگاهی از این حرف ها باز هم گرفتار شیطان باشیم، و در این گرفتاری پافشاری کنیم و به آغوش مهربان او برنگردیم؟ پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار نعمت بار خدایا ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار این همه پرده که بر کرده ی ما می پوشی گر به تقصیر بگیری، نگذاری دیار ۱. سوره ی زمر/ آیه ۵۳ ناامید از در لطف تو کجا شاید رفت تاب قهر تو نداریم خدایا! ز نهار قفل هایی که ز ما دیدی و نپسندیدی به خداوندی خود پرده بپوش ای ستار ۱ آن کریم مهربان، خود در مناجات با حضرت داوود- علیه السلام- می فر ما ید: «ای داوود! اگر کسانی که به من پشت کردند می دانستند که من چه قدر منتظر (بازگشت) آنان هستم، و چه قدر دوستشان دارم و تا چه اندازه نسبت به ترک گناهانشان علاقه مند، از شدت اشتیاق به من جان می دادند و بند بندشان از عشق به من از هم می گسیخت! این میزان علاقه و

ارادت من نسبت به گناهکاران است، پس بین که اشتیاق و ارادتم نسبت به روکنندگان به من چگونه خواهد بود.» باز آ، باز آهر آن چه هستی باز اگر کافر و بت پرستی باز آ این درگاه ما درگاه نومیدی نیستصدبار توبه شکستی باز آ ۳ تازه خدای عزیز به این هم بسنده نمی کند، بلکه پرونده سیاه و تاریک ۱- سعدی شیرازی ۲. جامع السادات، ج ۳، ص ۱۰۳. ابوسعید ابوالخیر از گناه ما را- بعد از این که توبه کردیم و به کارهای شایسته رو آوردیم- پاک می کند و به جای آن برای ما ثواب می نویسد!!! سبحان الله! «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» ۱ پس خداوند گناهان آنان را مبدل به حسنات گرداند. عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد؟ ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست ۲ یکی از بزرگان اهل معرفت و بندگان خدا می گوید. یک روز از شهر مصر بیرون آمدم تا در صحرا تفرجی کنم. در کنار رود نیل قدم می زدم و به آب زلال نظر می کردم. ناگهان دیدم عقربی با سرعت از خشکی به سوی آب می آید. با خود گفتم: به کجا می رود؟ چون به لب آب رسید، لاک پستی از میان آب بیرون آمد و عقب بر پشت او نشست و آن را مرکب خود ساخت و از عرض رودخانه گذشت. من گفتم: حتماً در این قضیه سزای نهفته است. کنجکاو شدم، خود را به آب زدم و با سرعت از رود گذشتم و به آن طرف آب رسیدم. لاک پشت، عقب را از آب گذرانید تا به خشکی آمد و به سرعت راه بیابان را در پیش گرفت. من نیز در پس او می رفتم تا به زیر درختی رسیدم. دیدم مردی در سایه ی درخت راحت و بی خبر خوابیده، در حالی که ۱. سوره فرقان/آیه ۷۰. ۲. حافظ شیرازی ماری سیاه قصد او کرده و نزدیک است او را از پای در آورد. در همین حال ناگهان عقب از راه رسید و نیشی بر پشت مار زد چنان که بلافاصله بر خود پیچید و همان جا افتاد و هلاک شد! عقب نیز از همان راهی که آمده بود بازگشت و به لب آب رسید. لاک پشت منتظر او بود، بر پشت آن نشست و از رودخانه عبور کرد! من متحیر ماندم و گفتم: لابد این مرد از اولیای بزرگ الهی است که این گونه مورد عنایت خاص خداوند قرار گرفته است. باید که به او تقربی حاصل کنم و از نفس او بهره مند شوم. چون خوب نگریستم دیدم جوانی است مست و از عقل تهی دست! تعجب و حیرت من بیشتر شد و از این ماجرا، بر پرده پوشی و گنه بخشی پروردگار پی بردم که هرچه از بندگان، بیشتر ظلم و جفا و خطا پیش می آید، رحمت و لطف او در حق آنان بیشتر می شود تا مگر از راه خطا و انحراف برگردند و پشیمان شوند. پس صبر کردم تا از خواب مستی درآمدم و مرا بالای سر خود دید. متعجب شد و با شرمندگی و خجالت از این که او را در چنین حالتی دیده ام از من پرسید: «شما این جا چرا آمده ای و بالای سر این گناه کار چرا ایستاده ای؟» گفتم: «دست از این عذرخواهی بردار و بدین مار نظر برگمار!» جوان وقتی آن مار را در آن حالت هولناک دید، دست بر سر زد و پرسید: «این جا چه خبر بوده است؟» حال را از اول تا آخر با وی حکایت کردم. جوان روی به سوی آسمان کرد و گفت: «الهی! لطف تو با مستان این گونه است: با دوستان چه خواهی کرد؟» پس در رود نیل غسل توبه کرد، از کردار زشت خویش دست برداشت و از بندگی شیطان خود را رها ساخت و به بندگی خدای مهربان روی آورد، و کار وی به جایی انجامید که بر هر بیماری که می دمید، شفا می گرفت. و هر که را لطف الهی بنوازد، ارشاد و هدایت او چنین لطف ها سازد. ۱ خداوندی چنین بخشنده داریم که با چندین گنه، امیداریم که بگشاید دری کایزد ببندد؟ بیا با هم در این درگاه بنالیم خدا یا گر بخوانی و برانی جز انعام دری دیگر ندانیم سرافرازیم اگر بر بنده بخشی و گرنه از گنه سر برنیاریم تو با ما روز و شب در خلوت و ما شب و روزی به غفلت می گذاریم نگفتم خدمت آوردیم و طاعت که از تقصیر خدمت شرمساریم خداوند به لطف با صلاح آر که مسکین و پریشان روزگاریم ۱۲. صهبای معرفت، ص ۳۵۹. سعدی شیرازی مهربان من! تو واقعاً فکر می کنی چند سال در این دنیا اقامت می کنی؟ ۳۰ سال؟ ۴۰ سال؟ ۵۰ سال؟ من می گویم انشاء الله صد سال. اما یک بار با خود اندیشیده ای تمام این صد سال هم که دنیا را با وجود خودت معطر می کنی، در مقایسه با عمر جاویدانت در آخرت که نهایتی برای آن نیست، چه اندازه کوتاه و ناچیز است؟ پیامبر مهر و رحمت- صلی الله علیه و آله- می فرماید: «دنیا ساعتی بیش نیست، پس آن را در طاعت خدا بگذرانید» ۱ و ما- عزیز دلم- در همین مدت کوتاه فرصت داریم که سعادت خود را با بندگی خدا، یا خدای نکرده شقاوت خود را با پیروی از شیطان رقم بزنیم. به راستی بهشت و جهنم ما، چیزی خارج از وجود ما و

جدای از اعمال مان نیست. همین اعمال و رفتار ما در این دنیاست که در آخرت اگر خوب و پاکیزه و مورد رضایت خدا باشد، بهشت ماست و اگر زشت و ناپسند و مورد غضب خداوند باشد، جهنم ما خواهد بود. از همین روست که آنان که در دنیا با دوری از گناهان و انجام وظایف بندگی، پاکیزه زندگی می کنند، دنیا هم برایشان بهشت است و به بهشت آخرتی هم می رسند، و آنان که فرصت دنیا را با انجام گناهان و پیروی از شیطان، آلوده زندگی می کنند، سرای دنیا هم برایشان جهنم است و در آخرت هم جایگاهی جز جهنم ندارند. ۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۳۷ میوه ی دلم! به راستی چه خوش گفته اند: در طفلی پستی؛ در جوانی مستی. در پیری سستی. پس کی خدا پرستی؟! کام عمر آن یافت کاندرا راه طاعت صرف کرد وقت او خوش کوشش در راه حق فرسوده شد جان روشن آن بود کآینه ی جانان بود عمر معمور آن که در راه خدا پیموده شد هم از این روست که امام صادق- علیه السلام- در حدیثی می فرماید: «هر کس به عمل کردن بر طبق دین اش پردازد، خداوند امردنیای او را کفایت و اصلاح می فرماید و هر کس رابطه ی خود با خداوند را نیکو سازد، خداوند رابطه ی او با مردمان را نیکو و اصلاح می فرماید.» ۱ خدایی چنین بخشنده و مهربان؛ وجودی چنین گران قدر و ارزشمند؛ فطرتی این گونه پاک و درخشان. راهی روشن و هموار. هدفی چنین والا و ارجمند و همراهان و راهنمایانی چون پیامبران و امامان- علیهم السلام- دل سوز و ره شناس، باز هم عده ای همچون نویسنده ی این جملات، با صد چراغ، در تاریکی فرومی مانند و با هزاران راهنما در چاه می افتند و می کوشند تا همین یک چشم برهم زدن را هم صرف عیش و نوش و لهو و لعب و خوشی های شیطانی و غفلت های مداوم کنند! ۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۷ دختر گلم! نوجوانی و جوانی، بهار زندگانی شیرین و گوارای ماست، آن در مسیر بندگی شیطان و گناهان خزان نکنیم. سرمایه ی رایگان جوانی در راه بندگی محبوب عالم به کارگیریم تا بهشت و رضایت او را به سود یم. چراکه مدت عمر ما در این دنیا ان گونه که پنداشته ایم طولانی، ندنی و وفادار نیست. جالاناره طاعت آموزگیر که فردا نیاید جوانی ز پیر قراغ دلت هست و نیروی تن چو مید آن فراخ است گویی بزنی دریغاکه بگذشت عمر عزیز بخوهد گذشت این دمی چند نیز دریغاکه فصل جوانی برفت به لهو و لعب زندگانی برفت ز سودای آن پوشم و این خورم نپرداختم تا غم دین خورم دریغاکه مشغولا باطل شدیم زحق دور ممالدیم و غافل شدیم کنونت که چشم آست اشکی بیار زباز در دهان است عذری بیار ۱؟ دختر گلم! نوجوانی و جوانی، بهار زندگانی شیرین و گوارای ماست، آن را در مسیر بندگی شیطان و گناهان خزان نکنیم. سرمایه ی رایگان جوانی را در راه بندگی محبوب عالم به کارگیریم تا بهشت و رضایت او را به سود بریم؛ چراکه مدت عمر مادر این دنیا آنگونه که پنداشته ایم طولانی ماندنی و وفادار نیست. جوانا ره طاعت امروز گیر که فردا نیاید جوانی ز پیر فراغ دلت هست و نیروی تنچو میدان فذاخ است گویی بزنی دریغاکه بگذشت عمر عزیز بخوهد گذشت این دمی چند نیز دریغاکه فصل جوانی برفت به لهو و لعب زندگانی برفت ز سودای آن پوشم و این خورم نپرداختم تا غم دین خورم دریغاکه مشغول باطل شدیم زحق دور ماندیم و غافل شدیم کنونت که چشم است اشکی بیار زبان در دهان است عذری بیار ۱ هر کس در گرو اعمال خویش است. هیچ کشاورزی نیست که جو بکار و خرما برداشت کند. و هر کس در مزرعه ی دنیا گناه بکار و در آخرت ثواب درو نخواهد کرد. دلاتاکی در این کاخ مجازی کنی مانند طفلان خاک بازی؟ یکی از بزرگان اهل معرفت و از علمای برجسته ی دینی می گوید: ۱. سعدی شیرازی؟ مدتی در قبرستان تخت فولاد اصفهان در یکی از مقبره های روبه قبرستان ساکن بودم. یک روز که مشغول قرآن خواندن بودم، متوجه شدم عده ای از مردم جنازه ای را برای دفن وارد قبرستان کردند. قبری آماده کرده، جنازه را دفن کردند و پس از مدتی نوحه و زاری، از سر قبر او متفرق شدند و قبرستان از جمعیت خالی شد. من هم از دور این منظره را تماشا می کردم. مدتی گذشت ناگهان متوجه شدم بوی عطر جان فزایی همه فضا را دربرگرفت. آن قدر رایحه خوش بو بود که فهمیدم مربوط به عطرائین دنیا نیست و در پی آن همه جا روشن و درخشان شد. متحیر شدم، از جای برخاستم و بیرون را نگاه کردم. دیدم جوانی بسیار زیبا در هیأت شاه زادگان با لباسی فاخر و تاجی بر سر، آرام آرام می خرامد و به همان قبر نزدیک می شود. آن رایحه ی دلکش و آن نورانیت معنوی نیز از وجود همان جوان برمی خاست. آهسته

آمد و آمد تا روی آن قبر رسید و همان جا غیب شد. فهمیدم که وارد آن قبر شده است. با خود گفتم: خوشا به حال آن کسی که در این قبر مدفون شده است که چنین جوان روحانی و معنوی با این رایحه ی خوش و روی زیبا قبرش را نورانی و همدم او خواهد بود. در همین اندیشه بودم که مدتی بعد متوجه شدم بوی تعفن عجیبی همه جا را فرا گرفت. آن روشنائی تبدیل به تاریکی شد و ظلمت هولناکی بر قبرستان سایه افکند. برخاستم و به بیرون نظاره کردم. دیدم سگی سیاه و وحشتناک از همان راهی که جوان آمده بود، دوان دوان می آید؛ در حالی که زوزه می کشید، زبانش آویزان و آب دهانش از بین دندان هایش بیرون می ریخت. آن بوی تعفن و بیزار کننده و آن ظلمت هولناک نیز از وجود همان سگ برخاسته بود. آمد و آمد تا روی آن قبر رسید و وارد آن شد. من متحیر مانده بودم و نمی دانستم چه کنم. تا این که پس از مدتی متوجه شدم که اوضاع عوض شده - خوب نگاه کردم. دیدم آن جوان خوب روی خوش بو، زخمی و نالان با لباس های پاره پاره و بدن مجروح، خود را از قبر بیرون کشید و پا به فرار گذاشت حیرتم افزون شد. به دنبال او دویدم و چون به او رسیدم، شرح ماجرا را از او پرسیدم. گفت: «من اعمال خوب و پاکیزه آن شخص بودم و بنا بود با این رویزیبا، بوی خوش و نورانیت باطن، مونس تنهایی و روشنائی تاریکی قبرش باشم تا با وجود من غربتش از بین برود و تاقیامت در خوشی و راحتی به سر ببرد. آن سگ سیاه بد بو و زشت، اعمال زشت و گناهان او بود که پس از من وارد قبر شد. من ابتدا می خواستم با او مبارزه کنم و بیرونش برانم، اما اعمال ناشایست و گناه او بیشتر بود و آن سگ به من حمله کرد و بر من غلبه پیدا کرد و زخمی ام نمود. من که تاب مقاومت، در برابر او را نداشتم، مجروح و خسته فرار کردم و از اینک تاقیامت، همان سگ سیاه روی و بدبو، همدم او خواهد بود. قبرش را متعفن و ظلمانی خواهد کرد و موجب آزار و اذیت و ترس و وحشت او می گردد.» ۱ دخترم! باید کاری کرد. لحظات عمر در گذر است و مابقی آن معلوم نیست. حیف است که جوانی در غیر از مسیر جلب رضایت حضرت محبوب، صرف شده عمر گرامی در راه عبودیت جان فزا و آبروبخش او طی نگردد. که آدمی یا بنده ی پروردگار مهربان است یا غلام حلقه به گوش شیطان. و تو دختر مهربان من، حتماً از دسته ی اولی. جوانی، بهار زندگانی و حساس ترین دوران حیات انسانی است که همه قوای باطنی و ظاهری او در اوج قرار می گیرد و بسته به این که چگونه از نیروهای خویش بهره گیری کند، شاکله ی زندگی او شکل می پذیرد و به نبوت و استقرار می رسد امام مومنان، حضرت علی - علیه السلام - در کلامی دل سوزانه و نصیحتی مشفقانه، راه و رسم صحیح زندگی و روش بهره گیری درست از نعمت جوانی را به جوانان تذکر داده اند و در واقع کلام حضرت، خط روشن سیر در مسیر انسانیت و دست یابی به ۱. صهبای معرفت، ص ۸۴۵. سعادت جاویدان است. آن حضرت در توضیح آیه شریفه که به پیامبر - صلی الله علیه وآله - خطاب می کند: «وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» ۱ بهره ی خویش از دنیا را نیز فراموش مکن. می فرماید: «معنای آیه این است که سلامتی، قوت و آسایش خاطر، جوانی، نشاط و شادابی، مال و بی نیازی ات را فراموش مکن (از همه ی این نعمت های الهی بهره بگیر) و در خاطر داشته باش که همه ی این ها را به گونه ای مصرف کنی و به کار گیری که (علاوه بر عیش و لذت حلال دنیا که از آنها می بری) آخرت را بدان ها طلب کنی و سعادت آخرت را به کف آوری» ۲ این کلام نورانی حضرت، در واقع معنای دیگر روایتی است که می فرماید: «دنیا مزرعه ی آخرت است» ۳ و با این دیدگاه جوانی انسان وقتی به کار او می آید که با آن، دنیای خویش را آباد سازد. اما آن را در مسیر آخرت به کار گیرد، چنان که سیر و روش زندگی و تاریخ جوانی خود آن حضرت نیز همین گونه بود. ۴ آن که فصل سبز زندگی را یک سره در راه محبوب یگانه خویش به کار ۱. سوره ی قصص / آیه ۷۷. ۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۷. ۳. عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۶۷. ۴. برای توضیح بیشتر ر. ک: کتاب صهبای معرفت، فصل ۲۱. می گیرد و خود را وقف بندگی حضرت دوست می کند، قطعاً از سوی معبود مورد عنایت و محبت خاص قرار خواهد گرفت، چنان که پیامبر مهر و رحمت - صلی الله علیه وآله - می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ الذِي يَمْنِي شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى». ۱ خداوند جوانی را دوست می دارد که جوانی اش را فدای طاعت پروردگار کند. روزگار آن است که با دوست می آید به سر غیر ایام وصالش روزگاری هست؟ نیست عمر آن باشد که صرف

طاعت و تقوا شود جز زمان بندگی، لیل و نهاری هست؟ نیست ۲ البته این هرگز بدان معنا نیست که جوان مؤمن از لذت های حلال دنیا استفاده نکند و از خوشی های زندگی، خویش را محروم نماید. خدای مهربان از یک طرف ذائقه ی درک لذت های گوناگون را در وجود آدمی قرار داده و از دیگر سوی موارد مختلفی از آن چه لذت انسانی بدان ها حاصل می شود را حلال فرموده و در دسترس وی نهاده است. اگر کسی این لذت های حلال را بر خویش حرام کند، با حکمت الهی به مخالفت برخاسته است و قطعاً پروردگار حکیم با این کار موافق نخواهد بود. خدای متعال برای جوان مومن می پسندد که بخندد، شادی کند، تفریح نماید با دوستان ایمانی خویش به گردش و بازی مشغول شود، تحصیل کند، از غذاهای لذیذ استفاده کند و جوانی را با نشاط و سرخوشی بگذراند، فقط ۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۴۰۲. ۲. فیض کاشانی؟ از یاد خداوند غافل نباشد، آداب بندگی را نیز رعایت کند و از «گناه» مانند حیوان درنده دوری نماید. اما شیطان با استفاده از احساسات و عواطف جوان و نوجوان، به گمراهی وی مشغول می شود و این گونه وانمود می سازد که تمام امور یاد شده بدون همراهی گناه و معصیت، هرگز لذت بخش نخواهد بود و تمام لذت یک جوان را در همراهی خوشی هایش با موسیقی حرام، عکس های مبتذل، رقص و پای کوبی، هم نشینی با افراد فاسد و سرخوش و مست دنیا و خوشی های حرام معنا می کند. عزیز دلم! تو خودت خوب تر و بهتر می دانی که عیش مهتا و خوشی دل نواز، آن جاست که علاوه بر نفس انسان، خداوند مهربان نیز از خوشی آدمی خوشحال باشد و عیش و لذت او را تأیید فرماید و به راستی لذتی که در این خوشی برای انسان حاصل می شود هرگز با خوشی های حرام و غفلت ها و معصیت ها و بی خبری ها برابر نیست، هر چند که با تحمل اندکی رنج و محدودیت های جسمانی و سختی دوری از گناهان همراه باشد. وقتی خدای مهربان از تو راضی باشد، هر سختی، شیرین و جان فرا خواهد بود هر چند که شیطان و شیطان صفتان در عصبانیت باشند. اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس، لذت نخوانی هزاران در از خلق بر خود ببندی گرت باز باشد دری آسمانی ۱۱. سعدی شیرازی. راه بندگی خداوند هر چند روشن و هموار است، اما در این راه نورانی هرگز نباید خود را از خطرات و آفات ایمن پنداریم. شیطان که دشمن اصلی و قسم خورده ی ماست، پیوسته در کمین است تا در کدام گردنه، بر ما حمله آورد و با شیخونی ناجوان مردانه از پای دراندازد هر چند که ما بر دوستی با خداوند و عشق بدو عزم خود را راسخ می کنیم، شیطان نابه کار نیز قوای بیشتری بر علیه ما جمع می کند. چرا که دلش از ناحیه ی فریب خوردگانی که دنبال او دوان دوان می دوند، آسوده است. نگرانی آن حیلہ گر مکار از ناحیه ی تو و امثال تو نوگلان بوستان عبادت و بندگی حضرت حق است که به دشمنی با شیطان برخاسته اند و البته در این راه از حمایت و الطاف پیوسته پروردگار مهربان نیز برخوردارند. با همه ی این احوال کار شیطان، اغواگری و منحرف ساختن بندگان است و در این راه لحظه ای از پای نخواهد نشست. بر ماست که خود را آنی از شرّ او ایمن ندانیم و پیوسته آماده ی مبارزه و جهاد با او باشیم و بدانیم که آن خدعه گر بی رحم برای زندگی پاکیزه و خدا پسندانه ی ما در دو جبهه دام هایی گسترده است. یکی در باطن که همانا وسوسه های باطنی او در دل ماست تا ما را به کارهای ناشایست قلبی و گناهان دعوت نماید و دیگر در خارج از جسم و جانمان که در این جبهه در موقعیت های مختلف اجتماع، خانوادہ محیط های آموزشی، محیط های کاری، عروسی ها، جشن تولدها، پارتی ها، مهمانی ها، خلوت ها و... در قیافه های مختلفی مثل دوست بد، فیلم مبتذل، عکس های انحرافی، ماهواره، سی دی های ابتدالی، پیشنهادهای خلاف اخلاق و دین، دوست پسر و... دام های هولناکی برایمان آماده ساخته است. پس عزیز دلم! شایسته است خود را به خدا بسپاریم و مراقب باشیم!

دخترم!

بهترین جنبه ی وجود تو دل توست! که مخزن همه ی خوبی ها و گنجینه ی همه ی عواطف و احساسات پاک توست به راستی این دل پاک و این آئینه ی روشن، جایگاه چه کسی است و این حرم روحانی، مسکن و مأوی کدام معشوق است؟ دل مؤمن، خانه ی

خاص کردگار است و حرم سرای پاک دلدار. به راستی خوشا احوال آن عاشقی که در طریق زندگی و طی مسیر بندگی، خانه دل را خالصانه به صاحبش واگذارد و در به روی بیگانگان ببندد. حضرت امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ، فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ». ۱. دل حرم خداست، پس در حرم خداوند، غیر او را ساکن مکن. دل یکی و دوست یکی. شرط عاشقی آن است که دل در گرو معشوق ۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵. باشد و اسیر جمال دل آرای محبوب و بس. دل هرزه گردِ هر جایی را در کوی یار، قدری نباشد و اظهار بندگی و خاکساری در درگاه محبوب را صدق اخلاص و توجه تام و تمام به معبودی شرط اول و آخر است؛ چنان که خدای سبحان می فرماید: «مَا جَعَلَ الْهُنَّخَ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» ۱. خداوند متعال هیچ بنده ای را دو دل در یک سینه نهاده است. پس چون یک دل داری، یک دوست برای تو کافی است. ای آن که به قبله ی وفا روست تو را بر مغز چرا حجاب شد پوست تو را؟ دل در پی این و آن نه نیکوست تو را یک دل داری بس است یک دوست تو را؟ ۲. محبوب واقعی تو، گوهر گران قدر دل را مجانی در سینه ی تو نهاده است و خود نیز ساکن آن شده است. به راستی ما که بودیم و چه بودیم و چه کردیم که چنین لیاقتی را به دست آوردیم تا خدای مهربان ساکن قلبمان شود و همسایه ی دایمی ما گردد؟ ما چگونه می توانیم شکر گزار باشیم که اینسان مورد لطف و عنایت آن کریم بی نیاز و معبود بنده نواز شدیم. ۱. سوره احزاب/ آیه ۴. ۲. جامی. من که باشم که بر آن خاطرِ عاطر گذرم؟ لطف ها می کنی ای خاکِ درت تاج سرم ۱ و اکنون که او با همه خطاکاری ها و اشتباهات ما، یک طرفه ما را این گونه مورد لطف و عنایت خاص قرار داده است، به راستی وظیفه ی ما در قبال این همه مهر و محبت چیست؟ آری! هر فطرت پاک و عقل سلیمی به این واقعیت اقرار و اعتراف خواهد کرد که در مقابل خدای مهربان و رؤف، وظیفه ما نگهداری از حرم خاص او و پاسبانی از حریم عاشقانه ی دل است. بر ماست که شب و روز پاسبان حرم دل باشیم تا خانه ی نورانی و معطر دوست را به تیرگی گناهان و ظلمت غفلت ها آلوده نسازیم و این جایگاه والا را از گزند شیخون شیطان و شیطان صفتان در امان نگه داریم که جایگاه آلوده و ناپاک، هرگز جای پری نخواهد بود و نشیمنگاه شیطان، هیچ گاه منزلگاه خدای رحمان نخواهد گشت. پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب تا در این خانه جز اندیشه ی او نگذارم ۲ دخترم! همه ی هستی ام! اختیار خانه ی دل در پاکیزگی و آلودگی آن، به دست من و دوست و اگر بخواهیم می توانیم صاحب خانه ی عزیز و مهربانش را بیرون کنیم و دیو ۱. حافظ شیرازی. ۲. همان. پلید سیاه روی را به جای آن بنشانیم. «گناه»، صاحب اصلی این خانه را بیرون می کند، دل را آلوده میکنند، حرم را کثیف می سازد و زمینه ی اسکان شیطان را فراهم می سازد دل که آلوده شد، دیگر خانه ی خدا نیست، مسکن شیطان است. دوری از گناه سبب می شود که انسان پیوسته همسایه ی خدا باشد، نه هم خانه ی شیطان. خانه ی جان هر چه توانی بساز هر چه تاوان ساخت در این یک بناست کعبه دل مسکن شیطان مکن پاک کن این خانه که جای خداست ۱ راستی مگر نه این است که ما اصل هستی و ادامه زندگانی و بقای خود را از خدای کریم داریم و از او روزی می گیریم و بر سر سفره ی عنایات او به سر می بریم؟ او که به گفته خودش لحظه ای از ما جدایی نمی گیرند ۲ و پیوسته نگران هدایت و سعادت ماست، حیف باشد که عمری در غفلت از آن معبود مهربان به سر ببریم و به هر چیزی جز جمال دل آرای او توجه کنیم و غافل از او، دل بسته ی دنیا و تعلقات دنیایی و شهوات و تمایلات نفسانی باشیم. با کوچک ترین زمینه ی گناه و اولین وسوسه ی شیطان، خانه ی دل را آلوده کنیم و از این که صاحب خانه ی عزیز را بیرون کرده ایم باکی نداشته باشیم و دردی در خود احساس نکنیم. ۱. پروین اعتصامی ۲. و هو معکم اینما کنتم، سوره حدید/ آیه ۴. شرافت به خاکساری در درگاه معبود خویش و دل سپردن به اوست و گرنه «چه میان نقش دیوار و میان آدمیت؟؟» دریغا دل که عرش رحمان است ۱، با گناهان پی در پی، خاستگاه شیطان شود و آینه ی خدا نمای فطرت، آلوده ی زنگار گناه و غفلت گردد. اگر دلدار، پروردگار کریم ذوالجلال و خدای مهربان و رحیم است، دلی که یک سره محض او نباشد و هر روز و هر دم، به سویی متمایل شود دل نیست که گِل است. خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود به هر درش که بخوانند بی خبر نرود دلا مباش چنین هرزه گرد هر جایی که هیچ کار ز پشت بدین هنر نرود ۲ پیامبر مهربان - صلی الله علیه و آله -

در این باره می‌فرماید: «هنگامی که بنده گناهی را مرتکب می‌شود، یک نقطه ی سیاه بر قلبش پدیدار می‌شود، اگر توبه کند و باز گردد و از آن گناه به درگاه خداوند طلب عفو و بخشش کند، دلش از آن سیاهی پاکیزه می‌شود، اما اگر توبه نکند و طلب بخشش ننماید، گناه روی گناه و سیاهی روی سیاهی انباشته می‌گردد تا آن که ظلمت و کدورت تمام دلش را فرامی‌گیرد و دلش به دلیل انباشتگی حجاب گناه، ۱. قلب المؤمن عرش الرحم؛ بحار الانوار، ج ۵۵ ص ۲۹. ۲. حافظ شیرازی؟. می‌میرد...» ۱. به راستی با چنین دل تاریک و قلب ظلمانی، چگونه می‌توان ادعای بندگی خدا را کرد و در سختی‌های زندگانی دل به او سپرد و در تنگناها و مشکلات پی در پی زندگانی به در خانه ی او رفت و طلب یاری و نصرت نمود؟ ماکه پیوسته حلقه ی بندگی غیر خدا را در گوش کرده ایم، چگونه و با چه رویی در هنگام گرفتاری‌ها دست نیاز به سوی او می‌بریم و از او گشایش در امور خود را خواستاریم؟! آن کریم مهربان، خود از این رفتار بندگان در قبال مهرورزی‌های مداوم و کریمانه ی خویش گله کرده می‌فرماید: «ما أَنْصِيْ فَنِي عَبْدِي! يَدْعُونِي فَاسْتَجِبِي أَنْ أَرُدَّهٖ وَيَعْصِيَنِي وَلَا يَسْتَجِبِي مِنِّي». ۲. بنده ی من با من به انصاف رفتار نمی‌کند! مرا می‌خواند و من از این که او را رد کنم و حاجتش را برآورده نسازم شرم می‌کنم. ولی او آشکارا مرا معصیت می‌کند و در م مواضع گناه، از من شرم نمی‌کند. نقل است که روزی دختر پادشاهی که در نهایت جمال و زیبایی بود از راهی می‌گذشت و سواران شاه از پس و پیش، او را محافظت می‌کردند. چون سر و صدای لشکریان بلند شد، جوانی چاه کن که درون چاهی مشغول پاک سازی چاه از فضولات و کثافات بود، سر از چاه بیرون آورد و تا چشمش بر آن دختر افتاد آتش عشق او در دلش شعله ور گردید و بی اختیار از پی او روان شد. محافظان، عزم دور کردن و تحقیر او را ۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۳. ۲. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۲ نمودند. اما دختر پادشاه که از هوش و ذکاوت خاصی برخوردار بود مانع سربازان و محافظان شد. جوان چاه کن با سر و وضعی آلوده به نجاسات، دنبال دختر به راه افتاد تا وارد قصر با شکوه شاه شدند. در قصر نیز چون مأموران شاه قصد بیرون راندن جوان را می‌نمودند، دختر مانع می‌شد تا این که از دالان‌های وسیع و اتاق‌های مجلل و زیبا گذشتند و دختر پادشاه به اتاق شخصی خویش وارد شد. جوان شادمان از اقبال خویش، از پی دختر وارد آن اتاق گردید. دختر پادشاه بدون هیچ مقدمه ای جوان را مخاطب ساخته و گفت: «می‌دانم که منظور و قصد تو چیست و به ادعای عاشقی من به این جا آمده ای، از جانب من هیچ منعی برای تو نیست. فقط یک شرط کوچک دارم که بایستی بپذیری.» جوان گفت: هر چه بگویی به جا خواهم آورد، هر چند برکندن کوه‌ها باشد! دختر گفت: «آن آئینه را می‌بینی، فقط لحظه ای در مقابل آن آئینه بایست و خود را بنگر و سپس به هر عملی خواستی اقدام کن» جوان چاه کن پیش رفت و در مقابل آئینه ایستاد همین که چهره ی آلوده و بدن غرق در نجاست خویش بدید، در شرم و آزرم شد و از این که با این همه آلودگی و ناپاکی، قدم در راه چنین عشقی نهاده است و از آن روی زیبا با این روی قبیح و ناپاک تقاضای وصال و تقرّب نموده است شرمگین گشت، سر خویش را پایین انداخت و بدون هیچ حرفی از همان راهی که آمده بود بازگشت. به راستی فرصت آن نیامده است که برای چهره ی باطن خویش فکری بکنیم و برای پاک سازی آن از ناپاکی گناهان چاره ای بجویم؟ قدری به آلودگی‌های خویش بنگریم و این که با همه ی این زشتی و سیاه رویی، باز هم در سر، هوای عشق و محبت معشوق حقیقی عالم را داریم و از همه جانگدازتر این که آن کریم مهربان، مانند دختر پادشاه و هر معشوق مجازی دیگری، سیاه رویی و چهره ی باطنی ما را به ما نمی‌نماید، مباد که چون جوان آلوده، از شوق وصال و لقای او نا امید شویم و باز گردیم. چرا که با همه آلودگی‌ها، باز هم اوست که خریدار ماست و رهایمان نمی‌کند. ای دل آن دم که خراب از می‌گلگون باشی بی‌زر و گنج به صد حشمت قارون باشی در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی نقطه ی عشق نمودم به تو هان! سهو مکن ورنه تا بنگری از دایره بیرون باشی کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش کی روی؟ ره ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟ ۱. اینک برای این که تو دختر گلم و غنچه ی نوشکفته ام، با ترفندهای شیطان، دشمن مکار و حيله گر خودت آشنا شوی، به دو آیه از قرآن کریم ۱. حافظ شیرازی؟ که صحیفه ی عشق و کلام جان

فزای حضرت محبوب است گوش دل بسپار. خدای مهربان در این دو آیه، چهره‌ی واقعی شیطان را برای من و تو ترسیم فرموده است که در دو جایگاه‌ه‌ی یکی در دنیا و یکی در آخرت ظهور و نمود دارد باشد که با توجه به سخن یار دلدار، بیشتر از پیش با خباثت باطنی و رذالت آن دشمن خون خوار آشنا گردیم و عزم خود را در مبارزه‌ی پیگیر تا آخر عمر با وی جزم کنیم و بدینسان موجبات رضایت خداوند و بهره‌گیری از عنایات وی را فراهم آوریم. عزیز دلم! شیطان با همه‌ی فریبکاری و دغل بازی هایش و با همه‌ی چهره‌ی هولناکی که از او در ذهن داریم، هرگز قدرت یاری و مجبور ساختن ما بر گناهان و نافرمانی خداوند را ندارد بلکه حداکثر نیرو و توان او در حد یک «وسوسه» و به عبارتی دیگر «پیشنهاد و دعوت به نافرمانی» بیش نیست. اما پیروان او در مقابل همین وسوسه و پیشنهاد نیز مقاومت از خود نشان نمی‌دهند و راه هلاکت را در پیش می‌گیرند. وسوسه تنها دام شیطان است که با آن، انسان‌های سست ایمان را یکی پس از دیگری شکار می‌کند و ایمانشان را به باد فنا می‌دهد و وقتی از تحت بندگی سرافرازانه خداوند خارج شدند و به بندگی ذلت بار او تن دادند، رهایشان می‌سازد و در غربت وحشت افزای دوری از خالق کریم تنهایشان میگذارد! خدای مهربان در آیه‌ی ۱۶ سوره مبارکه‌ی حشر چهره‌ی فریب خوردگان شیطان را این گونه تصویر می‌فرماید: شیطان به انسان پیشنهاد انحراف و گمراهی می‌دهد و هنگامی که انسان بیچاره فریب او را خورده به دستور او راه گمراهی و مسیر هلاکت بار گناه و معصیت را در پیش می‌گیرد و بدینسان خود را از جرگه‌ی بندگی خداوند خارج ساخته دست دوستی و همراهی با شیطان می‌دهد و طبیعتاً از ارباب جدید خویش توقع حمایت و سرپرستی دارد، برخلاف انتظار، آن فریب دهنده‌ی نابه کار انسان افتاده در منجلا ب گناه و تاریکی را یک مرتبه تنها و بی‌کس، رها می‌سازد و به دنبال فریب دیگری می‌رود. البته خیانت خویش را به همین اندازه تمام نمی‌کند، بلکه به مرید فریب خورده‌ی خویش پشت پایی هم می‌زند و او را تحقیر نیز می‌کند و می‌گوید: «من از تو بیزارم، (از تو بدم می‌آید!!!) من از خداوندی که پروردگار جهانیان است می‌ترسم!» ۱ در این حالت بنده‌ی بیچاره‌ی فریب خورده، هر چه ناله سر دهد که آخر تو مرا گرفتار کردی و من به اشاره و پیشنهاد و دستور تو به این نافرمانی و گناه تن دادم، راه به جایی نخواهد برد. چرا که هدف و مقصود شیطان از ابتدا فقط و فقط همین گمراهی و گرفتاری بنده‌ی خدا بوده و وقتی به این هدف خویش رسید، دیگر با او کاری ندارد و رهایش خواهد ساخت. ۱- سوره‌ی حشر/ آیه ۱۶ عمری که گرامی است ممکن صرف به غفلت بیدار شو از خواب گران یک دم و هشدار! سرگرم به آب و علف و ممست غروریم دل خوش به ظاهر، ز حقایق شده بیزار دختر گلم! این سرنوشتی است که هر لحظه و در آن به آن زندگی دنیا، من و تو نیز گرفتار آن هستیم. اگر بر احوال دیگرانی که به چنین روزی دچار می‌شوند و به چنین لذتی تن می‌دهند افسوس می‌خوریم و در حیرت و تعجب می‌مانیم، بیش تر از آن باید مراقب خودمان باشیم که مبدا به چنین وضعی دچار شویم. دریغ که انسان گوهر گران قدر هستی خود را تا این اندازه بی‌مقدار کند. آن که می‌تواند با بندگی خداوند، تا اوج قرب و هم جواری با او پرواز کند، دریغ و درد که چنین زود و آسان همه‌ی اصالت و ارزش خویش را از یاد ببرد و به پروردگار خویش پشت کند. آن چه گفته شد، ترسیمی بود از واقعیت مخفی از چشم ما در معامله و خیانت شیطان در کار وسوسه‌ی انسان به گناهان و عاقبت دلت بار آدمی در پیروی از وسوسه شیطانی در دنیا. خدای مهربان در آیه ۲۳ سوره مبارکه‌ی حضرت ابراهیم - علیه السلام - حقیقتی دیگر را از خباثت شیطان درباره‌ی پیروانش آشکار می‌سازد که مربوط به قیامت است و از جهاتی، بسیار تکان دهنده تر از حقیقت حيله گری شیطان در دنیا است چرا که آن چه مربوط به دنیا است وقتی آدمی به گفته‌ی پروردگار از نقش مکارانه و خیانتگرانه ابلیس آگاه شد، ممکن است با توبه و انابه به درگاه حضرت حق اشتباهات خویش را جبران کند و روی دل را دیگر بار به سوی معبود خود متوجه نماید و بدینسان با عنایت حضرت حق نقشه‌ی آن مکار و دغل باز را خنثی سازد ولی آن چه در قیامت اتفاق خواهد افتاد به وقتی تعلق دارد که فرصت هر گونه عمل و تدارک اشتباهی از انسان گرفته شده است و جز حسرت و عذاب، راهی برایش باقی نمانده است. پس باید که تا وقت باقی و فرصت برجای است کاری کرد و عزمی نمود. خدای متعال در ترسیم این واقعیت تلخ می‌فرماید: «چون حکم

محاسبه‌ی بندگان در قیامت به پایان رسید و اهل بهشت از اهل دوزخ جدا شدند و پیروان شیطان روانه‌ی جهنم گردیدند، در آن حال، شیطان برای نکوهش و تمسخر کافران می‌گوید: خدا به محاسبه به حق و راستی وعده‌ی بهشت داد و من به خلاف حقیقت به شما وعده‌ی دروغین دادم و خلف وعده کردم و به عهد خویش با شما وفا نکردم و بر شما برای وعده‌ی دروغ خود نیز هیچ حجت و دلیل قاطعی نیاوردم، بلکه فقط شما را به سوی گناه و نافرمانی خداوند فراخواندم و پیشنهاد دادم و شما نیز اجابتم کردید. پس امروز شما ابلهان که سخن بی دلیل مرا پذیرفتید، مرا ملامت مکنید بلکه نفس پر طمع خود را سرزنش کنید! که امروز نه من فریادرس شما خواهم بود نه شما فریادرس من توانید بود. من به شرکی که شما به فریب من آوردید معتقد نیستم! آری در این روز ستم کاران عالم را عذابی دردناک خواهد بود.» ۱ عزیز دلم! این‌ها را برای آن برایت نوشتم تا بدانیم که با چه دشمن خطرناک، خائن، جانی و حيله‌گری دست و پنجه نرم می‌کنیم و در مسیر زندگی هرگاه زمینه‌ی گناهی در هر شکلی و در هر جا و مکانی برایمان فراهم شد و هر لحظه که خدای ناکرده دیدیم آماده‌ی انجام گناهی شده ایم یا به وسوسه‌ی شیطان چه در باطن خویش و چه در خارج، در شکل و شمایل رفیق بد، دوست غیر هم جنس و.... دچار گشته ایم بدانیم که در آن لحظه بر سر دو راهی قرار گرفته ایم و از بندگی عزتمند خداوند به سوی بندگی ذلت بار شیطان دعوت می‌شویم و چه پاسخی باید به این وسوسه و ندای شیطانی بدهیم که سعادت یا شقاوت دنیا و آخرت ما در گرو پاسخی است که به این وسوسه هلاک کننده خواهیم داد. گر از پی شهوت و هوا خواهی شد از من خبرت که بی نوا خواهی شد ۱. سوره‌ی ابراهیم/ آیه ۲۲. بنگر که: که ای و از کجا آمده‌ای؟ می‌دان که چه می‌کنی، کجا خواهی شد؟ ۱ آری! شیطان هیچ وسیله‌ای برای جنگ با من و تو جز وسوسه و پیشنهاد به کار خلاف ندارد و در استفاده‌ی بهینه و پیوسته از این سلاح، هرگز کوتاهی نخواهد کرد و هر لحظه به رنگی و هر روز به شکلی بر سر راه ما قرار می‌گیرد و در راه گمراهی انسان‌ها، خستگی و ناامیدی برای او معنا ندارد. گاهی اعمال زشت و خلاف را آن چنان در ذهن و چشم ما زیبا و خوب جلوه می‌دهد ۲ که گویی اصلاً انجام این کار، امری لازم و ضروری است و ترک آنها مایه‌ی عقب ماندگی و حقارت است مثل اینکه می‌گوید: «دوست پسر مگر چه عیبی دارد؟ این همه جوان و نوجوان دوست پسر دارند و خیلی هم خوش و خوب زندگی می‌کنند؟ چرا تو باید عقب افتاده باشی و...» گاهی خدایی شدن، و زندگی بدون گناه و لذت بدون معصیت را آن چنان هراسناک و وحشتناک جلوه می‌دهد که گویی اصلاً بدون گناه و خلاف و معصیت خدا، زندگی معنا و مفهومی ندارد و باید مرد! و در پی این ایجاد ترس، زندگی آینده‌ی افراد مومن و خدادوست را بسیار تاریک، سخت و جان فرسا می‌نمایاند تا به این وسیله حتی فکر بازگشت از راه خلاف و رجوع به آغوش گرم خداوند را از سر ما بیرون کند و این گونه ۱. خواجه عبدالله انصاری ۲. سوره یوسف/ آیه ۱۸. نقشه‌ی مکارانه اش را به سرانجام برساند ۰ گاهی هم سفره‌ی یأس و ناامیدی را در پیش رویمان پهن میکند و گناهان و خلاف کاری‌ها را آن چنان در نظر ما بزرگ و سیاه جلوه می‌دهد تا راه پشیمانی و توبه به درگاه آن معشوق مهربان که همواره منتظر بازگشت ماست را ببندد و هلاکت و بدبختیمان را تضمین کند. با همه‌ی این ترفندهای خیانتکارانه، آن ملعون مطرود از درگاه خدا، هرگز نخواهد توانست هیچ کدام از ما را به کوچک ترین گناهی مجبور سازد و تو عزیز دلم هرگز فراموش نکن که بالاخره تصمیم گیرنده‌ی نهایی و اصلی، خود تو هستی و در نهایت این تویی که می‌توانی با عشق به محبوبت و توکل بر او، و توسل به امامان پاک و مهربان- علیهم السلام- به تمامی وسوسه‌های شیطانی پاسخ «نه» بگویی و شیطان را ذلیل و خوار بسازی، به جای آن که خودت در برابر او خوار و مغلوب گردی. خدای مهربان برای مقابله با سلاح سست و وسوسه‌ی شیطان، سلاح محکم و برنده‌ی «اراده و تصمیم» را به تو هدیه فرموده است که شیطان و شیطان صفات به راحتی با برق آن به زانو در می‌آیند و تو اگر خودت بخواهی که می‌خواهی- پیروز، سرفراز و کامیاب این میدان خواهی بود، همچنان که هستی. نور چشمم! در برابر این نعمت‌های الهی، قدر خود را بشناس و اراده‌ی آهنین خود را دست کم مگیر، بلکه آن را مانند گوهری تابناک در وجود خویش بدان و آن را تحت کنترل خود و در راه سعادت و آرامش خویش به کار گیر تا سرفراز دنیا و

آخرت باشی. اراده‌ی ارزشمند خویش را در اختیار ماهواره؛ فیلم سوپر. تصاویر مبتذل. رفیق بد. جنس مخالف. جلوه‌گری‌ها و عشوه‌بازی‌ها. مدها و... قرار مده تا هرگز فریب خورده بازیچه‌ی فرهنگ ضد دینی غرب مگردی. به راستی چه قدر زشت است انسانی که تا این اندازه می‌تواند برای خودش، آینده و سعادت خودش، جامعه خودش، هم نوعان خودش و... تصمیم گیرنده و صاحب اراده باشد، تا به حدی خوار و زبون شود که از خارج مرزهای میهنش، دشمنانش برایش تصمیم بگیرند و او دانسته و ندانسته عروسک خیمه شب بازی آنان باشد و در این راه از باختن ارزشمندترین گوهر هستی؛ یعنی عمر و جوانی خویش هراسی به دل راه ندهد! یکی از طراحان سناریوهای ضد ایرانی و مبارزان با جمهوری اسلامی، اخیراً در کنفرانسی که به منظور بررسی راه‌های مقابله با ایران و ایرانی تشکیل داده بودند گفته است: «جنگ بر ضد اسلام گرایی با کشتن مسلمانان فایده ندارد، فقط با فاسد کردن آنها می‌توان به این پیروزی دست یافت. پس باید به جای بمب بر سر آنان دامن‌های کوتاه فرو بریزیم». البته آنان مدتی است که این نقشه‌ی شوم خود را عملی ساخته‌اند، اما مبادا که ما بازیگر و فریب خورده‌ی این نقشه‌ی خطرناک باشیم. شیطان، ۱. فلسفه‌ی چادر حجاب برتر، ص ۹۲ دشمنان ما را برانگیخته است تا من و تو را از بین ببرند، هستی ما را بگیرند، ما را مسخ و بی ارزش کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که برای از بین بردن هویت یک دختر پاک و عفیف، هیچ سلاحی بهتر و ارزان‌تر از خود او نیست و اگر دختر گل من نیز از فرهنگ غربی که بیشترین نمود آن در بدحجابی، پوشش نامناسب و رابطه با جنس مخالف ظاهر میگردد پیروی کند بهترین کمک را به دشمنان هویت خود کرده و البته هدف آنان که نابودی او و میهن و جامعه اش می‌باشد را تأمین ساخته است. یکی دیگر از دشمنان واقعی تو که در واقع نمودی از شیطان برای گمراهی و انحراف است برای مهار کشورهای مستقل و اسلامی، راه‌های زیر را پیشنهاد میکند: «آلوده کردن فرهنگ: ترویج سکس و استفاده از زنان هرزه!» ۱ دیگری میگوید: «باید زنان مسلمان را فریب داد و از زیر چادر بیرون کشید... پس از آن که آنان را از چادر بیرون آوردیم، باید جوانان را تحریک کنیم که به دنبال آنان بیفتند تا در میان مسلمانان فساد رواج یابد.» ۲ بیش از این شرم دارم که از گفته‌های دشمنانمان برای بنویسم، اما به راستی این ننگ نیست که دختری بپذیرد که هویتش، ارزش و شخصیتش توسط بیگانگان تا به این اندازه پایمال شود؟ ۱. همان، ص ۸۶. ۲. همان، ص ۹۲. نور چشمم! خیلی می‌ارزی، و به همین جهت، شیطان پیوسته در کمین توست. دختر گلم! حال که تأثیر پرهیز از گناه و وسوسه شیطان در سعادت جاوید انسان روشن شد و این که گناه موجب آلودگی خانه‌ی دل که جایگاه خدای رحمان است می‌شود لازم است بیش از پیش نسبت به انواع گناهان و تأثیرات سوء هر کدام در دل خویش با خبر شویم. تا با آگاهی افزون‌تر، خود را در معرکه‌ی مبارزه با شیطان مجهز سازیم و برای دفع و رفع وسوسه او آماده‌تر باشیم. آن چه من به عنوان پدری خیرخواه و دل‌سوز برای تو دختر مهربان و میوه‌ی دلم نگران هستم، افتادن در ورطه‌ی دو گناه خطرناک و هلاک کننده است که تو به عنوان یک دختر نوجوان و برومند که چون غنچه‌ی نوشکفته تازه به بلوغ جسمانی رسیده‌ای، بیشتر از سایر گناهان با آن‌ها درگیر هستی و هر کدام می‌توانند سهم فراوانی در سعادت اخروی و یا خدایی ناکرده شقاوت ابدی تو داشته باشند و هر دوی آنها هر چند به ظاهر متفاوت و متمایز از یکدیگرند، در حقیقت، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. البته هر چه در این جا می‌نویسم و تو می‌خوانی، نظر این حقیر است. و تو که لطف کردی و این نوشتار را مطالعه میکنی، خودت با فکر و تأمل، قضاوت کننده‌ی نهایی هستی تا اگر قبول داشتی بپذیری و گرنه، نه.

تازه گلم!

در مسیر بندگی خدا با تو چالش مهم روبرو هستی: یکی مسئله‌ی پوشش و حجاب؛ یکی مسئله‌ی رابطه با جنس مخالف: «دوست پسر» عاشق خدا باش تا خدا عاشق تو باشد مراقب باش. دوست واقعی ات نگران توست! عزیز دلم! از مهم ترین چالش‌هایی که تو و دختران هم سن و سال تو- که تازه گل‌های باغ بندگی و نونهالان باطراوت گلستان اجتماع ما هستید- با آن روبه رو می‌باشید

یکی مسئله‌ی حجاب و پوشش است و دیگری مسئله‌ی ارتباط با جنس مخالف یا به عبارت دیگر برگزیدن «دوست پسر». در این جا موضوع دوم را مقدم کرده، ابتدا به بررسی آن می‌پردازیم و بعد به مسئله‌ی حجاب و پوشش خواهیم پرداخت. درباره مسئله‌ی دوستی دختر با پسر، توجه به این نکته، بسیار مهم و ضروری است که جنس دختر بر اساس خلقت بدیع حضرت حق، نمودی از عناصر: «عاطفه و محبت و عشق» است، در مقابل جنس پسر که نمودی از عناصر: «قدرت و قوت و عقل» می‌باشد. به تعبیری دقیق‌تر و لطیف‌تر، دختر مظهر صفت «جمال الهی» و پسر مظهر صفت «جلال پروردگار» است. البته برشمردن این ویژگی‌ها بدین معنی نیست که هر کدام از صفات دیگری کاملاً بی‌نصیبند، بلکه دختران نیز از صفات قوه عقل و تدبیر و پسران نیز از احساسات و عواطف بهره‌مندند. به دلیل همین ویژگی‌هاست که پسران وقتی در سنّ بلوغ قرار می‌گیرند، به علت رشد سریع و دفعی هیجانات شهوانی و تمایلات جنسی که در خود مشاهده و احساس می‌کنند، جاذبه و کششی عجیب نسبت به جنس مخالف در وجود خویش می‌یابند و این کشش فطری و باطنی موجب ایجاد فشار و هیجانات روحی در آنان می‌گردد. البته این حالت باطنی، به میزان بسیار کمتری در دختران نیز در همین سنین آشکار می‌گردد. در این مرحله از زندگی، آن چه می‌تواند این هیجان سرکش باطنی و شهوت بیدار شده‌ی پسران را رام کند و به وجودش آرامش بخشد، تنها ایمان او به خدای متعال است که پیروی بی‌قید و شرط از شهوات مانند حیوانات را برای انسان که اشرف مخلوقات و مکرم به تاج کرامت عقل و انسانیت است نمی‌پسندد. یسری که در این سنّ و سال، با رعایت موازین شرعی، مانند بسیاری از مسایل دیگر زندگی خویش که با تحمل محدودیت‌هایی، طبق یک برنامه‌ی عقلانی و آینده‌نگری واقع‌بینانه، راحتی و آسایش طولانی مدتی را برای خود برمی‌گزینند- مثلاً با تحمل چند سال رنج تحصیل در مدرسه و دانشگاه رسیدن به یک شخصیت اجتماعی با مدرک تحصیلی مناسب، زمینه‌ی یک زندگی راحت و با درآمد قابل قبول برای خود فراهم می‌کند- در این مورد و موارد مشابه به آن نیز، با تحمل رنج پرهیز از پیروی مطلق از شهوات و ارتکاب گناهان، عفت و حیای خود را حفظ می‌کند تا در موقع مناسب، با انجام مقدمات شایسته و خدا یسندانه به ازدواج حلال و شرعی اقدام نماید و نزد خداوند روسفید گردد و البته خدای مهربان نیز اجر چنین بنده‌ی درستکاری را در دنیا و آخرت بدو عنایت خواهد فرمود. اما اگر پسری در چنین شرایطی، به راحتی از تحت بندگی خداوند خارج شده و با احساس کوچکترین فشار از سوی شهوت جنسی، طوق بندگی شیطان در گردن نهاده، به دنبال کام‌جویی نفسانی خویش یا در مسیر گناه بگذارد به واسطه‌ی داشتن ویژگی عقل و کیاست و زیرکی که در وجودش به ودیعت نهاده شده، همان ویژگی خاصّ دختر یعنی احساس، عاطفه و عشق را دام این نقشه‌ی شوم و خطرناک خویش قرار می‌دهد و البته شاید این توجه را نداشته باشد که در این میان، خودش تحت تصرف و سوسه‌های شیطان قرار گرفته است و در واقع آلت دست خوبی برای اربابش. شیطان گشته و با این اقدام بی‌باکانه، قدم به قدم به سوی هلاکت و ذلت نفس خویش پیش می‌رود و این جاست که روشن می‌شود نیمی از این نقشه‌ی هولناک، تو هستی! آری تو دختر گل‌من! و اگر از سوی تو نیز پاسخ مثبت شنیده شود این نقشه‌ی شوم کامل می‌شود و شیطان، پیروز اصلی این میدان خواهد بود و آن دختر و پسر که به ظاهر به خواسته‌ی شهوانی خود رسیده و کامیاب شده‌اند، در واقع بازنده‌ی اصلی این میدان‌اند. چرا که به فریب شیطان در همان ابتدای جوانی و نوجوانی که تازه پا در کوچه باغ تکلیف نهادند و در گلشن زیبای بندگی و عبودیت حضرت حق خرامیده‌اند و به افتخار بندگی و عزت عبودیت نایل گشته‌اند، در اثر یک جاذبه‌ی جنسی و کشش شهوانی، گوهر گران قدر وجود خویش و اصالت هستی خود را در یک قمار پست هلاک‌کننده باخته‌اند و البته انتهای این گونه عشق‌های مجازی و آلوده معلوم نیست. علت این که دختران نوجوان و جوان، به راحتی فریب این نیرنگ شوم را می‌خورند، این است که معمولاً پسری که این دام را برایشان پهن می‌کند، با آگاهی از قوه‌ی احساسات دختر و ضعف او در مقابل این مسئله، با ادعای «عشق و عاشقی» به وی اظهار علاقه و محبت می‌کند. البته این اظهار محبت و عشق، نمودهای مختلفی دارد که معمولاً با یک برخورد خیابانی، یک نگاه لبخند، چشمک، نامه، پیامک، خبر رساندن به وسیله‌ی افراد واسطه، وعده‌ها و قول‌های شیرین، اهدای گل،

پلاک طلا... (که تو خود بهتر می دانی) شروع می شود و این ها هر کدام نقش همان وسوسه های هلاک کننده ی شیطان را دارند. و اینک خود وجود ارزشمند دختر است که بر سر این دو راهی باید بین خدا و شیطان یکی را انتخاب کند. یا صاحب خانه ی عزیز را در خانه ی تابناک و معطر دل حفظ نماید، یا آن که دل به وسوسه های شیطانی و محبت های ناپاک بسپارد و دل را به انواع آلودگی ها آلوده ساز. آن چه در چنین لحظاتی، کار تصمیم گیری را برای دختران جوان و نوجوان تازه شکفته مشکل می سازد همان مسئله ی ادعای عاشقی از سوی پسر است. آیا به راستی می توان از کنار این قضیه که: «پسری عاشق من شده» به راحتی گذشت؟! آن هم وقتی در این ادعای عاشقی این قدر پافشاری میکند و با انواع وسایل و... این محبت خود را اظهار میکند و خود را برای پاسخ مثبت، به آب و آتش می زند؟ اما دختر من! به یک سوال مهم من پاسخ بده که رهایی از بسیاری از تنگناها تا آخر عمر درگرو پاسخ به این پرسش است و هم چون کلیدی است که گره های کور زندگی را باز خواهد کرد، انشاءالله. سوال: کدام بهتر است: عاشق بودن یا معشوق بودن؟ پاسخ سریع و ابتدایی به این سؤال ممکن است مشکل به نظر برسد. برخی عاشق بودن را انتخاب میکنند چون انسان را به کمال و جمالی شیفته می سازد و اوج می دهد. برخی نیز معشوق بودن را، چون روحیه ی جذابیت و جلب توجه دیگران به خود را، در انسان ارضا میکند و معمولاً دختران جوان و نوجوان هم به دلیل داشتن همان ویژگی هایی که ذکر شد همین پاسخ را می دهند. به نظر من پاسخ، غیر از این هاست. در پاسخ به این سوال که «عاشق بودن بهتر است یا معشوق بودن» باید گفت: «بستگی دارد!» بستگی دارد که اگر عاشق هستی، معشوق تو کیست و عاشق که هستی؟ و بستگی دارد که اگر معشوق هستی، چه کسی عاشق توست و تو معشوق که هستی؟ عاشق ها یکسان نیستند، چنان که معشوق ها هم از جهت ارزش و شخصیت با هم برابر نیستند. بعضی ها عاشق حیوانات می شوند! و بعضی ها هم عاشق انسان هایی که از حیوانات پست ترند می گردند! عجیب تر آنکه بعضی ها به این که چنین انسان هایی عاشق آنها هستند و خودشان معشوق چنین کسانی شده اند، دل خوش اند! بسیار نیکوست اگر به این نکته توجه کامل بفرمایی که دانشمندان امروزه در زمینه ی روابط دوستی میان دختر و پسر، مسئله ی بسیار عجیبی را کشف کرده اند. واقعیتی که شنیدن آن بسیار تکان دهنده و حیرت انگیز و از طرفی عبرت آمیز و هشدار دهنده است. آن چه دانشمندان علم امروز بدان رسیده اند این است که: «پس از طی مراحل اولیه و مقدمات بسیار، وقتی رابطه ی دوستی میان دختر و پسری ایجاد می شود و علاقه ای حاصل می گردد؛ دوسوم حجم مغز دختر را مسئله ی عشق و محبت و احساسات عاطفی پر می کند و از دل دادن چنین رابطه ای با جنس مخالف، دنبال این مسائل است. اما در مورد جنس پسر، قضیه به گونه ای دیگر است. در پی حصول ارتباط دوستی با جنس دختر، دوسوم حجم مغز پسر را مسئله ی کامیابی جنسی و شهوت حیوانی (sex) پر می کند و در واقع بیشترین خواسته ای که از چنین رابطه ای در فکر و ذهنش نقش می بندد همان ارضای شهوت جنسی و بهره وری ناپاک از جسم لطیف و روح رقیق و عواطف و احساسات پاک دختر است!» مهربان من! آیا به راستی زیباتر آن نیست که انسان در سن بلوغ و دوران طلایی نوجوانی و جوانی، که زمام اختیار و تصمیم گیری به دست باکفایت عقل و تدبیر می افتد، با توکل قلبی بر خدای مهربان و اعتماد به نفس و براساس دوراندیشی، به هر تمنای ظاهر فریبانه ای پاسخ «آری» ندهد؟ و مگر ملاک ارزشمندی ذاتی انسان و محک برتری او بر سایر موجودات، جز داشتن عقل و پیروی از او در جلب رضایت خداست؟ اینک من کلامی دلگشا و جان بخش نه از خودم که از دهان مبارک پیامبر مهر و رحمت، حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - برای نقل می کنم که قطعاً تعجب خواهی کرد و حتی ممکن است ابتدا آن را باور نکنی. اما بشنو عزیز دلم! تو هم می توانی عاشق خدا باشی و هم می توانی معشوق خدا گردی! وقتی که می توانی و این ارزش والا را داری که عاشق خدا باشی، اگر عاشق غیر او باشی حیف است و خود را ارزان فروخته ای. و وقتی که می توانی معشوق خدا شوی و خدا عاشق تو باشد، اگر معشوق غیر خدا شوی و به این که جز او، کسی عاشق توست دل خوش کنی، حیف است و گوهر خود را باخته ای. دلیل این حرف ها فرمایش نورانی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - است که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِلْمَرْأَةِ أَحَبَّ اللَّهُ» هر کس خدا را دوست داشته باشد، خدا نیز او را

دوست می‌دارد. و مگر عشق چیست؟ عشق یعنی محبت در حد بسیار بالا به طوری که دل و جان محب را پیوسته معطوف محبوب کند. هر کس خداوند را این گونه دوست بدارد عاشق خداست و خدا نیز به گفته ی پیامبر اعظم - صلی الله علیه وآله - عاشق چنین بنده ای خواهد بود. پس اگر از داشتن عاشقی خوشحال می‌شوی، به کمتر از خدا راضی مشو! اگر قرار است خدا عاشق تو نباشد، همان بهتر که هیچ پسری هم عاشق تو نباشد. حالا تو عزیز دلم! هر وقت دچار این وسوسه ی شیطان شدی که: مگر می‌شود هیچ پسری عاشق تو نباشد؟ محکم و استوار جوابش را خواهی داد که: «همان بهتر که هیچ پسری عاشق من نباشد، وقتی می‌توانم به گونه ای باشم که خدا عاشق من باشد و چه خوب است که من عاشق هیچ پسری نیستم، وقتی می‌توانم عاشق خدا باشم». ۱. بحارا لانوار، ح ۲۱، ص ۹۸. ز دستم بر نمی‌خیزد که یک دم بی تو بنشینم به جز رویت نمی‌خواهم که روی هیچ کس بینم حالا دانستی چرا پیوسته در نوشتارم، از خدای مهربان به عنوان: «محبوب حقیقی و معشوق واقعی» یاد کردم؟ البته شیطان دست بردار نخواهد بود، و وسوسه ها ادامه خواهد داشت مثلاً میگوید: «تو عرضه نداری که دوست پسر نداری؟ تو چون زشت هستی دوست پسر نداری! چون می‌ترسی و جرأت نداری دوست پسر نداری؟ به هم سن و سالانت نگاه کن، بی عرضه! و تو خواهی گفت: «من خیلی هم افتخار می‌کنم که عرضه ی دوستی با شیطان را ندارم، خیلی خوشحالم که خدا به من فرصت بندگی شیطان را نداده! از معشوق حقیقی ام بسیار سپاس گزارم و او را شکر می‌کنم که به من زیبایی خاصی نداد که شیطان با آن زیبایی، هر روز به شکل پسری در من طمع کند و دور من بگردد. خیلی خوشحالم که زشت هستم، اما خدا مرا دوست دارد و مرا از شیطان و شیطان صفت ها حفظ کرده است، زیبایی واقعی همین است که من عاشق خدا باشم و او هم مرا دوست بدارد. چنان که امام علی - علیه السلام - فرموده: زینت باطنی انسان، زیباتر از زینت و خوشگلی ظاهری اوست. ۱ خیلی هم خوشحالم که شجاعت و جرأت دشمنی و جنگ بامحسوب حقیقی ام را ندارم و به واسطه ی این بی‌جرأتی و ترس، ازدوستی با شیطان و شیطان صفتان پرهیز می‌کنم. عوض آن همواره در آغوش محبت پروردگارم می‌مانم و از گرمای عنایت خاص او بهره می‌گیرم». دختر خوبم! تمام مدتی که تو سرگرم مبارزه ی با شیطان هستی، در واقع بین دو نیروی الهی و شیطانی قرار میگیری. یکی خدای مهربان که تو را می‌خواند و می‌گوید: من به قیافه ی ظاهری تو کاری ندارم، با دلت کار دارم. دلت را به من بسپار می‌خواهم دلت نورانی باشد، باطنت نورانی باشد، فکرت نورانی باشد، زندگیت نورانی باشد، آخرت هم نورانی باشد، دنیا و آخرت آباد و پاکیزه شود و در آخرت هم رویت درخشان و سفید باشد. خدا میگوید: «بنده ی خوبم، دوست دارم، بی تو عمراً»، تو هم در جوابش میگویی: «محبوب خوبم. بی تو هرگز!» از طرف دیگر شیطان میگوید: این صورت زیبا، این اندام قشنگ، این همه خوشگلی، حیف نیست! این ها را به من بده تا به تو آرامش بدهم تا همه را عاشقت کنم، پز بدهی، جلوه گری کنی، کیف کنی. اما در واقع می‌گوید: می‌خواهم دلت را سیاه کنم، باطنت را سیاه کنم، آخرت را سیاه ۱. زینه الواطن، ۱ جمل من زینه الظواهر؛ غرالحکم، ص ۲۵۴. کنم، دنیا و آخرت خراب باشد و در آخرت هم روسیاه باشی. شیطان میگوید: «بنده ی من! دوست دارم، بی تو هرگز!» و تو در جوابش میگویی: «دشمن خون خوار من! با تو عمراً!». آری دختر گلم! می‌بینی با این توجه، تو خیلی ارزشمندتر از آنی که طعمه ی شهوت جنسی و تمایلات نفسانی یک پسر که با ادعای دروغین عشق و عاشقی، تو را هدف ارضای شهوت جنسی خود قرار داده است، باشی و از منزلت والای انسانیت و شرافت الهی فرو آیی. عشق اگر باشد، فقط در عشق به خدا و عشق بازی با او معنا و مفهوم پیدا میکند و عشق هایی که با گناه - مثل نگاه حرام یا روابط نامشروع - آغاز می‌شود و با گناه ادامه می‌یابد و با گناه هم ختم می‌شود، مایه ی پستی و رذالت و هلاکت است. بشر بن حارث می‌گوید: «روزی در بازار می‌رفتم. دیدم مردمان جمع شده اند. نزدیک تر رفتم، دیدم جوانی را تازیانه می‌زنند. او را بسیار تازیانه زدند، ولی ساکت بود و هیچ نمی‌گفت. وقتی کار تمام شد، بیهوش شده بود، او را کشان کشان بردند. من به سرعت خود را به او رسانیدم و پرسیدم: چرا تازیانه ات زدند؟ گفت: چون عاشقم! گفتم: چرا هیچ نگفتی و ناله ای نکردی تا درد تسکین یابد! گفت: چون معشوقم در میان جماعت در مقابلم ایستاده بود و مرا می‌نگریست!

گفتم: ای کاش به معشوقی بزرگ تر که بهتر از همه ی معشوق های مجازی است دل می بستی. تا جوان این سخن را شنید، ناله ای زد و جان داد». دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد؟ چون بشد دلبر و با یار وفادار چه کرد؟ برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد؟ ۱ دختر گلم! بنا بر اتفاق نظر جمیع مراجع محترم تقلید، اصل دوستی پسر و دختر حرام است. بر هیچ دختر و پسری نیز پوشیده نیست که شروع چنین رابطه ای هر چند با بهانه های مختلف و توجیه های به ظاهر نیکو مانند: ما کاری به هم نداریم، می خواهیم مثل خواهر و برادر باشیم، می خواهیم راحت باشیم، می خواهیم بیشتر با هم آشنا بشویم و... حتماً با گناه است؛ زیرا هیچ پسری نیست که بدون نگاه به دختری، عاشق و شیفته ی او شود و همین نگاه بنا به فرموده حضرت صادق-علیم السلام-: «تیری از تیرهای زهر آگین شیطانی است و چه بسا همین نگاه به ظاهر کوچک و ناچیز، حسرت های طولانی بر جای بگذارد» ۲ و با این نگاه آلوده، شیطان فریب کار، در ابتدای فریبکاری خویش سربلند و پیروز میگردد و مجال ادامه ی فتنه گری و هلاکت طرفین را پیدا خواهد کرد. از طرفی با همین گناه اولین لکه ی سیاه بر قلب نازنین و نورانی تو می نشیند و خانه ی دلت که جایگاه خاص معشوق واقعی توست، آلوده و ۱. حافظ شیرازی ۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۸۹ ظلمانی می گردد و با این حال دیگر نخواهی توانست ادعای عشق و محبت به پروردگار را داشته باشی چون تو با این گناه به غیر او دل سپرده ای و با ارتکاب گناه، در ادعای عاشقی خویش به حضرت حق، صادق نبوده ای و البته شرط این که او نیز عاشق تو باشد و با تو به مهرورزی معامله کند، این است که تو گردد گناه و نافرمانی او نگردی چنان که امام صادق-علیه السلام- فرموده اند: «ما أَحَبَّ اللَّهُ مِنْ عَصَاه» ۱ کسی که خدا را معصیت و نافرمانی کند، او را دوست نمی دارد. پس عزیز دلم! دختری که گام در این مسیر هولناک و پرفتنه میگذارد، در اولین قدم، با ارتکاب گناه و معصیت از درگاه محبوب حقیقی اش دور می شود و رابطه ای که از اولین گام موجب بُعد و دوری از بساط رحمت خداوند مهربان باشد، قطعاً ادامه ی آن نیز، لحظه به لحظه بر این بعد و دوری از خداوند می افزاید و چنین کسی با اصرار بر این رابطه ی آلوده و پر گناه، آن به آن خود را در چاه هلاکتی که شیطان برایش کنده فروتر می برد و حرم سرای دلش را آلوده تر می سازد. البته اگر خدای ناکرده دختری گرفتار این مشکل خطرناک گردد، خدای مهربان و عزیز، هیچ گاه او را از یاد نمی برد و هر چند که او خدایش را از یاد برده و به مخالفت با او پرداخته، هرگز با او قهر نخواهد کرد و راه بازگشت و نجات را به رویش نخواهد بست بلکه همواره نگران اوست تا ۱. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۸۹ کی باز گردد و خود را از دام شیطان خلاص کند و به آغوش پر مهر او رجوع کند. این سخنی است که خود آن کریم بنده نواز به حضرت عیسی -علیه السلام- فرموده است و پیامی است روح بخش برای من و تو: «یا عیسی! کَمْ أُطِيلُ النَّظْرَ وَأَحْسَنُ الطَّلَبَ؛ وَ الْقَوْمَ فِي غَفْلَةٍ لَا يَرْجِعُونَ» ۱ ای عیسی! چه قدر چشم انتظاری کشم و چه قدر در طلب بندگانم نیکو یی بورزم ۴ اما اینان در غفلت خویش مانده اند و به سوی من باز نمیگردند! این رفتار کریمانه و بنده نوازی بزرگوارانه، روشی است که آن محبوب دل ها با همه ی گناه کاران درگاه خویش دارد تا از این میان کدامشان توفیق توبه و مراجعت به آغوش او را کسب کنند. امام رضا-علیه السلام- در روایتی می فرمایند: هنگامی که فرعون به امر خداوند گرفتار امواج خروشان نیل شد، در لحظات جان دادن و غرق شدن، فریاد می زد و می گفت: ای موسی! من به خدای بنی اسرائیل ایمان آوردم. موسی! مرانجات بده کمکم کن». و پیوسته حضرت موسی-علیه السلام- را می خواند. آن حضرت جواب فرعون را نداد تا آن که هلاک شد. سپس خداوند به حضرت موسی-علیه السلام- در وحی فرمود: «ای موسی! فرعون به تو پناه آورد و از تو کمک خواست اما تو اجابتی نکردی، حق داری چون تو که او را خلق نکرده بودی. اما ای موسی! اگر به جای آن که آن همه تو را خواند و از تو یاری طلبید، یک بار مرا می خواند، من حتماً اجابتش می کردم و پاسخش را می دادم!» ۱ ۲ کافی، ج ۸، ص ۱۳۴. ۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۹. بیا تا برآریم دستی ز دل که نتوان برآورد فردا ز گل مپندار از آن در که هرگز نبست که نومید گردد برآورده دست همه طاعت آرند و ممسکین نیاز بیا تا به درگاه مسکین نواز چو شاخ برهنه برآریم دست که بی برگ از این بیش نتوان نشست بضاعت نیاوردم الا امید خدایا ز عفو مکن نا امید ۱ در

تمام لحظاتی که پسر برای رسیدن به کام جویی در شهوت جنسی و میل نفسانی خود در جهت به دام انداختن دختر تلاش میکند و عشق و محبت خودش به دختر را دام این راه آلوده قرار می دهد، شیطان مشغول فعالیت است و از طرف دیگر خدا هم نگران اوست. سرنوشت این ماجرا به انتخاب دختر بستگی دارد و اینکه بنگرد کدام ارزش دارند که معشوق او باشند و کدامشان در ادعای عاشقی نسبت به وی صادق تر و با ارزش تراند؟ اما وقتی پسر متوجه می شود دختر گل من را نمی تواند با پیشنهاد یک رابطه ی گناه فریب بدهد و تو در مقابل این گناه هولناک که معلوم نیست آینده ی تو را در کجا به تباهی میکشاند به پشتوانه ی عشق الهی که در سینه ات موج می زند مقاومت میکنی، سعی میکند احساسات و عواطف تو را بیشتر تحریک نماید، گریه میکند، ناله سر می دهد... اگر نشد میگوید: «خودم را میکشم، اگر نشد میگوید: «تو را میکشم، آبروی تو را می برم، در مدرسه، در خانه و... از همین حرف و تهدیدها، آن روی پلید این نقشه ی شوم معلوم می شود. معلوم می شود که او تو را فقط برای خودش و برای رسیدن به خواسته های نفسانی خودش می خواسته و این ادعای عشق ۱. سعدی شیرازی و... دام راهی بیش نبوده است و الا کدام عاشقی حاضر می شود معشوقش کمترین رنج و ناراحتی ببیند؟ تا چه برسد به این که خودش بخواهد به معشوقش صدمه بزند! و تو دختر آسمانی من در محضر محبوب و معشوق حقیقی ات خودت را با رد کردن هر پیشنهاد شیطانی، سرافراز میکنی و مهارت «نه گفتن»، به وسوسه های شیطانی را در هر قالبی که پیش بیاید در وجود خودت تقویت می نمایی. بسیاری از دختران معصوم و پاک و ساده دل، به این دلیل فریب می خورند و گرفتار روابط خلاف و آثار سوء آن می شوند که خویشتن داری خود را از دست می دهند و نمی توانند در برابر فشار روانی تقاضا برای ارتباط جنسی و دوست پسر از طرف مقابل، مقاومت کنند و با جدیت و صراحت، «نه» بگویند. اما تو اگر خدای نکرده در چنین موقعیتی قرار بگیری، حتماً سربلند خواهی بود. چون دلت با قدرتمندترین قدرت ها متصل است و با توکل به او که دوست حقیقی و مهربان توست، می دانی که چه بگویی و چگونه مقاومت کنی و بینی شیطان را به خاک بمالی. اگر دوست گفت: لمس کردن یکدیگر، باعث رشد انسان هاست... می گویی؟ «تو باید رشد کنی و اطلاعات را بیشتر کنی. من آن قدر پخته هستم که بدانم این کار، آرامش من و برنامه هایم (برای آینده) را خراب می کند» اگر دوست گفت: رفتار تو مثل یک بچه ی کوچک است... تو میگویی: «اتفاقاً رفتار من مثل آدم های با تجربه است! به اطرافت نگاه کن. بین ارتباط بدون مسئولیت پذیری و بدون برنامه، چه قدر جوان ها را بدبخت کرده است» اگر دوست گفت: تو کنجکاو نیستی؟ فکر میکنی به یک بار تجربه کردن نمی ارزد؟». میگویی: «من درباره ی خیلی چیزها کنجکاو هستم؛ اما معنایش این نیست که بخواهم خودم قربانی بشوم یا موش آزمایشگاهی باشم. هرچه باشد، امکان صدمه دیدن من هست، پس نمی ارزد!». اگر دوست گفت: همه این کار را میکنند... میگویی: «اولاً- خیلی ها خویشتن دار هستند و این کار را نمی کنند، و ثانیاً بیشتر کسانی که تو می گویی، سرانجام، سرشکسته و متأسف می شوند و ثالثاً من همه نیستم و می دانم چه کاری برای من صحیح است.» اگر دوست گفت: برای این که بیشتر دوست داشته باشند، باید بیشتر جلو بروی... میگویی: «من نمی خواهم برای دوست داشته شدن، اجازه بدهم کسی از من سوء استفاده کند.» اگر گفت: ولی من دوست دارم... میگویی؟ «پس به تصمیم من احترام بگذار و احساسات مرا پامال نکن» اگر گفت: به من نشان بده که چه قدر دوستم داری... می گویی. «من با خویشتن داری و انتظار کشیدن تا زمان مناسب برای ازدواج، به تو نشان می دهم که چه قدر دوست دارم. به تو قول می دهم که تا آن موقع با هیچ پسری دوستی نکنم. آن گاه اگر تودر آن موقع، شرایط مناسب برای ازدواج را داشتی و تو هم با هیچ دختر دیگری دوستی نکرده بودی، به تو پاسخ مثبت خواهم داد.» اگر دوست گفت: مشکل تو چیست؟... میگویی: «من هیچ مشکلی ندارم. فقط در برنامه ی زندگی ام، الان وقت ازدواج و مادر شدن نیست و اصلاً آمادگی ندارم که دغدغه ی حاملگی یا مبتلا شدن به یک بیماری لاعلاج یا شنیدن حرف های انتقادآمیز دیگران را هر روز با خودم داشته باشم. پس باید خویشتن دار باشم و انتظار بکشم. الان مهم ترین مشکل من خود تو هستی که موجبات هلاکت و گمراهی مرا فراهم کرده ای و اصرار هم می کنی!» اگر دوست گفت: کسی که چیزی نمی فهمد... می گویی: «خودم

که می فهمم، و این از فهمیدن هر کس دیگر مهم تر است و از این مهم تر، آگاهی خدا به اعمال ظاهری و باطنی ماست» اگر دوست گفت: تو مرا هیجان زده کرده ای و حالا- نباید این طور رهایم کنی، و گرنه رفتارت در حق من بی انصافی و غیر انسانی است. چه طور وجدانت چنین اجازه ای می دهد؟ میگوئی: من مسئول تحریک شدن هیجانات تو نیستم و نمی توانم به قیمت راضی شدن تو، خودم را به عذاب وجدان و سرزنش بیندازم. تو باید خودت را کنترل می کردی. به علاوه تو ممکن بود با یک فیلم یا عکس یا دیدن یک عابر در خیابان هم تحریک بشوی. پس به نفع خودت است که یاد بگیری خودت را کنترل کنی! و چنان چه گفت: اگر قبول نکنی، دیگرانی هستند که با اشتیاق می پذیرند.... میگوئی: برایت متأسفم که مرا به خاطر این چیزها دوست داشتی. خوشحال می شوم که به سراغ دیگری بروی! آفرین دخترم! به تو افتخار میکنم. خدا نگه دار توست. ۱. ر. ک: جوان هیجان و خویشنداری، ص ۱۲۱

دخترم!

خیال نکن که این جا شیطان دست بردار ماشود، وقتی پسر می بیند که تو از ایمان بالایی برخورداری و دلت را پیش معشوق والاتری گرو گذاشته ای و به هیچ وجه حاضر نیستی با انجام یک رابطه ی خلاف شرع و دین، محبوب واقعی خود را ناراحت کنی، از یک حربه ی خطرناک دیگری استفاده می کند. میگو یید: «اگر تو می خواهی گناه نکنی خیلی هم خوب است، من هم می خواهم که گناهی در کار نباشد، طوری دوستی کنیم که حلال باشد» و با این حرف های به ظاهر زیبا زمینه را آماده میکند تا شیطان نیز تیر خلاص را به قلب تو بزند. از راهی وارد می شود که دیگر نمی توانی جلوی او بایستی و چون تو هم در معرض خطر تمایلات شهوت جنسی و امیال خاص زمان بلوغ هستی، ممکن است که این بارکار برای خیلی مشکل شود وقتی که پسر برای رسیدن به خواسته های شومش این پیشنهاد را مطرح میکند: «دوستی به قصد ازدواج» اما آن چه که بر هیچ صاحب عقل سلیم و آگاهی پوشیده نیست این است که این پیشنهاد، هرچند که ظاهرش مباح و حلال و دعوت به یک کار شرعی است، در واقع، اصل آن حرام و خلاف شرع است. چرا که همان طوری که گفتم به اتفاق نظر همه ی مراجع این دوستی پسر با دختر- به هر انگیزه ای که صورت بگیرد- حرام و گناه است و باید از این کار پرهیز کرد. پس چون اصل این پیشنهاد در واقع دعوت به یک کار حرام و گناه در قالب یک کار مباح و حلال شرعی است، تمام تأثیراتی که یک گناه در دل و جان انسان میگذارد را دربر دارد و باید از همان اول به آن پاسخ منفی داد و اگر خدایی نکرده کسی مبتلای به آن شده است، باید آن را قطع کند و خود را بیشتر گرفتار گناه و تأثیرات مخرب آن نکند. و همین دلیل حرام بودن این دوستی و لو به قصد ازدواج برای تو و امثال تو دختر با ایمان، کافی است که فریب پسر را نخورند و دامن پاک خودشان را از آلودگی به این ناپاکی ها، پاکیزه نگه دارند. علاوه بر این دلیل کافی، من این جا ۷ دلیل دیگر برای تو می آورم که این پیشنهاد، دعوت به یک کار ناشایسته و خلاف است و دختری که به این دعوت پاسخ مثبت می دهد، در واقع با زندگی دنیایی و سعادت خویش بازی میکند و دانسته یا ندانسته خود را در دام هلاکت شیطانی می اندازد. دلیل اول: همان طوری که خود تو می دانی و دختران هم سن و سال تو نیز به این مسأله اعتراف و اقرار دارند، هیچ دختری که ۱۴ یا ۱۵ بهار از زندگی شیرین و با طراوت را پشت سر گذاشته (کمتر یا بیشتر) الآن موقع ازدواجش نیست و اصل این پیشنهاد به غنچه ی نشکفته ای، جای تأمل دارد و شک بر انگیز است. و از ظاهر این پیشنهاد نا به جا، به خوبی هدف پیشنهاد دهنده ی آن معلوم می شود که یا از سر فریب و نیرنگ وارد شده است و یا این که- اگر خوش بین باشیم بگوئیم- او نیز دچار اشتباه شده و عجولانه و از سر احساس و عاطفه ی بچه گانه چنین پیشنهادی را مطرح کرده است و در هر حال، چون اصل این موضوع یعنی ازدواج و زندگی مشترک، بهترین بخش زندگی انسان و تعیین کننده ی سرنوشت آینده ی او در دنیاست، و به همین جهت از بیشترین اهمیت برخوردار است و به راحتی قابل بازگشت و آزمایش و تکرار نیست، همین احتمال و شکل در عدم صداقت پیشنهاد دهند کافی

است که لازم باشد بدان جواب منفی داده شود دلیل دوم: دختر گلم! تو در این سن و سال و با این همه شور و عواطف و احساسات نوجوانی، هرگز برای تشکیل زندگی و قرار گرفتن در مسیر چنین پیشنهادی، از پختگی شایسته و کامل برخوردار نیستی. اکنون وقت شور و نشاط و هیجان و گشت و گذار و تفریح و شادمانی دوران مجردی توست. ازدواج و زندگی مشترک هرگز مانند دوستی و رفاقت نیست تا هر وقت احساس خطر کردی آن را رها کنی و به دنبال دوستی و رفاقت مناسب تری بگرد! «ازدواج» یعنی «پذیرش حق و حقوق فراوان و تن دادن به تمامی آن حقوق». وظایفی پیدا می شود که تو نسبت به آن وظایف باید پای بند باشی، مانند: خانه داری. همسر داری. بچه داری. روابط فامیلی. پذیرش مسئولیت های سنگین زندگی. تربیت فرزند. کنار آمدن با اخلاق همسر. پذیرش مسئولیت های اخلاقی و اجتماعی در روابط فامیلی جدید. آمادگی داشتن برای رویارویی با هزاران موقعیت جدید در زندگی. سختی ها. خوشی ها و... و تو دختر عزیزم! نسبت به کدام یک از این ها آگاهی و بینش داری؟ چه قدر با احکام شرعی خود در این زمینه ها آشنایی داری تا طبق آن به زندگی خود جهت گیری صحیح بدهی؟ و بدون علم و آگاهی نسبت به این وظایف مهم، پیچیده و تعیین کننده، آیا واقعاً می توان به صرف یک پیشنهاد ازدواج و برای توجیه خلاص شدن از یک هیجان شهنوائی، از کنار این همه مسئولیت به سادگی و راحتی گذشت و خود را در چنین مهلکه ی خطرناکی انداخت؟ تو غنچه ی نوشکفته ای هستی که تاب و تحمل باد خزان را نداری و اگر اکنون خود را در مسیر این باد سوزان قرار دهی، نشکفته پرپر خواهی شد، فکر کن عزیز دلم! دلیل سوم: قطعاً یکی از لذت های شیرین ازدواج و تشکیل رابطه ی خانوادگی، در روابط فامیلی که با خانواده ی جدید همسر ایجاد می شود، تجلی میکند. رفت و آمدها، دعوت کردن ها، مهمانی رفتن ها، احترام های متقابل، دوستی های جدید که انواع لذت های جسمی و روحی در پی همین ارتباط های خانوادگی جدید به وجود می آید و مایه ی شور و نشاط خانم خانه- که امروز تو دختر گل من هستی- به عنوان تازه عروس خانواده می شود. اما برخورداری از همه ی این شادی ها و شور و نشاط ها، به شرط آن است که تو که در آن موقع عروس مهربان خانواده ی داماد شده ای، از شخصیت، اصالت و کرامت ذاتی و خانوادگی برخوردار باشی. همه تو را به چشم یک «خانم» با ویژگی های اخلاقی و روحی برجسته و با شخصیت و منزلت ویژه ی خودت نگاه کنند و در پی این شخصیت، برای تو احترام قایل شوند و تو را روی چشم خود بگذارند. از نشست و برخاست با تو لذت ببرند و تو را مایه ی افتخار و سربلندی برای خودشان و پسرشان، که در آن موقع همسر تو خواهد بود بدانند. و البته پوشیده نیست که بخش مهمی از سنگینی بنای مستحکم خانواده بر دوش همین رکن اساسی است و همه ی این ها وقتی به وجود می آید که خانواده ی همسر تو، تو را دارای پیشینه ای پاک و اصیل، و دختری عفیف و با نجابت و پاکی بدانند. حتماً تا حالا فهمیدی که منظورم از این نوشتار چیست؟ درست متوجه شدی! دختری که سال ها، ماه ها و یا حتی روزهای متمادی قبل از ازدواج رسمی و رفتن به خانه ی همسر، با پسر خانواده ای دوست بوده و رابطه ی دوستی داشته است، و اکنون ناگهان از طرف همان پسر به خانواده اش به عنوان دختری مورد علاقه و همسر آینده ی او معرفی می شود هرگز نمی تواند چنین جایگاه والایی در خانواده ی همسرش داشته باشد و آنان درباره ی وی که بدون کوچک ترین شناختی از سوی پسر خانواده به عنوان عروس تحمیل شده است به نیکی و اصالت و عفت و پاکدامنی قضاوت نخواهند کرد و کم تر این چیزی که در این گونه موارد به فکر آنان می رسد این است که: «این دختر مدتی با پسر ما دوست بوده است و اهل داشتن دوست پسر در زمان مجردی بوده از کجا معلوم که غیر از پسر ما با پسرهای دیگری نیز طرح دوستی نریخته باشد و با افراد فراوانی ارتباط برقرار نکرده باشد؟» و البته هر ضمیر روشن و با انصافی این سؤال را یک پرسش کاملاً به جا و واقعی می داند و پاسخ به آن نیز روشن است. اگر هم به خاطر اظهار علاقه ی شدید پسر به آن دختر، با آن ازدواج موافقت کنند و عروسی هم سر بگیرد چنین دختری هرگز از ارج و قرب ویژه ای که یک دختر با عفت و پاک دامن در خانواده ی همسر دارد برخوردار نخواهد بود و در یک کلام، تمام آن پتانسیل های شادی و نشاط و شوری که دختران پاک دامن و حافظ حریم حرمت های وجودی خویش. در زندگی شیرین مشترک خود خواهند داشت را از دست خواهد داد و

سرنوشت بسیاری از این گونه ازدواج‌ها، همان است که تمام رویاهای شیرین یک دختر رویایی را در هم میکوبد و سایه‌ی هولناک افسردگی و آشفتگی را بر سرش می‌افکند. «طلاق» دخترم! ببندش! دلیل چهارم: دختری که در سن نوجوانی و ناپختگی، با قصد ازدواج با پسری طرح دوستی می‌ریزد و به او قول ازدواج می‌دهد، هرچند از لذت‌های روحی زودگذر بهره‌مند می‌شود (لذت‌های ناشی از گناه و آلودگی) بسیار شایسته است با خود ببیند که تا رسیدن فصل ازدواج و موقع تصمیم و عزم جدی براین کار - مثلاً ۴ سال یا ۵ سال یا بیشتر و کمتر - از جهات مختلف نسبت به اکنون که در سن نوجوانی است رشد و پیشرفت حاصل میکند، رشد علمی و تحصیلی. رشد فکری. رشد اخلاقی. رشد دینی و مذهبی. رشد اجتماعی. رشد جسمی. رشد روحی و قطعاً با این همه پیشرفت‌های حاصل‌شده و رشد‌های پیش‌آمده، دیدگاه‌های او نیز در باره‌ی بسیاری از مسایل و حقایق زندگی نسبت به سن نوجوانی رشد پیدا کرده؛ دیگرگون می‌شود و تغییر کلی پیدا میکند؟ و از جمله‌ی همین مسایل و حقایق مهم زندگی، مسأله شوهر و انتخاب همسر است. چه بسا بگوییم قطعاً دیدگاه‌های چنین دختری بعد از چند سال رشد و شکوفایی عقلی و ذهنی و باطنی - باگذر از دوره‌ی شور و عواطف و احساسات کنونی - در مورد یک شوهر کاملاً فرق کند و ناگهان در فصل ازدواج - یعنی چند سال بعد از اینکه با پسری به قصد ازدواج طرح دوستی ریخت - متوجه شود ملاک‌هایی که در چنین پسری مثبت دیده بود همه‌اش یا بسیاری از آنها یا بخش مهمی از آنها منفی بوده است و اکنون که رشد پیدا کرده می‌فهمد که چنین پسری با چنین شخصیتی، اصلاً قابلیت همسر بودن برای وی را ندارد تا همه‌ی هستی خود را به پای او بریزد و عمری در کنارش بگذراند! در چنین شرایطی که قطعاً پیش‌خواهد آمد چنین دختری پس از گذراندن چند سال یا چند ماه به عنوان دوست و رفیق با آن پسر چه خواهد کرد؟ و آن چه مهم‌تر و البته دردناک‌تر است این است که همان پسر نیز قطعاً از چنین رشدی در طول این مدت برخوردار خواهد شد و به چنین نتیجه‌ای در مورد دوست دخترش خواهد رسید و همان کسی که اکنون با التماس و ناله و زاری به ادعای عاشقی به دختر، حاضر است از همه چیزش بگذرد، مدتی بعد که به فصل ازدواج رسید، خواهد گفت: «من آن موقع بچه بودم و حرفی زدم، الآن می‌بینم تو برای همسری من کیس مناسبی نیستی» و اگر خیلی با وجدان باشد میگوید: «عزیزم! باور کن می‌خواهم زندگی‌ات را خراب نکنم» و وقتی پشت کرد و رفت و دختر بیچاره را - که اکنون نه آبرو و عفتی برایش مانده و نه احساس و عاطفه‌ای و نه شور و نشاطی - در تنهایی و غربت و افسردگی رها کرد، انسان ناخود آگاه به یاد هشدار خداوند در مورد بلایی که شیطان در دنیا بر سر انسان می‌آورد، می‌افتد و این که بعد از گرفتار کردن وی به دام گناه و بلا، او را چگونه رها می‌سازد و از او اظهار تنفر هم میکند! دخترم، مواظب باش! محبوب حقیقی‌ات نگران توست! دلیل پنجم: دختر گلم! خودت بهتر می‌دانی پسری که در کوچه، خیابان، دانشگاه و... دختری را دیده و عاشقش شده، قطعاً شیفته‌ی فضایل روحی و کمالات نفسانی و معنوی او نیست. عاشق نماز شب‌ها و گریه‌های شبانه و تهجد‌ها و حضور قلب‌ها و ایمان عجیب و غریب او نیست و اگر هم میگوید: «من عاشق صفای دلت شدم» این هم ترفند دیگری است تا با گذاشتن هندوانه زیر بغل دختر معصوم و تعریف و تمجید متملقانه از وی، به هدف خود در کامیابی شهوتش دست پیدا کند. بلکه به اعتراف خود دخترهای معصوم، چنین پسری اگر هم عاشق شده باشد، عاشق چشم و آبرو، اندام، زیبایی و... دختر شده است و به دلیل هیجانات و کشش‌های جنسی در وجود خود او را بهترین وسیله برای ارضای شهوات خویش دیده و با این کشش درونی که به سمت او پیدا کرده، شب و روز دنبال اوست و ادعای عاشقی را بهترین بهانه‌ی این کار، پیشکش وی میکند. اما تو که این‌ها را می‌دانی، قطعاً از این مسئله نیز آگاهی این کشش و تمایلات جنسی هرگز از پسر دور نخواهد شد، و البته در پسری که برای ارضای تمایلات خودش راحت و آسان به چشم چرانی، شوخی با نامحرم، نگاه‌های پی‌درپی به ناموس دیگران و رفتار زشت و ناشایست دست می‌زند، این شهوت هر روز بیشتر از پیش شعله خواهد کشید و پس از مدتی و در طول روزها و ماه‌ها و سال‌ها که گذارش به خیابان‌های دیگر افتاد، به دبیرستان و دانشگاه یا گذاشت، وقتی به محیط شغلی که افراد مختلفی رفت و آمد میکنند و... رسید، حتماً و حتماً چشمش به دخترهایی خوشگل‌تر و

خوش اندام تر خواهد افتاد و او که برای نگاه‌های چشمانش حد و مرزی قایل نیست و خود را به این گناه مسموم آلوده ساخته و با آن خو گرفته است، وقتی دختری زیباتر ببیند، او را خواهد پسندید و دختر قبلی را رها خواهد ساخت و هیچ تضمینی وجود ندارد که همین معامله را با آن دختر جدید نیز نکند و همین طور...؛ چرا که در این راه از دستورات و روش‌های اربابش. شیطان پیروی میکند و تا مرز هلاکت و نیستی به پیش خواهد رفت و به راستی بازنده‌ی واقعی این ماجرای گناه آلود کیست؟ و سرنوشت این بازنده‌ی مطرود از درگاه خداوند چیست. و چه قدر محبوب حقیقی‌اش را از مشاهده‌ی این همه گناه آلودگی و بلاهای پی در پی در نگرانی و ناراحتی خواهد انداخت؟ این جاست که دخترهای معصوم و فریب خورده و افسرده- که هنگام شروع این عشق بازی و دوستی گناه آلود خود را در آرامشی وصف ناپذیر می‌پنداشتند و احساس راحتی و خوشی پیدا کرده بودند- همان جمله‌ی معروف و تکراری اما بسیار غم‌انگیز و تلخ را بر زبان می‌رانند که: «پسرهای وفا هستند!» و البته تو و امثال تو دختر گل من. که از عقل و فهم و هوش و ایمان کافی برخوردارید و گوهر وجود خود را به کمتر از خدا که معشوق حقیقی شماست نمی‌فروشید، به خوبی می‌دانید که این گونه پسران، هرگز به داشتن یک دوست دختر قناعت نمی‌کنند و هم‌زمان با چند دختر در ارتباطند و ممکن است هم‌زمان با همه‌ی آن‌ها با پیشنهاد «دوستی به قصد ازدواج» نزدیک شده و به کام روایی منافقانه‌ی خود مشغول باشند و این یعنی: «خیانت». خوشا به حال تو دختر عزیز من که از ابتدا به واسطه‌ی ایمان به خداوند، خود را از وسوسه‌های شیطانی حفظ نموده‌ای و تحت هیچ شرایطی، دوستی و عشق به خداوند را با پیشنهادهای شیطانی و دوستی‌های آلوده معاوضه نکرده‌ای و همواره روسفید و سرفرازی. آفرین دخترم! خدا نگه دار تو بوده و هست و انشاءالله- اگر خودت بخواهی- خواهد بود. به راستی چه خوش سروده است پروین اعتصامی: بلبل شیفته میگفت به گل که جمال تو چراغ چمن است گفت امروز که زیبا و خوشم رخ من شاهد هر انجمن است چونکه فردا شد و پژمرده شدم کیست آن کس که هواخواه من است به تن این پیرهن دلکش من چو که شام بیایی، کفن است حرف امروز چه گویی فرداست که تو را بر گل دیگر وطن است همه جا بوی خوش و روی نکوست همه جا سرو و گل و یاسمن است عشق آن است که در دل گنجد سخن است آنکه همی بر دهن است ۹۶ بهر معشوقه بمیرد عاشق کار باید! سخن است این، سخن است می‌شناسیم حقیقت ز مجاز چون تو بسیار درین نارون است دلیل ششم: دخترم! همین آقا پسرهایی که امروز در سن نوجوانی و ابتدای جوانی، هیجانی می‌شوند و بر سر راه دخترهای معصوم قرار میگیرند و به آنها پیشنهاد «دوستی به قصد ازدواج» می‌دهند، وقتی به سن ازدواج می‌رسند و تصمیم جدی برای ازدواج میگیرند، خودشان هم از اینکه همسر آینده‌شان- که قرار است عمری در کنارش با آسودگی و آرامش زندگی کنند و سنگ بنای زندگی با او را بر صداقت و وفاداری بگذارند- دختری باشد که اهل داشتن دوست پسر بوده و هر از گاهی با پسری به سر برده است، بیزارند و به دنبال دختری می‌گردند که با پرهیز از داشتن دوست پسر، گوهر عفت و حیا و عصمت خود را حفظ کرده باشد، و نداشته‌ی دوست پسر را برای دختر، امتیازی بزرگ برای همسری می‌شمارند. چرا که همین امتیاز، محک خوبی است برای این که در آینده هم به شوهر خویش خیانت نخواهد کرد هم چنان که در زمان مجردی و قبل از ازدواج، به خودش و خانواده‌اش خیانت نکرده است. پسران هنگام ازدواج از گزینش دختران آلوده به روابط نامشروع و ناسالم، به شدت پرهیز میکنند، هر چند که آن دختر «دوست زمان مجردی خودشان» باشد. چرا که از حال و احوال او و ارتباط خلافتش از هر کس دیگری باخبرتراند. زیرا خودشان دوست پسر او بوده‌اند و در نهایت بازنده‌ی ناکام این واقعیت جان کاه، دختران معصوم و ساده دل هستند. دلیل هفتم: داشتن یک خواستگار خوب، با اصالت، پاک، مومن و با خدا، آرزوی همه‌ی دختران است و البته- چنان که خود می‌دانی- پسری با این شرایط هرگز به سراغ دختران هرزه و بی‌ایمان و بدحجاب که سال‌های شیرین عمر خود را صرف دوستی‌های غیر شرعی و گناه آلود کرده‌اند نخواهد رفت و چنین توفیقی نصیب چنین دختری نخواهد شد. ولی برای تو و امثال تو میوه‌ی دل من، چه می‌دانی؟ ممکن است به دلیل دوری از گناه و حفاظت از ایمان خود و رشد معنوی و اخلاقی در سن مناسب ازدواج، خدای مهربان نیز به پاس این صبر و شکیبایی عنایت فرماید و

خواستگارهای بسیار مناسب تر و با ایمان تر و پاک تر و با اخلاق تری پیدا شود که دنیا و آخرتتان را آباد میکند. در آن موقع دختری که از سن نوجوانی و ابتدای جوانی پیشنهاد «دوستی به قصد ازدواج» را پذیرفته و سال ها و ماه ها تحت این عنوان فریبده، با رابطه ی گناه آلود و ناپاک و ناسالم زندگی کرده، به این خواستگار خوب جدید چه جوابی خواهد داد؟ اگر به او جواب رد بدهد، با از دست دادن این موقعیت عالی و آینده ساز، در واقع زندگی آینده ی خویش را به تباهی خواهد کشید و اگر جواب مثبت بدهد، با آن دوست پسری که سال ها به او وعده ی ازدواج داده و در کنارش بود، چه خواهد کرد؟ قطعاً در مقابل تهدیدهای او یا عذاب وجدان خویش، زندگی ای که می بایست برایش شیرین تر از عسل می بود، تلخ تر از زهر خواهد شد و لا اقل سال های اول ازدواج را که بهترین لحظات عمر به شمار می رود با چالش، اضطراب و هیجانات روحی و ترس طی خواهد کرد. اما کسانی که مانند تو در سن نوجوانی و جوانی خود را حفظ کرده اند، با شیطان دشمنی کرده اند و با خدای خود معامله نموده اند، در آن موقع سرفراز خواهند بود و زندگی شیرین و خوشی را در کنار همسر خوب خویش آغاز می کنند و ادامه می دهند و آن را هدیه ای از ناحیه ی محبوب حقیقی خود دانسته، پیوسته شکر گزار او می باشند. مهربان من! زیبایی ظاهری به تدریج و با گذشت زمان محو می شود، اما آثار سوء یک تصمیم اشتباه همیشه باقی می ماند. نشرشته اند در گلم الا هوای دوست سر تا به پای من همه هست از برای دوست تن از برای آن که کشم بار او به جان جان از برای آن که فشانم به پای دوست دل از برای آن که ببندم به عشق او سر از برای آن که رود در هوای دوست چشم از برای آن که ببینم جمال او لب از برای آن که بگویم ثنای دوست دست از برای آن که به دامان او زنم پای از برای آن که روم در رضای دوست در سر خیال و مهر به دل، سینه بهر راز در لب دعا، ثنا به زبان، دیده جای دوست ای فیض! نوش باد تو را هر چه میکشی از جام عشق و باده ی مهر و وفای دوست ۱ به راستی کدام پسری است که از این حقایق بی خبر باشد؟ و کدام دختری است که نسبت به این واقعیات بهت آور، نا آگاه باشد؟ اما عواملی چون فساد اجتماعی و تهاجم فرهنگی و فیلم های مبتذل و دوستان ناباب و... پیوسته دست به دست هم می نهند و با تدبیرهای فساد انگیز شیطان، زمینه ی گمراهی دختران و پسران را فراهم می آورند و این گونه داستان غم انگیز احساسات و عواطف دختران و هیجان شهوت جنسی پسران از نو آغاز می شود و دختر معصوم در اوج شور و عواطف و احساسات نوجوانی با کمبودهای عاطفی و روانی و روحی و... که در خود احساس میکند چون نمی خواهد دل پاکش را به گناه آلوده سازد در مقابل پیشنهاد دوستی با پسر، به دام فریبده ی «قصد ازدواج» می افتد و در مقابل این سخن که: «اگر به قصد ازدواج باشد، گناه ندارد» کم می آورد و در حالی که تمام قوت و توان عقلی و ایمانی خویش را به کار گرفته، در مقابل این حربه، سپر می اندازد و تسلیم می شود و تا به خود بیاید، به این تیر زهر آلود، زخمی و مسموم گشته و از پای در می آید. بنابراین، این پیشنهاد چیزی نیست جز همان «تیر خلاص شیطان» که آن نابه کار وقتی همه ی راه ها را بر روی خود بسته می بیند، سراغ این تیر زهر آگین می رود و... ۱. فیض کاشانی. و این ها همه نیست جز آن که انسان خود را از بندگی خداوند جدا میکند و به دست خویش خود را در کام اژدهای ابلیس می اندازد و راه هلاکت و شقاوت را می پیماید. به راستی از بندگی خدای مهربان جز خوبی و خیر و رحمت و آرامش چه دیدیم که خود را گرفتار دام شیطان و هوا و هوس شهوانی و شیطانی کردیم؟ و کار را به جایی رساندیم که آن محبوب مهربان، از ما که بندگان ضعیف و محتاج او هستیم گله کند؟ خدای عزیز در حدیثی می فرماید: «آیا بنده من در رفع نیازها و گشایش امور خویش به غیر من امید می بندد، دو حالی که کلید گشایش سختی ها در دست من است؟ آیا به دیگری دل خوش داشته و در خانه ی غیر می کوبد، حال آن که کلید همه ی درهای بسته به دست من است؟.... آیا کرم و بخشش مختص من نیست؟ و آیا عفو و رحمت، دردستان من قرار ندارد؟ آیا من مخن آرزوها و آمال نیستم؟ اگر تمام اهل آسمان و زمین، همه با هم چیزی را آرزو کنند، سپس به هر کدام از ایشان به اندازه ی آن چه که همه آرزو کرده اند عطا کنم، به قدر ذره ای از دارایی من کاسته نخواهد شد! و به راستی چگونه کاستی پذیرد، مُلکی که من مالک آن هستم؟! چه بدبختند کسانی که از رحمت من نا امیدند و چه بیچاره اند آنان که گناه می کنند و مراقب حضور من

نیستند» ۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۱۶۴ رویه حق آوری ای جان چه شود؟ نیروی همراه شیطان چه شود؟ راه بی راه هوا چند روی؟ روی اندر ره ایمان چه شود؟ از دل ار خار هوس دور کنی تا بروید گل و ریحان چه شود؟ توبه ها چند کنی و شکنی؟ نکنی گر تو گناهان چه شود؟ ۱ من با هوش و ذکاوتی که در تو سراغ دارم می دانم که تو همین که بدانی کاری آلوده ی به زشتی گناه است، هرگز مرتکب آن نخواهی شد و دیگر نیازی به ذکر مثال و نمونه ای عینی و شواهد خارجی آن نیست. اما جهت آنکه به دانسته های خویش بیش تر پای بند باشی و یقین بیشتری بر وجودت حاکم گردد، این نمونه را برایت بازگو میکنم. در یکی از روزهای مهر ماه سال ۱۳۷۹ شمسی، مصطفی به دوست دختر خویش، که سال ها پیش با عنوان قصد ازدواج با او طرح دوستی ریخته بود تماس گرفت و پس از احوال پرسی از او برای بیرون رفتن و گردش در جاده ی چالوس دعوت کرد. لیلا- که به مصطفی اعتماد کامل داشت و چند سال با او به عنوان دوست پسر رابطه داشت- و اکنون به موعد ازدواجشان نزدیک می شدند- پیشنهاد او را پذیرفت و در کمال دوستی و محبت با هم به جاده ی چالوس رفتند و دیگر از لیلا خبری به خانواده اش نرسید! ۱. فیض کا شانی. پس از ۳ روز مصطفی به جرم قتل وحشیانه لیلا، دستگیر شد و اعتراف کرد که لیلا را به عنوان تفریح و گردش به جاده ی چالوس برده است و در حین گردش، او را از درّه ای به پایین پرتاب کرده است! و بعد در مورد علت این جنایت هولناک گفت: «من در دانشگاه با دختری زیاتر از لیلا آشنا شدم و با او بنای ازدواج گذاشتم، اما می دانستم با وجود لیلا و قول هایی که به هم داده ایم، هرگز نمی توانم به دختر جدید دست یابی پیدا کنم، بنابراین تصمیم گرفتم هر طور که هست او را از سر راه بردارم و این کار را کردم» ۱ همه ی هستی ام! گناه، دشمنی با خداست، دوستی با شیطان است، فریب شیطان را مخوریم که او ارزش رفاقت را ندارد. دخترم، میوه ی دلم، قدر خود را بشناس. دوستی با خدا و عاشق خدا بودن، رمز سعادت ابدی است! عاشق شو ارنه روزی کار جهان سر آید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی ۱۲ رورنا مه جام جم، ۱۳۷۹/۶/۲۴. (نقل از کتاب شکار جوانان با تصرف). ۲. حافظ شیرازی. دخترم! با تو سخن می گویم... دخترم! با تو سخن میگویم گوش کن، با تو سخن می گویم زندگی در نگهم گلزاری است و تو با قامت چون نیلوفر شاخه ی پر گل این گلزاری گل عفت، گل صدرنگ امید! گل فردای بزرگ! گل فردای سپید! می خرامی و تو را می نگرم چشم تو آینه کما روشن دنیای من است تو همان خرد نهالی که چنین بالیدی راست چون شاخه ی سرسبز و برومند شدی همچو پرغنچه درختی! همه لبخند شدی! دیده بگشای و در اندیشه ی گلچینان باش همه گلچین گل امروزند همه هستی سوزند کس به فردای گل باغ نمی اندیشد آن که گرد همه گل ها به هوس می چرخد بلبل عاشق نیست بلکه گلچین سیه کرداری است که سراسیمه دود در پی گل های لطیف تا یکی لحظه به چنگ آرد و ریزد برخاک دست او دشمن باغ است و نگاهش ناپاک تو گل شادابی به ره باد مرو غافل از باغ مشو ای گل صد پر من! با تو در پرده سخن میگویم گل که پژمرده شود جای ندارد در باغ گل پژمرده نخندد برشاخ کس نگیرد ز گل مرده سراغ دخترم! با تو سخن میگویم عشق دیدار تو برگردن من زنجیری است و تو چون قطعه ی الماس درشتی، کمیاب تا نگهبان تو باشم ز حرامی در شب برخود از رنج بیچم همه شام دخترم! گوهر من! تو که تک گوهر دنیای منی دزد را دوست مخوان چشم امید بر ابلیس مدار دیو خویان پلیدی که سلیمان رویند همه گوهر شکنند دیو، کی ارزش گوهر داند؟ نه خردمند بود آن که اهریمن را، از سر جهل، سلیمان خواند دخترم! ای همه ی هستی من! تو چراغی، تو چراغ همه شب های منی به ره باد مرو! دخترم! عفت تو دفع بلاست حافظ حرمت خون شهداست تو گلی! دسته گلی صد رنگی! پیش گلچین منشین تو یکی گوهر تابنده ی بی مانندی خویش را خار مبین ای سراپا الماس! از حرامی بهراس قیمت خود مشکن قدر خود را بشناس! قدر خود را بشناس! ۱، ۱، رایحه ی عفاف، ص ۱۱۵.

دختر گلم!

می دانم که حسابی خسته ات کردم، خسته نباشی! از این که برای حرف های من احترام قائل شدی و تا این جا پای درد دل هایم

نشستی از تو ممنونم! اما اینکه می‌خواهم چند کلامی درباره‌ی آن دسته از نوگل‌های باطراوتی که متأسفانه بر اثر بی‌توجهی و ندانم‌کاری و یا کمبودهای خاص روحی و عاطفی، به این گرفتاری خطرناک مبتلا شدند و حالا قصد دارند با توکل بر خدا، از دستگاه شیطان خودشان را نجات بدهند و به درگاه خدای مهربان برگردند با تو سخن بگویم. من پیشنهادهایی را در قالب چند مرحله مطرح میکنم. مرحله اول: این که باید با آگاهی از زشتی کاری که مرتکب شدند، از اصل عمل ایجاد دوستی و رابطه با جنس مخالف- با توجه به این که اصل کار، شروع و ادامه‌اش گناه و نافرمانی خداوند بوده- پشیمان شوند و توبه کنند. چون با این کار در واقع خانه‌ی دلشان را آلوده و صاحب‌خانه‌ی عزیزش را بیرون کرده‌اند. پس تا دیر نشده باید اقدام کنند. برای دل‌جویی از معشوق واقعی خود که به راحتی او را با یک پسر خیابانی و عشق مجازی عوض کردند و مطمئن باشند که خدی کریم و مهربان هیچ وقت با آنها قهر نکرده، از آنها دور نشده بلکه نگران آنهاست. البته شیطان هرگز دست بردار نیست، این جا هم درکمین آنهاست. الآن که تصمیم برگشت میگیرند، از راه یأس وارد می‌شود و میگوید: «حالا که آلوده شدی، دیگر نمی‌توانی برگردی، کسی خریدار تونیست، اگر این پسر را از دست بدهی دیگر مثل او پیدا نمی‌شود با این علاقه‌ای که به او پیدا کرده‌ای، اگر برگردی و قطع رابطه کنی اعصابت به هم می‌ریزد، صرف یک علاقه قلبی که اشکال ندارد و...» و با این فریب کاری‌ها سعی میکند جلوی بازگشت عاشقانه‌ی آنها را به آغوش معشوق حقیقی‌شان بگیرد. اما باید بدانند که بهترین تصمیم زندگی را گرفته‌اند، کسی منتظر آنهاست، کسی که از همه بیشتر دوستشان دارد، از توبه آنها خیلی خوشحال می‌شود، با آغوش گرم از آنها پذیرایی میکند، خود او کمکشان میکند و اصلاً از هیچ چیزی به اندازه توبه‌ی آنها خوشحال نمی‌شود. پیامبر مهر و رحمت- صلی الله علیه و آله- می‌فرماید: «ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الشَّابِّ التَّائِبِ». ۱ چیزی نزد خدا دوست داشتنی‌تر از جوان توبه‌کننده نیست همین که تصمیم به برگشت گرفتند، یعنی خدای خودشان را دوست دارند. خدا هم حتماً آنها را دوست دارد و اگر واقعاً در این بازگشت ۱. کُنز العمال، ج ۱۵ ص ۷۸ عاشقانه جدی باشند، خدا هم حتماً از آنها دستگیری می‌کند و تنهایشان نمیگذارد چنان که امام علی علیه السلام- می‌فرماید: "هر کس در مابقی عمرش کردار نیکو پیشه سازد، خدای متعال گناهان گذشته و آینده‌ی او را خواهد بخشید، اما اگر کسی در آینده‌ی عمرش زشتی پیشه سازد، (به کارهای زشت ادامه دهد) خدای متعال حساب گناهان گذشته و آینده او را از او خواهد کشید» هم چنین پیامبر اعظم- صلی الله علیه و آله- می‌فرماید: «همانا خداوند نسبت به جوان عابد بر فرشتگانش مباحات می‌کند و می‌فرماید: بنده‌ی من را نگاه کنید! به خاطر من شهوتش را کنار گذاشته است» ۲ البته چنین بنده‌ای، اگر توفیق پشیمانی، توبه و بازگشتن به آغوش مهربان‌ترین مهربان‌ها را پیدا کرده، همین توفیق عاشقانه و بازگشت مهربانانه را هم از او دارد. مگر نه این است که ما با انجام گناه و غفلت با او قهر کردیم و از درگاه مهر و رحمتش فاصله گرفتیم؟ ماکه خطاکار بودیم، چه طور شد که توانستیم با همان پایی که از او جدا شدیم، دوباره به درگاهش برگردیم؟ چه کسی روی دل ما را از آلودگی‌ها به سوی آن خورشید رحمت و هدایت برگرداند و ما را متوجه او ساخت؟ با این همه تلاش‌هایی که شیطان برای گمراهی ما میکرد، چرا ما دوباره به سوی حق ۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۹. ۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۴۰۱ متمایل شدیم و محبت به او در دلمان شعله کشید و همین تمایل و توجه باطنی، زمینه ساز توبه و نجات ما شد؟ عزیز دل! توفیق توبه و سعادت بازگشت هم از ناحیه‌ی همان خدای مهربان به ما داده می‌شود و باید نسبت به همین توفیق هم شکرگزار باشیم. ماجرای عشق پروانه به شمع را شنیده‌ای؟ تا حالا- فکر کرده‌ای که هیچ پروانه‌ای به دور شمع خاموش نمیگردد؟ ولی همین که شمع روشن می‌شود و نورافشانی میکند، سر و کله‌ی پروانه هم پیدا می‌شود و خود را عاشقانه به آتش شمع می‌اندازد. پرش می‌سوزد، سرش می‌سوزد، به زمین می‌افتد و دوباره خود را میان آتش می‌افکند و این گونه عشق و شیدایی خود را اظهار میکند. ولی شروع این عاشقی و دلدادگی وقتی است که ابتدا شمع برافروخته میگردد و همه جا را روشن می‌سازد. تا آتش محبت خداوند نسبت به بندگان گنه‌کارش افروخته نگردد، جان و دل آنان پروانه وار آهنگ او را نخواهند کرد. پس، باید همواره توفیق توبه از کارهای ناپسند خود را

نیز از او طلب کنیم. بزرگی میگوید. خدمت کاری داشتم که در خانه ام زندگی می کرد. شبی از خواب برخاستم و او را در بسترش ندیدم. به دنبالش گشتم، دیدم سربه سجده گذشته و می گوید: "خدایا! به خاطر محبتی که به من داری، مرا ببخش و بیامرز!" من به او گفتم: «این گونه مگو، بلکه بگو: خدایا! به خاطر حب وعلاقه ای که من به تو دارم، مرا بیامرز، خدمت کار گفتم: «اول او مرا دوست می داشت که افتخار مسلمانی را به من عنایت فرمود و هدایت کرد و در دل شب بیدارم نمود تاعبادت کنم، در حالی که بسیاری از بندگانش در خواب هستند، آن روز که آتش محبت افروخت عاشق روش سوز، ز معشوق آموخت از جانب دو ست سر زرد این سوز و گداز تا درنگرفت شمع، پروانه نسوخت ۱ یکی از بزرگان اهل معرفت ۲ می فرمود: برای دیدار با یکی از اولیای خدا به مشهد مقدس رفتم. وقتی رسیدم گفتند: «یک ماه پیش فوت کرد و به ملاقات خداوند نایل شد.» ماجرای زندگی او این بود که او کبوتر باز بود و خلاف های بسیاری مرتکب شده بود دو کبوتر از میان کبوتر هایش ویژگی خاصی داشتند، از نژاد اصیل و بسیار نایاب بودند. او این دو کبوتر را بسیار دوست می داشت و از آن ها به طور ویژه ای محافظت می کرد. بزرگان اهل معرفت ۲ می فرمود: برای دیدار با جمعی از اولیای خدا به مشهد مقدس رفتم. وقتی رسیدم گفتند: ل! یک ماه پیش فوت کرد و به ملاقات خداوند نایل شد. سدا ماجرای زندگ او این بود که او کبوتر باز بود و خلاف! ای بسیاری مرتکب شده بود. دو کبوتر از میان کبوتر هایش ویژگی خاصی داشتند، از نژاد اصیل و بسیار نایاب بودند. او این دو کبوتر را بسیار دوست می داشت و از آن ها به طور ویژه ای محافظت می کرد. روزی شخصی از شهری دور دست به خانه ی او آمد و تقاضای خریدن همان دو کبوتر را نمود و وقتی با عدم پذیرش او مواجه ۱. ابوسعید ابوالخیر. ۲. حضرت آیت الله امجد حفظه الله تعالی. شد اصرار کرد. کبوتر باز که اصلاً قصد فروش آن دو کبوتر را نداشت، مبلغ بسیار فراوانی را که شاید صد برابر قیمت واقعی آنان بود پیشنهاد کرد. خریدار با کمال تعجب آن مبلغ را پذیرفت، پول را پرداخت کرد و دو کبوتر را برد. دو سال از این ماجرا گذشت و کبوتر باز از فروش کبوترها ناراحت بود. تا این که یک روز که به لانه ی کبوترانش رفت، دید همان دو کبوتر در میان کبوترها نشسته اند. تعجب کرد که مگر می شود بعد از دو سال کبوترها از راه دور به لانه بازگشته باشند. او برای هر کبوتر لانه ی مجزایی در نظر گرفته بود و همه کبوترانش در لانه ی مخصوص به خود استراحت می کردند. با خود گفت: «کبوترها را پرواز می دهم، اگر این دو کبوتر به لانه ی اصلی و سابق خود برگردند و وارد شوند، معلوم می شود آنها همان کبوترهای عزیز من هستند» کبوترها را پرواز داد و چون برگشتند، آن دو کبوتر درست به همان لانه های سابقی که در آن زندگی می کردند وارد شدند. کبوتر باز از خوشحالی در پوست خود نمی گنجید، شادی کنان به هوا می پرید و قلباً اظهار سرور و شادمانی می کرد. در همین حال ناگهان به خود آمد، مانند گم کرده ای که گم شده ی عزیز خود را یافته است، آن دو کبوتر را عاشقانه در آغوش گرفت. آنان را می بوسید، نوازش می کرد و در حالی که از دل اشک می ریخت با آنان به گفتگو پرداخت: «کبوترهای عزیز من! کجا بودید؟ شما فقط دو سال از من جدا شده بودید و حالا که برگشته اید من این قدر خوشحالم و شادمان شده ام. راستی اگر صاحب گناهکار شما بعد از پنجاه سال که از عمرش می گذرد به آغوش خدای خود باز گردد و توبه کند، او چه قدر خوشحال خواهد شد و چگونه پذیرای او خواهد بود؟» و در پی این جذبه ی هدایت الهی، مرد کبوتر باز خلاف کار همان جا توبه کرد و از کارهای زشت خود دست برداشت و آن چنان مورد مهر و محبت خداوند قرار گرفت که از اولیای الهی گردید. خدای کریم و رؤوف، هر لحظه و هر ثانیه از عمر ما، در انتظار بازگشت ماست، چنان که خود در قرآن فرموده است. «الم یأمن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله» آیا هنگام آن نرسیده است که دل های مومنان در ذکر الهی و یاد خدایشان خاضع شود و روی دل به سوی او کنند؟ دختر خوبم! خداوند منتظر ماست او را چشم انتظار مگذاریم! ای سرّ تو در سینه ی هر محرم راز پیوسته در رحمت تو بر همه باز هر کس که به درگاه تو آورد نیاز محروم ز درگاه تو کی گردد باز؟ ۱. سوره ی حدید/ آیه ی ۱۶. ۲. ابوسعید ابوالخیر مرحله دوم: دخترم! «دوست» نقش بسیار مهمی در میزان سعادت انسان دارد. دوست هم می تواند انسان را به سعادت ابدی نایل کند و هم میتواند او را به شقاوت جاوید و هلاکت

همیشگی بکشاند. پس بسیار شایسته است در مورد دوستانمان دقت کنیم. زیرا معمولاً کسانی که گرفتار این دام هولناک- و دام های دیگر شیطان- می شوند، شیطان ابتدا از راه دوست بد و خیانتکار برای گرفتاری شان دست به کار می شود. هر کس داشتن رابطه با دوست پسر را به تو پیشنهاد میکند؛ یا تو را در نگه داشتن او تشویق می کند؛ یا دائماً ز دوست پسر خود نزد تو صحبت میکند، او دوست تو نیست، دشمن توست. چون در واقع چنین کسی دشمن خدا و دوست شیطان است و برای دختر گل من! شایسته نیست که با دوست شیطان رفاقت کند و این گونه دوستی ها، محبت خدا را از دل انسان بیرون میکند. در مقابل، اگر کسی واقعا می خواهد که آتش عشق الهی در دلش شعله ور شود باید از چنین دوستانی که اهل گناه و معصیت هستند دور کند و اگر رفاقتی دارد آن را به حداقل برساند و در حد یک سلام و علیک تنزل بدهد و از صمیمیت در این دوستی پرهیز نماید. زیرا امام صادق- علیه السلام- می فرماید: «طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ، فَوَجَدْتُهُ فِي بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي». ۱. محبت خدای را طلب کردم و آن را در بغض (ودوری) نسبت به اهل گناه یافتم. ۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۶ دختر نازنینم! عاقل با دشمنش دوستی نمیکند، مگر نمی خواستی که خدا عاشق تو باشد؟ آن کریم بنده نواز، یکی از شرط هایی که برای دوست داشتن بندگانش قرار داده این است که از اهل گناه و دوستان بد جدایی بگزینند. خودش فرموده است: «وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَقَاتِعِينَ فِيَّ». ۱. محبت من نسبت به کسانی که به خاطر من (از افراد گناه کار) جدا می شوند، حتمی است. ما در دو جهان غیر خدا یار نداریم ما یار به جز خالق دایار نداریم ۲ شاید برای جالب باشد که بدانی (البته ممکن است خود تو این مسأله را بارها دیده و تجربه کرده باشی) کسانی که به کار خلافی مرتکب می شوند و عواقب سوء آن دامنگیرشان میگردد و به ویژه وقتی به اموری آلوده می شوند که آنها را از حیث ارزش و آبروی اجتماعی در دید دیگران سست و ضعیف میکند، چون دچار عذاب وجدان و احساس کمبود شخصیت و عدم پیشرفت می شوند، پیوسته در پی این هستند که افراد دیگر را نیز با خود همراه کنند و به اصطلاح، شریک جرم پیدا نمایند و از این که همسالان آنان و در درجه ی اول دوستان صمیمی شان با آنها همراه می شوند، در خود احساس راحتی، شادی و سبکی میکنند و البته برای این ۱. جواهر السنیه، ص ۱۹۱. ۲. مولوی که در نقشه ی شوم خود موفق شوند، آن کار خلاف و تباه کننده را، در چهره ی یک عمل خوب، فرح بخش و لازمه ی دوران نوجوانی و جوانی، آرایش داده و زینت میکنند. عزیز دلم! هیچ عاقلی خود را فدای خلاف دیگران نمیکند. خدای مهربان که پیوسته با هشدارهای دل سوزانه و راهنمایی های کریمانه ی خود بندگان محتاج و ضعیف را از گرفتاری در دام های شیطانی و بدبختی دنیا و آخرت بازداشته، به راه مستقیم سعادت و آرامش در بهشت سفارش می فرماید، خود در قرآن شریف، تصویری حیرت انگیز و عبرت آمیز از چهره ی ۲ دسته در قبال برخورد با دوست بد ارایه می دهد و عاقبت تلخ و شیرین هر کدام را در آخرت و صفحه ی محشر به روشنی بیان می فرماید. دسته اول، کسانی هستند که دوستان بد و افراد ناباب را برای دوستی برگزیده اند و در سایه ی هم نشینی با آنان و همراهی با افکار و عقاید ایشان، روز به روز در منجلاب غفلت، گناه و دوری از خدای مهربان فرومی روند و اگر چه به خیال اشتباه خویش از عیش و لذت دنیایی کامیاب می گردند، از عاقبت سیاه و تباه این هم نشینی و دوستی غافلند و اگر لحظه ای به این عاقبت شوم و وحشتناک می اندیشیدند هرگز به این دوستی خطرناک و غافل کننده تن نمی دادند و رضایت محبوب مهربان خود را فدای لذت های گناه آلود و فانی که ثمره ی دوستی های ناشایست می باشد. نمی کردند. به راستی وقتی فرصت دوستی های الهی و هم نشینی با انسان های پاک خدایی برای انسان ها در دنیا فراهم است، چه جای آن است که انسان به دوستی با شیطان صفتان و یاران ابلیس و پیروان آن مطرود از درگاه خدا دل خوش کند و اگر هم مجال دوستی های پاکیزه برای کسی فراهم نشود قطعاً راه سعادت جاوید برای او آن است که به انس و الفت با کتاب خدا و برگزیدگان درگاهش یعنی ائمه اطهار- علیهم السلام- بسنده کند و با پیروی از آن پاکان درگاه الهی، بر تنهایی خویش صبر کند و دامن خود را از لوث هم نشینی با بدان فروشوید و بدانند که یک لحظه زندگی با رضایت حضرت محبوب در تنهایی و خلوت، از عیش و کامرانی یک عمر با غفلت و نارضایتی او خوش تر است هرچند که انسان دوستان فراوانی داشته باشد، چنان که در روایت آمده

است حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - می فرماید: «الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ». ۱ هم نشین خوب از تنهایی بهتر است و تنهایی از هم نشین بد بهتر است. آنان که در مزرعه‌ی دنیا، به آفت دوستان ناباب گرفتارند، در آخرت دچار خسارت ابدی خواهند بود و آن روز که پرده از کارهای پنهان و آشکار فرومی افتد این دسته که بدبختی و شقاوت ابدی خود را از ناحیه‌ی دوستان ناباب خویش می بینند، به درگاه الهی ناله سر می دهند و از دوستی با دوستان گمراه کننده‌ی خود اظهار ندامت میکنند. اما دریغ و درد که این ناله و ندامت، حاصلی در پی ندارد و گاهی از کار آنان نخواهد گشود. چرا ۱. بحار الانوار، خ ۷۱، ص ۱۸۹ که آخرت، صفحه‌ی محاسبه و جزاست نه پهنه‌ی ندامت و بازگشت. خدای متعال در سوره‌ی فرقان پرده از این واقعیت جانکاه برمی دارد و می فرماید: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ يَوْمَئِذٍ * سَبِيلًا لَّيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» ۱ و روزیکه شخص ظالم دو دست حسرت به دندان گرفته و گوید: ای کاش من (در دنیا) با رسول حق راهی (برای دوستی و اطاعت) پیش می‌گرفتم. وای بر من! ای کاش که فلاں (رفیق فاسق) را دوست نمی‌گرفتم. رفاقت او مرا از پیروی قرآن پس از آن که به من رسید محروم ساخت و گمراه گردانید، آری شیطان برای انسان مایه‌ی خذلان (و گمراهی) است. البته چهره‌ی انسان‌ها در مقابل دوستی‌های نادرست و دوستان ناباب همیشه این گونه نیست و بندگان واقعی حضرت حق و عاشقان محبوب یگانه‌ی هستی، در این باره روشی دیگر و راهی متفاوت انتخاب میکنند. آنان می دانند که دوستان ناباب، مزدوران شیطان اند که خواسته یا ناخواسته تحت تدبیر و فرمان شوم او به سر می برند و در پی این آگاهی، نصایح و هشدارهای محبوب خود را در ضرورت دوری از شیطان و شیطان صفتان با جان و دل می پذیرند و پندهای خیرخواهانه و ۱. سوره فرقان/ آیات ۲۷-۲۹ دلسوزانه‌ی واعظان و ناصحان و ارباب معرفت را آویزه‌ی گوش می سازند و در راستای زندگی پاکیزه در عبادت و بندگی خداوند، هرگز به آلوده شدن در منجلا ب دوستی با دوستان ناباب و عیش و نوش‌های آلوده به گناه و غفلت تن نمی دهند. هرچند از لذت‌های حلال و خوشی‌هایی که مورد رضایت پروردگار است، در دنیا بهره می برند و در آخرت نیز از رضوان الهی و نعمت‌های بی پایان بهشتی کامیاب می‌گردند. و به راستی دختر گلم! لذتی شیرین تر و عیشی گوارتر از این می توان تصور کرد؟ این افراد هم در زندگی دنیایی خویش از اینکه به واسطه‌ی دوری از دوستان شیطان و هم نشینان ناباب، به خدای عزیز تقرب جسته اند از اعماق وجود، احساس شادی معنوی و لذت واقعی میکنند. و هم در سرای جاوید آخرت، آن هنگام که در بهشت امن الهی از بهترین پاداش‌ها و لذت‌ها کام می‌برند، چون این کام‌یابی را ثمره‌ی تلاش خویش در دنیا می بینند، به دوری از دوستان ناپاک و ناباب افتخار میکنند و این توفیق الهی را به رخ هم نشینان بهشتی خویش میکشند. خوشا بحال آنان! خدای مهربان در سوره‌ی مبارکه‌ی صافات در توضیح این واقعیت شیرین می فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ * فَوْكَهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ عَلَى * سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ * لَا فِيهَا غَوْلٌ هُمْ عَنْهَا يُنْزِفُونَ * وَعِنْدَهُمْ قَصْرٌ الطَّرْفِ عَيْنٍ * كَأَنَّهُمْ يَبِغِضُ مَكْنُونٌ * فَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَهِنَّكَ لِمَنِ الْمَصِيدَتَيْنِ * أَهَذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَ عِظْمًا أَهْنَا لَمَّا كَلَمْتُمُون * قَالَ هَلْ أَنتُمْ مُطْلَعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ * قَالَتْ تَأَلَّوْاْ إِن كِدْتُمْ لِتُتْرَكُونَ * وَلَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُمْ مِنَ الْمَحْضَرِينَ» ۱ «... آنان را در بهشت ابد روزی جسمانی و روحانی بی حساب معین است. میوه‌های گوناگون بهشتی و هم آنها در آن عالم جاودانی بزرگوار و محترم اند. در آن بهشت پر نعمت متنعمند. بر تخت‌های عالی روبه روی یکدیگر نشستگی دارند. حور و غلامان با جام شراب ظهور بر آنان دور می‌زنند. شرابی سپید و روشن که آشامندگان لذت کامل برند. نه دردسر خماری و نه مستی و مدهوشی است. و در بزم حضورشان حوران زیبا چشمی است که جز به شوهر خود به هیچکس ننگرند. گویی آن حوران در سفیدی و لطافت، دُر مکنونند. در آن جا مومنان بعضی بابعضی به صحبت روی می‌کنند. یکی از آنان گوید: ای رفیقان بهشتی! من در دنیا هم نشین کافری داشتم که به من می‌گفت آیا تو (وعده‌های بهشت و قیامت را) باور میکنی؟ آیا چون مردیم و استخوان ما خاک راه شد باز (زنده شویم؟)

پاداش و کیفری یابیم؟ (گوینده ی بهشتی به رفیقان گوید) آیا می خواهید نظر کنید؟ و آن رفیق کافر را اینک در دوزخ بنگردید؟ آنگاه خود بنگرد و او را در میان دوزخ معذب بیند. به او گوید: قسم به خدا که نزدیک بود مرا هم چون خود هلاک گردانی! اگر نعمت و لطف خدا نگه دار من نبود، من هم در دوزخ ۱. سوره ی صافات/ آیات ۵۳-۴ نزد تو بودم... البته دختر عزیز من! دوست ناباب و رفیق بد، معنایی بسیار گسترده و متفاوت با آن چه در ابتدا به نظر می رسد دارد که در جمله ای کوتاه می توان آن را این گونه بیان کرد: «هر چیزی و یا هر کسی که موجب غفلت انسان از خدای مهربان شود و او را در بندگی خداوند به هر اندازه ای، سست کند». بر طبق این تعریف، دوست بد در چهره های گوناگونی ظاهر می شود که برجسته ترین آنها اشخاصی از جنس خود انسان یا جنس مخالف او (دوست پسر) می باشد. اما از دیدگاهی دیگر، یک عکس یا فیلم و سی دی مبتذل. کتاب های منحرف کننده؛ ماهواره؛ سایت های انحرافی. بلوتوث ها و پیامک های ضد اخلاقی؛ لباس های تنگ. پوشش محرک و آرایش حرام و... همه می توانند به نوعی آفت مخرب انسان در زندگانی او باشند و هر کدام به نوعی زمینه ساز غفلت و گناه و در پی آن، دوری از خدای متعال و بدبختی دنیا و آخرت گردند. و البته می توان همه ی این موارد را، ابزار و آلات شیطان برای به دام انداختن انسان دانست، چنان که خدای متعال در آیه ی قبلی، وقتی انسان فریب خورده در قیامت از دوستی با رفیق ناباب خویش اظهار پشیمانی میکند، می فرماید: «شیطان، مایه ی خسارت و بدبختی انسان است». و بدین ترتیب دوست بد را نیز آلت دستی از سوی شیطان معرفی می فرماید و او را مدیر اصلی در برنامه ی شقاوت انسان می داند. پس دوستی با دوست ناباب، در واقع رفاقت با شیطان است. مرحله ی سوم: این مرحله از مراحل دشوار در مسئله ی جدایی از دوست پسر برای دختران است، چون معمولاً میگویند: «ما می خواهیم قطع رابطه کنیم، اما فکرش در ذهن ما می آید، یادش اذیتمان می کند، یاد او می افتیم، مهرش در دل ما هست، چه کنیم؟» دختر گلم! کسی که با توکل به معشوق حقیقی اش، دست به این اقدام عاشقانه زده و با شیطان قطع رابطه کرده است، برای این که از مشکلات بعدی هم در امان باشد، لازم است به این موضوع حتی فکر هم نکند و برای رسیدن به این توفیق، بهترین راه این است که «راجع به مورد خودش و اصلاً راجع به این موضوع (دوست پسر) تا آخر عمر صحبت نکند» گوش هم نکند. اصلاً، هرگز و ابداً دیگر هیچ وقت در مورد این مسئله ی گناه آلود حرف نزند و گوش هم به این موضوع نسپارد. هزار جور حرف بزند، شوخی کند، از هر دری صحبت کند، بگوید، بخندد و... فقط راجع این موضوع صحبت نکند. مگر نمی خواهد از شر این مسئله خلاص شود؟ و دیگر گرفتار آن نگردد؟ او خودش، خودش را گرفتار کرده و حالا- باید درمان کند. هر بیماری برای رهایی از درد مریضی، تلخی دارو و رنج آمپول و حتی تیغ جراحی را به جان می خرد تا برای همیشه از درد و رنج بیماری خلاص شود. او هم باید این اندازه برای رضایت محبوب حقیقی اش هزینه کند و تحمل نماید. اصلاً خود صحبت کردن راجع به این مسئله به هر عنوانی که باشد: درد دل. راهنمایی خواستن، مشاوره. خالی کردن دل. راهنمایی دادن و... فکر را مشغول به این مسئله میکند و به هیچ وجه نمیگذارد که از یاد او خارج شود و تا وقتی زبان و گوش در خدمت این مسئله هست، فکر و یاد او نیز با آن درگیر خواهد بود و این درد، علاج نخواهد شد. اصلاً بعید نیست گفت و گو در مورد مسئله ی دوست پسر با دیگران، گناه باشد چون صحبت کردن درباره ی گناهی است که مرتکب شده یا دیگری مرتکب آن گردیده و هیچ انسانی حق ندارد گناه و نافرمانی خودش از خدای مهربان را- که همواره شاهد و ناظر اعمال اوست- برای دیگران در محضر او بازگو کند. بلکه فقط بایستی گناهانمان را با خدا در میان بگذاریم و از او طلب بخشش کنیم و اظهار گناه در نزد دیگران، خود گناه بزرگی است و هرگز با گناه نمی توان گناه را شست و دل را پاک و معطر ساخت. نور چشم! بگذار مطلب جالبی را با تو در میان بگذارم. اصل «عشق» از دو حال خارج نیست. یا عشق حقیقی است که مربوط به فضایل روحی و محبت پاک الهی است و ریشه در روح و فطرت انسان یعنی شریف ترین جنبه ی وجودی او دارد. یا عشق مجازی است که مربوط به زیبایی ها و جاذبه های جسمانی و مادی است و ریشه در شهوت جنسی و پست ترین اعضای بدن انسان دارد. و این دوستی های پسر و دختر، قطعاً از نوع دوم، یعنی عشق مجازی است و

دختری که دائماً در مورد این عشقی که ریشه در پست ترین اعضا دارد حرف می زند، به راستی حیف از زبانش نیست؟ حیف از گوش او نیست؟ حیف از فکر و یاد و خاطر او نیست که راجع به این گناهی که منشأش شهوت جنسی است مشغول بشوند؟ دختری که این جا و آن جا درباره ی دوست پسرش حرف می زند، آیابه راستی حیا نمیکند که در حضور معشوق واقعی اش، درباره ی معشوق های دیگری که در برابر خداوند هیچ ارزشی ندارند صحبت میکند؟ مگر نه این است که اگر دختری ببیند پسری که ادعای عشق او را می کند، هر جا می نشیند درباره ی دخترهای دیگر صحبت میکند، ناراحت می شود عصبانی می شود، آن پسر را خیانتکار و بی وفا می داند؟ کسی که محبت خدا به دل دارد نباید در حضور او درباره ی دوستی های آلوده و علاقه مندی های ناشایسته با دیگران صحبت کند که این کار او، خدای مهربان را ناراحت می سازد و خود سبب دوری از درگاه او خواهد شد.

مرحله چهارم: از مهم ترین رمزهای موفقیت دختر در مبارزه با شیطان و رهایی از دست دوستی های ناپاک، این است که هر چیزی که یاد آور این دوستی نادرست می باشد را از خود دور کند. یادگاری ها، دست نوشته ها، نامه ها، هدیه ها و... تا به لطف و عنایت خداوند، یادش از ذهن او خارج شود و دلش آرام آرام از ناپاکی ها و آلودگی ها پاک گردد و بتواند از میهمان عزیزی که دوست دار واقعی اوست پذیرایی کند. علاوه براین، از راهی که او را می بیند نرود، نسبت به تحرکاتش بی تفاوت باشد و البته توجه به این واقعیت نیز ضروری است که تا او هست، شیطان هم هست، پسرهای آلوده هم هستند و تنها خود دختر است که باید عزمش را در دوستی با خداوند جزم نماید و تصمیم جدی بگیرد که دیگر خود را به این گناه زشت آلوده نکند. عزیز دلم! به جان خودم این نکته جای یک عمر فکر و تأمل دارد! مرحله پنجم: دختر گلم! یکی از مهم ترین چیزهایی که می تواند وجود لطیف دختران را از طمع چشم های آلوده حفظ کند و گوهر پاک جان و دل آنان را از دسترس تیرهای مسموم و زهر آگین مصون دارد مسئله ی حجاب و پوشش است. با آن چه که در مورد ارزش وجودی تو، اصالت تو، دل پاک تو که خانه ی خداست و این که می توانی عاشق خدا باشی و هم معشوق خدا گردی گذشت، قطعاً پرداختن به مسئله ی حجاب و توضیح و تحلیل و موشکافی آن و سخن از فلسفه ی لزوم حجاب برای تو، دیگر به هیچ وجه لازم و ضروری نیست. تو خود می دانی خدای مهربان که دختر را مظهر جمال و دل آراییی خویش آفریده و لطافت و احساس و عواطف را یک جا به او عنایت فرموده، به هیچ وجه بدحجابی را در مورد وی نمی پسندد و دوست ندارد که گوهر وجود خود را به راحتی در دسترس هر نامحرمی قرار دهد و بدین ترتیب ارزش و کرامت والای انسانی - که او را بدان امتیاز داده است - را از خود سلب کند و به این پستی تن بدهد که هر لحظه در پی نمودن آرایش خود در منظر دیدگان نامحرم و خود آراییی و جلوه گری در این جا و آن جا باشد. این نکته بر هیچ کس پوشیده نیست که هر دختری برای دستیابی به زندگی پاکیزه و خدا پسندانه، حجابش را در حدّ شرعی رعایت خواهد کرد و از بدحجابی و عدم رعایت موازین شرعی در این زمینه کاملاً پرهیز خواهد کرد.

عزیز دلم!

تفاوت گناه بدحجابی با گناهان دیگر این است که بدحجابی و عدم پوشش مناسب در مقابل نامحرمان، از گناهان هلاک کننده ای است که تدارک و جبران آن بسیار مشکل است؛ زیرا فرد بدحجاب با عدم رعایت حجاب، هم خود مرتکب گناه می شود و هم دیگران را به راحتی و سهولت دچار گناه میکند، و از این نکته نباید غافل باشد که وقتی مثلاً موهای سرش را نمی پوشاند و یا دست هایش را، یا به گونه ای تحریک آمیز از منزل خارج میشود و در منظر دیدگان نامحرم قرار میگیرد، هر وقت نامحرمی نگاهش به موهای او یا دست هایش یا... می افتد، یک گناه به پای او ثبت خواهد شد، علاوه بر گناه بدحجابی که خودش مرتکب شده است. حالا- بنشین و حساب کن در یک مسیر یک ساعته یا بیشتر یا در محیط کار نصف روز یا یک صبح تا شب یا در یک مهمانی که نامحرمان حضور دارند، چند بار نگاه نامحرمان متعدد، به اعضای حرام او افتاده است و اصلاً بین می توانی تعداد آن ها را در شمار

بیاوری تا بینی در ازای هر نگاه یک گناه چند گناه در طول این مدت برایش ثبت شده است و به فرض این که از گناه خود توبه کند، چگونه می تواند گناهی را که به واسطه ی چشم های دیگران بر اعضای نپوشیده ی خود انباشته کرده تدارک کند؟ و در هر بار که در مسیر نامحرم قرار میگیرد، چه بار سنگینی از گناهان را بر دوش خود میگذارد؟ و البته اگر آن کسی که بر اعضای حرام چنین دختری مثل مو و.. نگاه می کند، قصدی داشته باشد و عمداً نگاه کند، خود او هم دچار گناه می شود. اما این، از گناه او چیزی نمیکاهد و در هر بار که این نگاه تکرار می شود گناهی برای وی نوشته خواهد شد. از این جهت است که بدحجابی جزء گناهان هلاک کننده و خانمان برانداز است و تو عزیز دلم! قطعاً نسبت به این مسأله اهمیت فروان از خود نشان خواهی داد مبادا که به خاطر چند عدد موی سر، یا روی پا یا مچ دست یا... گرفتار عذاب الهی در جهنم گردی. از طرفی اگر جوانی بدون هیچ قصدی و ناگهانی نگاهش به زیبایی های حرام دختری بیفتد، اما به علت وجود شهوت و هیجان جوانی نتواند جلوی خود را بگیرد. دلش بلرزد، پایش بلغزد و شهوتش فوران کند و به گناهان بعدی و نگاه های حرام در پی آن به دختران دیگر و همین طور گناهان بعدی گرفتار شود گناه تمام کارهای ناشایسته ی او- که در پی آن یک نگاه مرتکب گردیده است- هم به پای خودش نوشته میشود هم به پای آن دختر، هر چند او اصلاً نسبت به آنها بی خبر باشد! دختر گلم! گوهر تابناک وجود انسان حیف است که این گونه مفت و مجانی آلوده شود و از درگاه محبوب خود دور گردد و اصلاً نفهمد که از کجا می خورد و اشکال کارش در کجاست؟ دخترانی که با رعایت حجاب کامل شرعی از بیرون گذاشتن موهای سر، برهنه کردن دست ها، پاها، پوشیدن لباس های تنگ و چسبان، استفاده از رنگ های جذاب و تحریک کننده در برابر نامحرم در پوشش پرهیز می کنند، قطعاً کمتر از دخترهایی که نسبت به حجاب تفاوت چندانی نشان نمی دهند، مورد هجوم نگاه های حرام و آلوده قرار میگیرند و کمتر دچار گرفتاری به دوست پسر و تبعات هولناک بعدی آن می شوند. البته در میان پوشش های شرعی و اسلامی که آسودگی، امنیت و آسایش دختران را در پی دارد. «چادر» از جایگاه ویژه ای برخوردار است و بیش از هر نوع حجابی آثار مفید پوشش را برای دختر عزیز من به ارمغان می آورد. دخترهایی که حجاب چادر را برمیگزینند، هر چند اندکی سختی بیشتری را تحمل میکنند، اما از دست خالق مهربان در مسأله ی حجاب، مدال افتخار دریافت می دارند. زیرا اگر قرار باشد محبوب مهربان به حجاب دختران نمره بدهد، قطعاً آنان که بهترین پوشش را برگزیده اند و خود را به نیکوترین و جهی از دیده نامحرم پوشانده اند، بیشتر از همه رضایت محبوب خود را جلب کرده اند، و مفتخر به نمره ی ۲۰ در کارنامه ی حجاب خود خواهند شد. چنان که در تاریخ می خوانیم، کامل ترین خانم ها در درگاه الهی نیز از همین نوع پوشش استفاده میکرده اند، مانند اسوه ی زنان عالم. حضرت زهرا- سلام الله علیها- هر چند ممکن است شکل چادر در زمان های مختلف، متفاوت باشد. سَلمان که محرم راز خانواده ی پیامبر- صلی الله علیه و آله- بود میگوید: «وقتی زهرا- سلام الله علیها- می خواست از خانه ی خودش به خانه ی پیامبر- صلی الله علیه و آله- برود، او را دیدم که چادر بر سر داشته. این پوشش برتر و کامل در حالی از سوی آن حضرت- سلام الله علیها- مورد استفاده قرار می گرفت که فاصله ی منزل ایشان تا خانه ی پدر بزرگوارشان چیزی در حدود ۵۰ قدم نبود! در مزیت چادر نسبت به پوشش های دیگر و این که بیشتر و بهتر حافظ گوهر وجود دختران معصوم و پاکی چون تو از دستبرد نگاه های آلوده و هولناک و افتادن در مسیر شیطانی هوا و هوس می باشد، توجه به این نکته نیز جالب است که به اقرار و اعتراف دختران، وقتی با پسری دوست می شوند، خود پسر ها به آنان پیشنهاد میکنند که چادر سر کنند و با عبارت هایی همچون: «چادر سر کن که به تو خیلی می آید و...» دوست دخترشان را به چادری شدن تشویق میکنند و البته علت این مسأله به گفته ی خود دختران، این است که پسر با این ترفند حيله گرانه، می خواهد دختر مال خودش باشد! یعنی در واقع خود پسر ها هم می دانند که اگر دختری چادر به سر داشته باشد، پسران دیگر در او طمع نخواهند کرد و از او نا امید خواهند شد و یا حداقل تا حد بسیاری از این آفت در امان خواهد بود. و اصلاً خود چادر علامت این است که: «من قدر گوهر ارزشمند وجودم را می دانم و آن را در صدف چادر حفظ میکنم، و به کسی اجازه نخواهم داد در آن طمع ببندد و البته از

این کار، فقط و فقط رضایت محبوب واقعی ام را جست و جو میکنم و همین که خدا دوست دارد من با حجاب و چادری باشم، برایم کافی است و دیگر کاری به کسی و حرف دیگران ندارم. برای من خشنودی خداوند مهم است که با این حجاب، آن را به دست می آورم و او نیز قطعاً هوادار و کمک من در مشکلات خواهد بود؟ رعایت حجاب اسلامی و در رأس آن چادر، در واقع (نه گفتن به شیطان در مسیر شهوت رانی ها و مشت محکمی بر دهان او و یاران اوست. البته دختر گل من به خوبی می داند که در هر قشری، افراد خوب و بد وجود دارند و وجود افرادی فاسد که چادر هم بر سر میکنند، هرگز دلیل بر بد بودن و مزیت نداشتن چادر نیست، بلکه اشکال کار در این گونه موارد در خود شخصی است که چادر به سر کرده نه خود چادر که عامل مصونیت دختر گل من از دستبرد حوادث سهمگین و خطرات شیطانی است.

کل لازم!

من واقعاً لازم نمی دانم درباره ی حجاب بیش از این برای تو بگویم، که تو خود قدر خود را بهتر می شناسی و در حفظ حرمت خود بیش از هر کس دیگری کوشا هستی و خواهی بود اما این سوال را تا به حال از خود پرسیده ای که امام حسین علیه السلام- چرا به شهادت رسید؟ و نه تنها خود جام شهادت نوشید بلکه ۱۸ نفر از فرزندان و اعضای خانواده ی خود را که اگر همه ی عالم برای سلامتی یکی از آنان بسوزد و زیر و زبر شود جای تعجب نیست و به جاست به همراه ۵۴ نفر از اصحابش که بهترین بندگان خدا در روی زمین بودند، مانند: علی اکبر. حضرت قمر بنی هاشم. علی اصغر. حبیب بن مظاهر. قاسم بن الحسن. حرّ و... را به دست خویش به میدان شهادت و مسلخ عشق فرستاد و هر کدام مانند گلی نوشکفته در مقابل چشمانش پرپر شدند و خود نیز که حجت خدا و امام معصوم شیعیان بود، مظلومانه و لب تشنه، زنده سر بریده شد و به این نیز اکتفا نفرمود، بلکه به اسارت خانواده همسر، خواهران، دختران و فرزندان صغیر و یتیم خویش پس از خود رضایت داد به راستی هر کدام از این افراد- از پیر مرد هفتاد ساله تا طفل شش ماهه- لذت زنده بودن و کام جویی از تمام لذت ها و خوشی های زندگی را می چشیدند و مانند من و تو از زندگی لذت می بردند. اما چه شد که تا این حد به جان فشانی خود و اسارت خانواده ی خویش با آن وضع فجیع و رقت بار تن دادند؟ علت حادثه ی کربلا- که من و تو هر سال به یاد آن اشک می ریزیم و بر سر و سینه می زنیم، و با شنیدن نام «حسین» دلمان می سوزد و اشکمان جاری میگردد یک چیز بیشتر نبود و آن این که بندگان خدا از راه خدا منحرف نشوند، راه درست زندگی کردن را از دست ندهند و بنده ی شیطان نباشند و در یک کلام «گناه نکنند» چنان که در زیارت آن حضرت - علیه السلام- می خوانیم: «حسین- علیه السلام- خون گوارای قلب خود را در راه تو فدا کرد، تا بندگان تو از جهالت ها و گرفتار شدن در مسیر انحراف و گمراهی نجات پیدا کنند.» ۱ این حسین کیست که عالم همه دیوانه ی اوست؟ این چه شمعی است که جان ها همه پروانه ی اوست؟ ۱. زیارت اربعین آرامش دلم! امام حسین- علیه السلام- به شهادت رسید، زهرای مرضیه- سلام الله علیها- بین در و دیوار هم خودش هم طفل شش ماهه اش جان داد، امام علی- علیم السلام- مظلومانه در محراب عبادت فرقتش شکافته شد، جگر امام حسن- علیه السلام- از زهر جفا تکه تکه شد و همین طور تمام امامان- علیهم السلام- عمری رنج مظلومیت، غربت و مسمومیت را به جان خریدند، برای آن که امروز من و تو وقتی در زمینه ی گناه قرار گرفتیم، بتوانیم دامن خود را از آلودگی معصیت حفظ کنیم و ارزش خودمان را بدانیم. برای این که من مراقب نگاهم باشم و تو مواظب حجابت. و راز این که بارها و بارها شنیده ای: «خواهرم! با بدحجابی خود خون شهدا را پایمال نکن». نیز در همین است. زیرا شهدای عزیز ما هم در ادامه همان خط سرخ شهادت، جان شیرین خود را فدای اسلام کردند و من و تو اکنون باید با حفظ ارزش های اسلامی، نگهبان حرمت خون آنان باشیم. اصلاً تو، همه ی آرزوی من! می دانی که حضرت زهرا- سلام الله علیها- وقتی در سن هیجده سالگی، مظلومانه در بستر مرگ افتاد، آن وقتی که آثار رهایی از بند دنیا و رسیدن به لقای الهی را در خود مشاهده کرد نگران چه مسأله ای بود؟ آن بانوی بزرگوار، قبل

از شهادت، نگران پیکر بی جان خود بود که مبادا به هنگام تشییع، حجم آن برای نامحرم نمایان گردد! به همین جهت با راهنمایی اُسماء (خادم آن حضرت) قرار بر این شد که پیکر ایشان را درون تابوت قرار دهند تا هنگام تشییع، از دید نامحرم پنهان بماند. این در حالی بود که از پیکر زخم خورده و مجروح حضرت، جز پوست و استخوانی باقی نمانده بود. و وقتی اُسماء قول ساخت تابوت را به آن حضرت داد، حضرت برایش دعا کرد که خداوند در ازای این که پیکر فاطمه - سلام الله علیها - را پس از مرگ از دید نامحرم پنهان کند، پیکرش را از آتش جهنم بپوشاند! یک بار از خودت پرس اگر امروز، همین امروز حضرت زهرا - سلام الله علیها - به خیابان های تهران و شهرهای ما می آمد، به پاساژها، پارک ها، سینماها و وضعیت حجاب و پوشش دختران و بانوان این مملکت که مملکت امام زمان - علیه السلام - است و شیعه هستند، را مشاهده می فرمود چه حالی به ایشان دست می داد؟ آیا امام زمان - علیه السلام - به این وضع پوشش دختران و بانوان جامعه راضی است؟ به راستی قلب نازنین آن قلب هستی، از این وضع آشفته ی حجاب در جامعه ی ما در چه حالی است؟ نور چشم! می دانی دختران امام حسین - علیه السلام - وقتی با آن همه بلا و مصیبت مواجه شدند سرهای بریده ی برادران و پدرانشان را در مقابلشان گرداندند، چادرهایشان و لباس هایشان را در تنشان آتش زدند، پای برهنه ۱. بحار الانوار ج ۴۳، ص ۲۱۲ شب و روز روی خارهای بیابان دویدند تا از قافله ی اسیران جا نمانند، شلاق خوردند، گرسنگی و تشنگی کشیدند، اما وقتی فرصت درددلی با سر بریده ی پدر پیدا میکردند، چه میگفتند؟ از چه می نالیدند؟ آیا از سختی راه شکایت سر می دادند؟ از تشنگی؟ از گرسنگی؟ از خستگی؟ از مصیبت ها و درد یتیمی ها؟ نه دختر گلم! نه عزیز دلم! اولین چیزی که بر زبان می آوردند این بود: پدر جان! أَنْظُرْ إِلَى رُؤُسِنَا الْمَكْشُوفَةِ؛ ببین، نگاه کن؛ چادر از سر ما برداشته اند موهای ما پیدا شده!». این جمله ای است که سکنه ی ۵ ساله کنار پیکر قطعه قطعه ی پدرش امام حسین - علیه السلام - در گودال قتلگاه گفت. دختر ۵ ساله!! و اکنون تو می بینی برخی دختران نوجوان و جوان در خیابان های شهر به بدحجابی و چهره ای آرایش کرده ی خود افتخار می کنند، عشوهِ گری میکنند و خود را شیعه ی امام حسین - علیه السلام - می دانند. و برای رفع گرفتاری ها و برآورده شدن حاجاتشان برای آن حضرت نذر و نیاز می کنند! همین دختر ۵ ساله پس از کشیدن رنج بی پدری، مصیبت بیابان ها و کتک ها و شلاق ها و... وقتی غریبانه به عنوان اسیر سوار بر شتر، وارد کوفه شد، مردی از دوست داران اهل بیت - علیهم السلام - به او نزدیک شد و گفت: «اگر تقاضایی داری (آب، غذا، راحتی و... بگو تا من برآورده سازم» و آن حضرت در پاسخ این تقاضا را کرد: «تنها یک خواهش دارم، پولی به این نیزه دار که سر پدرم بالای نیزه ی اوست بده و بگو قدری از ما و خانم ها فاصله بگیرد؛ چون مردم و نامحرم به بهانه ی تماشای سرهای شهدا، به ما نگاه می کنند. ما دوست نداریم چشم نامحرم به ما بیفتد!» دختر گلم! به جان خودم اگر کسی ذره ای معرفت و وجدان داشته باشد از شنیدن این مطالب و خواندن آنها، دلش آتش میگیرد و همین یک جمله، برای یک عمرش کافی است. آن وقت ما باید برای این که حجاب اصلاً چه فایده ای دارد؟ آیا خوب است یا بد؟ چرا چادر بهتر است؟ مگر این مانتوهای تنگ چه عیبی دارد؟ ماکه برای پسرها خودمان را آرایش نمیکنیم! آنها نگاه نکنند!! و صدها سؤال از این قبیل، ساعت ها وقت صرف کنیم، مطلب بنویسیم، دلیل بیاوریم، فلسفه چینی کنیم تا شاید بتوانیم به کسی بقبولانیم که حجاب خوب است، مایه ی ارزش یک بانو است و چادر برترین نوع حجاب است که دل امام زمان - علیه السلام - و زهرا ی مرضیه - سلام الله علیها - از آن ها شادتر می شود!!! آئینه شو جمال پری طلعتان طلب جاروب زن خانه و پسی میهمان طلب خداوند این نویسنده ی روسیاه و همه ی بندگانش را هدایت فرماید. انشاء الله.

دخترم!

وقتی کارهایت را اصلاح کردی و دلت را از شرّ دوست پسر و هر آفتی جز خدا پاک نمودی، به سایر مبانی و نیازهای فوری دینی ات توجه کن. با توسل به اهل بیت - علیهم السلام -، توکل بر خدا و اهتمام بیش از پیش به نماز، توجه پی در پی محبوب واقعی ات

را به خود جلب نما و سعی کن با خواندن نمازهایت، خود را دائماً در دامن او نگاه داری و دست پر مهرش را همواره بر سر خود احساس کنی. که نماز در واقع نوعی هدیه و پیشکش از سوی تو، به درگاه دوست حقیقی تو است، آن هم به عنوان تشکر از این که دستت را گرفت و از میان این همه دختر که گرفتار مشکلات جنسی، حجاب، دوست پسر و... هستند تو را برگزید و هدایت کرد. نماز آرامش بخش روح توست و موجب توجهات و عنایات بعدی و پی در پی خدای مهربان به تو می شود و تو را از گزند خطرات بعدی محافظت می فرماید. خدای عزیز، خود در کلام نورانی خویش قرآن کریم می فرما ید. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزْذِلُوا إِيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ..» ۱ اوست آن خدایی که آرامش را بر دل های مومنان نازل کرد، تا ایمانی نو بر ایمانشان بیفزاید و البتّه عزیز دلم! از مسئله ی تقلید در احکام شرعی غافل نشو. همان گونه که در هر کاری از شئونات زندگی به متخصّص و کارشناس مراجعه می کنیم. وقتی مریض می شویم نزد دکتر می رویم، وقتی خانه می سازیم نزد مهندس می رویم، سوال درسی را از معلم می پرسیم و... مسئله ی تقلید نیز درست همین گونه است، یعنی ما چون خودمان قدرت تشخیص احکام شرعی را نداریم، به سراغ متخصّص و کارشناس این فن که مراجع محترم تقلید هستند می رویم و احکام دینی خودمان را از آنان می پرسیم و بعد طبق آن عمل می کنیم. رساله ی مراجع تقلید در واقع حکم همان دفترچه ی راهنمایی را دارد که هنگام خرید لوازم خانگی دریافت می کنیم و بدون آن نمی توانیم از وسیله درست استفاده کنیم. ما هم بدون مراجعه به رساله ی مراجع تقلید نمیتوانیم به اعمال دینی خودمان درست عمل کنیم. چون احکام اسلامی را در موارد مختلف نمی شناسیم و نمی دانیم خدای مهربان در موارد مختلف از ما دقیقاً چه خواسته است و تنها راه درست و پاکیزه زندگی کردن، ۱. سوره ی فتح / آیه ۴ مراجعه به رساله ی مراجع تقلید و عمل بر طبق احکام شرعی است. پس در اولین فرصت، مرجع تقلیدی برای خودت انتخاب کن و بر طبق نظرات او به احکام شرعی عمل کن و زندگی پاکیزه ات را آن گونه که خدای مهربان و امام زمان- علیه السلام- می پسندد ادامه بده و از این زندگانی روشن و دل نشین، لذّت ببر و برای من هم دعا کن. وقتی همه ی کارهایت را کردی، همه ی امورت را اصلاح کردی، خانه ی دلت پاک پاک شد، دیو را بیرون کردی و مهمان عزیزت وارد حرم دل شد، آن وقت خدای مهربان از اعماق دلت با تو مناجات میکند، میگوید: «عزیزم! چه قدر منتظرت بودم، چه قدر پشت در ایستادم. تو دیگر مالِ مالِ من هستی، به خاطر من از همه چیز گذشتی! حالا مالِ من باش، من خودم عاشقتم. نه فقط تو مالِ من هستی؛ حالا دیگر من هم مالِ مالِ توأم. تو اگر به خاطر من از عاشقت گذشتیو عشق من شدی، من هم حالا دیگر عاشقتم، خودم را برای توفیق دادم؛ اَنَا خَاصُّهُ الْمُحِبِّينَ ۱ من مخصوص کسانی هستم که مرادوست می دارند» عزیز دلم! هر چند این جاکار تو با آلودگی ها تمام شد! اما کار اصلی تو با نور و روشنائی و اوج و عروج عاشقانه به سوی محبوب، شروع شده است. تو با ۱. جوهر السینه، ص ۸۹. اختیار خودت و با کمک خدای مهربان و ائمه ی اطهار- علیهم السلام- به یک زندگی نو، جدید، لذّت بخش و متفاوت با گذشته و متفاوت با خیلی از دوستان و همسالانت روی آورده ای. تو دوباره متولّد شده ای. تولّد عاشقانه و عارفانه ات مبارک! اما عزیز من! هرگز فراموش نکن که صبر و استقامت، شرط اوّل و آخر موفقیت نهایی و پیشرفت روز افزون توست. زندگی متفاوت، ممکن است به ظاهر حالت غربت و تنهایی به همراه داشته باشد، ممکن است گرفتار طعنه و بدگویی نزدیک ترین کسان قرار بگیری که با جملات زهر آلود و زننده تو را مورد حملات ناجوان مردانه قرار دهند: «با حجاب شدی! دختر خوبی شدی! تا دیروز که جور دیگه ای بودی! چادری شدی! خانم شدی! قول و قرارها رو یادت رفته! گذشته ات را چه می کنی! عُمَل شدی! فرق کردی! و...» ولی وقتی تو به این مسأله توجه داری که هر تفاوتی لزوماً «بد» و دلیل بر عقب افتادگی نیست، بلکه تفاوت اگر به سمت کمال و موجب پیشرفت جسمی و روحی انسان باشد، خیلی هم خوش یُمَن و مبارک است، قطعاً حرف های ناشایست اطرافیان و طعنه های دیگران در برابر کوه بلند اراده و عزم تو، مثل بادی خواهد بود که در عزم و قوّت تصمیم تو کوچک ترین تأثیری نخواهد داشت. تو با خدای مهربان دوستی کردی و اگر بر این دوستی مبارک و عاشقانه صبر و استقامت داشته باشی، پاداش خود را هم از دست همان دوست مهربان دریافت میکنی، همان گونه

که خودش درباره ی کسانی که در راه دوستی با او صبر و استقامت دارند فرموده است: «کسانی که گفتند خدای ما «الله» است و در راه او استقامت پیشه ساختند، فرشتگان الهی بر آنان نازل می شوند و به آنان مژده می دهند که دیگر نه ترسی (از کسی داشته باشید) و نه اندوهی (از گذشته و آینده) به دل راه دهید، شما را به بهشتی که خداوند به شما وعده ی آن را داده است بشارت می دهیم» ۱ و این یعنی آرامش در دنیا و آسایش در آخرت و مگر من و تو غیر از این دو چه می خواهیم؟ دست خدا درد نکند! گلم! به هر حال، دنیا مثل یک بازار شلوغ می ماند، با مغازه های مختلف و رنگارنگ. دل آدم ها در این بازار هر لحظه به سمت یک مغازه کشیده می شود و من و تو مثل بچه هایی هستیم که توی این بازار شلوغ، حواسشان فقط و فقط به مغازه هاست. اگر یک لحظه دست پدر و مادر را رها کنند، گم می شوند. ما هم در بازار دنیا گم شده بودیم، دست خدا را رها کرده بودیم، حالا که دوباره دستانمان را گرفته، مواظب باشیم دست خدای مهربان را رها نکنیم و گرنه گم می شویم، آن وقت چه قدر نگرانمان می شود؟ چه قدر باید دنبلمان بگردد تا پیدایمان کند؟ عزیز دلم! گرگ ها و دزدها در کمین ۱. سوره فصلت/ آیه ی ۳۰. هستند. الهی! آتش عشقم به جان زن شرر ز آن شعله ام بر استخوان زن چو شمعم بفرورز از آتش عشقبر آن آتش دلم پروانه سان زن ۱ دخترم! بیا این داستان جالب و عبرت انگیز را با هم بخوانیم، برای امثال من و تو خیلی تأثیرگذار است. نقل است که جوانی به قصد تجارت و بازرگانی از دیار خود عزم سفر کرد و به شهری دور دست رفت و زر و مال و سرمایه ی بسیاری هم همراه خود برد چون به شهر مقصد رسید با خود گفت: «این جا باید کسب خوبی کنم و سودی هنگفت به دست آورم تا با غنیمت و منفعت و با دست پر به شهر خویش بازگردم» هنگامی که وارد شهر شد، شهری دید با منظره های خیره کننده، نقش های چشمگیر، نعمت های گوناگون، فرش هایش رنگارنگ، تفریح گاه ها و تفرج گاه های فراوان، با آب و هوایی خوش و دلگشا. جوان نگون بخت چون نگاهش به اوضاع دل نشین و خوشایند آن شهر افتاد، هدف اصلی خویش را به کلی فراموش کرد. به آن نقش های زیبا گرفتار شد، دست در تلف نهاد، با رندان و اوباش شهر دوست و هم نشین گردید. همه ی مال و سرمایه ای که داشت در راه عیشی و نوش و خوشگذرانی ضایع و تلف کرد. زمام مرکب خود را رها نمود و از دست ۱. باباطاهر. داد چنان که هر جا می خواست می رفت و چرا می کرد و خود نیز بر پیرزنی عشوه گر و آرایش کرده عاشق شد! و دست در گردن او درآورد و با وی آرام و قرار گرفت. در این خواب خوش مستی و غفلت، چنان غوطه ور گردید که ولایت اصلی و هم نشینان و خویشان دل سوز را فراموش کرد و اصلاً از ایشان یادی نمیکرد و با این همه، خلق بسیاری وی را به مواعظ و نصایح خیرخواهانه آگاه و باخبر می ساختند، اما او باور نمیکرد و میگفت: «من خود از همین شهرم و از بهر همین کار که مشغولم آمده ام! و اصلاً چه جایی از این بهتر و چه عیشی از این خوش تر پیدامی شو؟!» از طرفی از وطن اصلی وی، پی در پی پیغام بدو می رسید که: «آن جا چرا نشسته ای و چه می کنی و ما را چرا فراموش کرده ای؟» و این غافل غم خود نمی خورد و هیچ یاد نمی آورد که از کجا آمده ام و بهر چه کاری آمده ام و به کجا باید بروم؟ و از همه بدتر آن که به این کوری و گمراهی راضی و دل خوش بود. آری، اگر آن جوان نگون بخت حال خود را نمی دانست و نمی دانست که نمی داند، آخر عاقلان و دانیان می دانستند که چگونه فریب خورده و هستی خود را به باد داده است. بعد از زمانی که خویشان و یاران وطن، پهلوان شهر را فرستادند تا او را به قهر و خشم به وطن اصلی بکشاند، آن گاه به هوش آمد و از خواب غفلت بیدار شد. اما این بیداری سودی برایش نداشت. نه از سرمایه و مالی که همراه داشت اثری مانده بود نه از آن دوستان عیّاش و خیانتکار خبری بود نه از مرکب خود نشانی یافت و نه از آن پیرزنی که گرفتارش شده بود، کمکی دید. در آن وقت کف افسوس بر هم مالید، محروم و ناکام با هزاران خجلت و شرمندگی روی به وطن نهاد. «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است!» حال انسان ها در این دنیا همین است: وطن اصلی آنان بهشت و جوار امن و آرامش خداست، که برای کسب و کار و تجارت آخرتی به این جا آمده اند تا از تمام قوایشان بهره بگیرند و ثواب آخرت را کسب کنند. مال و سرمایه شان، گوهر فطرت و عقل و ارزش هایی است که خداوند کریم ارزانی شان داشته. شهر تجارت، دار دنیا است. نقش و نگار آن، جذابیت ها و

فریبندهای این جهان است. اوباش شهر، دوستان بد و رفیقان گمراه کننده اند. پیرزن عشوه گر و فریبنده، تعلقات مادی و دل بستگی های دنیاست. مرکب آنان، تن سالم و بدن قوی است که خداوند به آنان عنایت کرده. موعظه دهندگان، پیامبران و امامان معصوم-علیهم السلام- هستند و پهلوان زورمند، فرشته ی مرگ است. و این راهی است که همگی ما طی خواهیم کرد، تا در این دنیا چگونه زندگی کنیم و چه بکاریم و در آخرت چه برداشت کنیم؟ روزها فکر من این است و همه شب سختم که چرا غافل از احوال دل خویشتنم؟ از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر؟ نمایی وطنم؟ مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا؟ یا چه بوده است مراد وی از این ساختنم؟ مرغ باغ ملکوت، نی ام از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم خرم آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سرکوبش پر و بالی بزنم ۱۱. مولوی دختر خوبم! به جان خودم قسم، وقتی قلم را برداشتم تا درد دل کنم، اصلاً تصور نمی کردم که این همه با تو حرف داشته باشم و عجیب تر آن که هنوز حرف های نگفته و رازهای نوشته ی بسیاری در سینه دارم، اما انگار قلمم خسته شده است. باور کن نور چشمم! نمی دانم از این که تا آخر پای حرف های من نشستی، چه طور از تو تشکر کنم. حرف هایم دیگر بوی جدایی می دهد و این برای من بسیار دردناک است. اما چاره چیست؟ فقط این را به عنوان کلام آخرم به تو بگویم، اگر بخواهم تمام مطالبم را در یک جمله خلاصه کنم همان جمله ای خواهد شد که در جای جای این صفحات، بی اختیار تکرار کردم: «دخترم! قدر خود را بشناس» تو مال خدایی و خدا هم مال توست. تو پروانه ای. باید روی گل بنشینی و دور شمع بگردی نه.... حرف های من در هر قالب و با هر لفظی که بیان کردم و نوشتم، فقط و فقط یک پیشنهاد صمیمانه بود و بس. اگر گفتم لذت های آلوده را کنار بگذار، تو را به گردش در کوچه باغ با صفا و معطر لذت های معنوی و زندگی با لذت بدون گناه فراخواندم. اگر گفتم برای رسیدن به خدا، باید از برخی چیزها بگذاری، تو را با چیزهایی آشنا کردم که از همه ی آن چه از دست داده ای بهتر و گواراتر است. آن چه در این معامله با محبوب واقعی ات به دست می آوری، به تمام دنیا با تمام لذت های فانی و عیش های آمیخته با سختی هایش می ارزد؛ «آرامش و سعادت» و قرار گرفتن در مسیر رحمت و رضایت پروردگار. من تو را به ترک عشق مجازی و حیوانی فراخواندم، در عوض تو را به عشق حقیقی و دوستی با همه ی خوبی ها و عشق بازی با همه ی مهربانی ها دعوت کردم. من سعی کردم تا ارزش واقعی تو را به تو بشناسانم، تا بدانی که هستی و به کجا می روی. تا بدانی که هدف اصلی و بهترین مقصودها، خداست و این که در مسیر گذر از این دنیا، دو راه پیش روی توست: یکرته؛ زندگی با خوشی ها و لذت های گناه آلود، که هر چند شیرینی ها آن نقد به نظر می رسد، اما در واقع سرابی است پر اضطراب و پراسترس، خطر آفرین، پرافت و با آینده ای تاریک (تجربه ها را ببین) و در نهایت دوری از خدا. و راه دیگر. زندگانی با لذت بدون گناه که هر چند خوشی ها و عیش و نوش های افسارگسیخته و لذت های ناپاک! را ندارد اما سراسر آرامش، پاکیزگی، روشن و آینده ای درخشان و همراه با امدادهای الهی است. حالا خود بنشین و فکر کن که کدام راه تو را به آن هدف والا- می رساند و کدام روش ارزش پیمودن دارد و بدان که در هر صورت وجود تو برای من گران قدر، ارزشمند و قابل احترام فراوان است. عزیز من! من هیچ وقت تو را فراموش نمیکنم، تو هم از من یاد کن و برایم دعا نما. میوه ی دلم! خودت را و خدایت را هیچ گاه از یاد نبر. پروانه سوخت، شمع فروخفت شب گذشت ای وای من! که قصه ی دل ناتمام ماند محتاج همیشگی دعای خیر تو یا علی مدد

برخی احکام ۱ مورد نیاز جوانان و نوجوانان در موضوعات

اشاره

۱. احکام ذکر شده در این بخش با استفاده از نرم افزار پرسمان ۲، جمع آوری گردیده و نهاد محترم نمایندگی مقام معظم رهبری در

دانشگاه ها متولی این کار بوده اند و در این جا از زحمات همه عزیزانی که در جمع آوری احکام و پاسخ به سوالات جوانان در این مجموعه تلاش نموده اند تشکر و قدردانی میگردد.

۱- احکام دست زدن و رقصیدن

۱. رقص زن و شوهر آیا رقص زن برای شوهرش یا مرد برای همسرش جایز است؟ آیات عظام امام خمینی، وحید، سیستانی، تبریزی و خامنه ای: آری، رقص زن برای شوهر و بر عکس آن جایز است. ۱. آیات عظام فاضل، صافی، نوری، مکارم: تنها رقص زن برای شوهر جایز است. ۲. آیت الله بهجت: بنابر احتیاط واجب رقص زن و شوهر برای یکدیگر جایز نیست ۳۰ تبصره: فرض مسئله جایی است که زن و شوهر برای یکدیگر در خلوت برقصند و کس دیگری نباشد و نیز حرام دیگری مرتکب نشوند (مانند گوش دادن به موسیقی حرام و مانند آن) تبصره: کسانی که فرموده اند رقص مرد برای همسرش جایز است متذکر شده اند هرچند حرام نیست ولی سزاوار است مومن از آن اجتناب کند. ۱. امام خمینی، استفتاءات، ج ۲، مکاسب محرمة، س ۳۵ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۴۲ و ۱۰۶۷ آیت الله خامنه ای، اجوبه، س ۱۱۷۱ آیت الله سیستانی، SISTANI.ORG رقص ش ۷ دفتر: آیت الله وحید. ۲. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، رس ۵۳۴ و ۵۳۵ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۵۸۰ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۳۶ و ۱۷۳۸ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۵۷۴. ۳. دفتر: آیت الله بهجت. ۲. دست زدن در عروسی حکم دست زدن در مراسم عروسی چیست؟ آیات عظام امام، بهجت، خامنه ای، صافی و مکارم: اگر به طور متعارف و غیر لاهی باشد، اشکال ندارد. ۱. آیت الله نوری: اگر جلف و سبک نباشد، اشکال ندارد ۲. آیات عظام تبریزی، سیستانی و فاضل: دست زدن فی نفسه (به تنهایی)، اشکال ندارد ۳۰ آیت الله وحید: احتیاط واجب در ترک آن است. ۴. ۳. رقص زن برای محارم آیا زن می تواند برای محارم خود برقصد؟ آیات عظام فاضل، نوری، وحید، بهجت، سیستانی: بنابر احتیاط واجب زن نمی تواند برای محارم خود برقصد آیات عظام تبریزی، صافی، مکارم: رقص زن برای مردان حرام است، ۱. آیت الله مکارم، استفتاءات ج ۲، س ۵۳۸ و ۵۳۹ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۵۸۱ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۵۱ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۸۱ و ۱۱۸۰ آیت الله بهجت، توضیح المسائل، متفرقه، م ۳۰ دفتر ۱. مام. ۲. آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲، ۵۸۴. ۳. آیت الله تبریزی، س ۱۰۵۱ آیت الله سیستانی، SISTANI.ORG موسیقی ش ۵. ۴. دفتر آیت الله وحید ۵ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۷۳۶ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲ س ۵۷۴ دفتر: آیات عظام وحید، سیستان، بهجت خواه محرم باشند یا نامحرم. ۱ آیت الله خامنه ای، امام خمینی: اگر باعث تحریک شهوت یا ارتکاب گناه و یا ترتب مفسده شود حرام است در غیر این صورت اشکال ندارد. ۴۲. رقصیدن داماد در مجلس زنان رقصیدن داماد در مجلس زنان چه حکمی دارد؟ آیات عظام وحید، بهجت، سیستانی، فاضل، نوری: بنابر احتیاط واجب جایز نیست. ۳. آیات عظام تبریزی، خامنه ای، امام خمینی: اگر باعث تحریک شهوت یا ارتکاب حرام یا ترتب مفسده شود، جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد ولی برای مومن سزاوار آن است که از لهو اجتناب نماید. ۴. آیت الله صافی، آیت الله مکارم: حرام است. ۱. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۵۳۴ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۵۸۰ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۶۷. ۲. آیت الله آیت الله خامنه ای، اجوبه، س ۱۱۶۸ دفتر: امام خمینی ۳. آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۷۳۶ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲ س ۵۷۵ و ۵۷۳ و ۵۷۴ دفتر: آیات عظام وحید، سیستانی، بهجت. ۴. آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۶۷ و ۱۰۴۲ آیت الله خامنه ای، اجوبه، س ۱۱۶۸ دفتر: امام خمینی. ۵. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۵۳۵ و ۵۳۷ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۵۸. ۵. رقص مرد برای مرد حکم رقص مرد برای مرد را بیان کنید. آیات عظام بهجت، فاضل، نوری، وحید، سیستانی: بنابر احتیاط واجب رقص مرد در حضور مردان جایز نیست. ۱. آیات عظام تبریزی، خامنه ای، امام خمینی: اگر باعث تحریک شهوت یا ارتکاب گناه و یا ترتب مفسده نشود اشکال ندارد (ولی برای مؤمن سزاوار

است که از لهُو اجتناب نماید) ۲ آیات عظام صافی، مکارم: رقص مرد در حضور مردان حرام است ۳۰. ۶. رقص زن برای شوهر به همراه موسیقی حرام آیا زن می تواند برای شوهرش برقصد و همراه با آن، به موسیقی طرب انگیز و شاد گوش کنند؟ همه مراجع (به جز آیت الله بهجت): رقص زن برای شوهر، در صورتی که با موسیقی حرام همراه نشود، جایز است. ۴. ۱. آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۳۶ آیت الله سیستانی، SISTANI.ORG رقص ش ۹ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲ س ۵۷۴ آیت الله بهجت، توضیح المسائل، متفرقه، م ۱. ۲. آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۴۲ آیت الله خامنه ای، اجوبه، س ۱۱۶۸ دفتر: امام خمینی. ۳. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۵۳۷ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۵۸۰. ۴. آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۴۲ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۷۴ و ۱۱۷۱ امام، استفتاءات، ج ۲، س ۳۵ و ۲۵ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۵۷۴ و توضیح المسائل، مسائل مستحدثه آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۲۰ دفتر آیت الله وحید آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۵۸۰ و ۱۵۸۵ آیت الله فاضل، ج ۱، س ۱۷۳۷ و ۹۸۹ آیت الله سیستانی، SISTANI.ORG رقص، ش ۲. آیت الله بهجت: اگر همراه با موسیقی حرام انجام گیرد، جایز نیست و اگر بدون آن باشد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست. ۷. ۱. تماشای رقص از تلویزیون آیا نگاه به رقص از تلویزیون داخلی و خارجی، اشکال دارد؟ همه مراجع: نگاه به رقص از تلویزیون، اگر باعث تحریک شهوت یا استماع موسیقی حرام و یا مفسده گردد جایز نیست. ۲. تبصره. نگاه به رقص از طریق تلویزیون، حکم حضور در مجلس گناه را ندارد مگر آنکه باعث گناه و مفسده شود. ۱. دفتر آیت الله بهجت. ۲. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۸۲۱ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۶۹ دفتر همه حاجع.

۲- احکام حجاب و پوشش

۱. پوشش زیر چانه در نماز در رساله مراجع تقلید، آمده که پوشاندن صورت برای بانوان هنگام نماز واجب نیست، آیا زیر چانه نیز استثناء شده است؟ همه مراجع: خیر، باید زیر چانه پوشانده شود ۱. ۲ پوشیدن چهره زیبا زنی که می داند به جهت چهره زیبایی که دارد مردان نامحرم به او نگاه میکنند، چه وظیفه ای دارد؟ آیا پوشاندن آن واجب است؟ آیات عظام امام، سیستانی، فاضل، مکارم و نوری: اگر باعث مفسده نشود پوشاندن چهره بر او واجب نیست ولی مردان وظیفه دارند به او نگاه نکنند. ۲. آیات عظام بهجت، تبریزی و وحید: اگر باعث جلب توجه مرد نامحرم شود بنابر احتیاط واجب باید چهره خود را بپوشاند ۳۰ آیت الله صافی: باید چهره خود را در برابر نامحرم بپوشاند. ۴. ۱. العروه الوثقی، ج ۱، فی الستر و الساتر، م ۶. ۲. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۰۱۹ امام، تعلیقات علی العروه، النکاح، م ۵۱ و استفتاءات، ج ۳، (احکام حجاب)، س ۳۰ و ۲۹ آیت الله فاضل و آیت الله نوری، تعلیقات علی العروه، النکاح، م ۵۱ آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۳، النکاح، م ۳۸۱. آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۵، س ۱۲۶۲ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۴۴ دفتر آیت الله بهجت ۴ دفتر آیت الله صافی. ۳. کراهت لباس سیاه چرا اکثراً (در مدارس و بعضی دانشگاه ها و خانم ها را مجبور میکنند که لباس سیاه و تیره بپوشند در حالی که رنگ سیاه مکروه است؟ پوشیدن لباس سیاه مکروه است. البته کفش، عمامه، عبا و چادر در روایات از این حکم استثنا شده و کراهت ندارد، ۱ در غیر موارد یاد شده نیز اگر پوشیدن لباس رنگی غیر مشکی موجب جلب توجه نامحرم باشد از این جهت اشکال دارد. ۴. حد پوشش واجب بانوان پوشش بدن برای زنان باید چگونه باشد؟ همه مراجع (به جز آیت الله صافی): زن باید تمام بدن و موی خود را (به جز گردی صورت و دست ها تا میچ) در برابر مرد نامحرم بپوشاند. ۲. آیت الله صافی: زن باید تمام بدن و موی خود را در برابر نامحرم بپوشاند و بنابر احتیاط واجب، باید دست و صورت را نیز بپوشاند ۳۰. ۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۲. ۲. آیت الله فاضل، امام خمینی، آیت الله سیستانی، آیت الله نوری و آیت الله مکارم، تعلیقات علی العروه (الستر) آیت الله خامنه ای؟ استفتاء- ۵۶۸ آیت الله تبریزی استفتاءات س ۱۶۱۱ و توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۵، دفتر آیت الله بهجت و آیت الله وحید. ۳. آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۶۹۶۱

۵. پوشش هنگام نماز آیا پوشاندن برجستگی های بدن هنگام نماز در برابر نامحرم واجب است؟ اگر نپوشاند. آیا نمازش باطل می شود؟ همه مراجع: اگر باعث جلب توجه مرد نامحرم شود، باید بپوشاند و اگر نپوشاند، گناه کرده است ولی نماز او صحیح است. ۱

۶. جوراب نازک پوشیدن جوراب نازک چه حکمی دارد؟ همه مراجع: اگر ظاهر پا در آن پیدا باشد، پوشیدن آن جایز نیست. ۷

پوشش پشت و روی پا آیا پوشاندن پشت و روی پا در مقابل نامحرم واجب است؟ همه مراجع (به جز آیت الله تبریزی و آیت الله مکارم). آری، باید آن را از نامحرم بپوشاند ۳۰ ۰۱ العروه الوثقی، ج ۱، فی السترو الساتر، م ۵. ۰۲ امام خمینی، استفتاءات، ج ۱، لباس نمازگزار، س ۳۴ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۵، س ۱۲۴۸ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۵۴ آیت الله سیستانی (SISTANI.ORG) حجاب

(، س ۲ آیت

الثانی و ۱۶ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۶۹۲ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۲۸۶. آیت الله سیستانی، (SISTANI.ORG حجاب)، س ۳ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۱، س ۸۷۸ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۰۶

آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۶۶۹ آیت الله خا منه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۴۳۸ دفتر: آیات عظام نوری، وحید، بهجت و امام خمینی. آیت الله مکارم: خیر، واجب نیست ولی بهتر آن است که بپوشاند. ۱ آیت الله تبریزی: پوشاندن زیر چانه واجب است ولی پوشاندن روی پاتا میج بنابر احتیاط واجب است. ۴ تبصره: لازم نیست پشت و روی پا به وسیله ی جوراب پوشانده شود بلکه اگر به وسیله چادر و مانند آن نیز پوشانده شود کافی است. ۸. لباس حلقه ای در برابر محرم آیا دختران می توانند با لباس آستین حلقه ای، در برابر پدر و یا برادرشان ظاهر شوند؟ همه مراجع: اگر باعث مفسده نشود، اشکال ندارند. ۳ تبصره: پدر یا برادر در حکم، خصوصیتی ندارند بلکه به طور کلی زن میتواند در برابر تمامی محارم خود با لباس آستین حلقه ای ظاهر شود مشروط بر آنکه مفسده ای در بین نباشد. ۱ دفتر: آیت الله مکارم. ۱ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۵، س ۱۲۷۵ و استفتاءات، ۱۶۱۴. ۲ العروه الوثقی، پ ج ۱، (الستر). ۹. زمان وجوب حجاب برای دختران از چه زمانی بر دختر رعایت حجاب واجب می شود؟ همه مراجع: زمانی که یکی از نشانه های بلوغ در دختر آشکار شود رعایت حجاب بر او واجب میگردد! تبصره: نشانه ی بلوغ در دختر سه چیز است: ۱. رویدن موی درشت و خشن زیر شکم (بالای آلت تناسلی)، ۲. بیرون آمدن منی، ۳. تمام شدت نه سال قمری. البته به نظر آیه الله سیستانی، نشانه بلوغ در دختر تنها به تمام شدن نه سال قمری است. ۱۰. پیدا بودن روسری از زیر چادر بیرون بودن مقنعه و روسری از زیر چادر، چه حکمی دارد؟ همه مراجع: اگر باعث جلب توجه نامحرم و مفسده نشود اشکال ندارد ولی پوشاندن مو واجب است. ۲ تبصره: اگر در موردی، روسری روشن و جذاب باشد - به گونه ای که در ۱ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۶، س ۱۶۱۰ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۲۴۶ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۲۶۰ توضیح المسائل، م ۲۲۵۲ و دفتر آیت الله خامنه ای. ۲ آیت الله خامنه ای، استفتاءات، س ۴۷۷ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۱، س ۴۸۵ امام خمینی، استفتاءات، ج ۴ (احکام حجاب)، س ۱۹ و ۲۲ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۵۲ آیت الله سیستانی، (sistani.org حجاب)، س ۵ و ۷ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۴، س ۱۳۲۹ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۲۹ و ۱۷۳۰ آیت الله د تبریزی، صراط النجاه، ج ۱، س ۹۰۷ و ۱۴۸۴ و استفتاءات، س ۱۶۱۷ دفتر آیت الله وحید و آیت الله بهجت. نظر عرف زینت محسوب شود- پوشاندن آن واجب است. ۱۱. معنای لباس شهرت منظور از لباس شهرت چه نوع لباسی است؟ همه مراجع (به جز آیت الله سیستانی و آیت الله مکارم): لباس شهرت، لباسی است که پوشیدن آن برای شخص، به جهت جنس پارچه یا رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودنش و مانند آن، معمول نبوده و خلاف شأن او به حساب آید به طوری که اگر آن را در برابر مردم بپوشد، توجه آنان را به خود جلب کرده و انگشت نما می شود. ۱ آیت الله مکارم: لباس شهرت، لباسی است که جنبه ریاکاری دارد و شخص می خواهد به وسیله آن مثلاً به زهد و ترک دنیا مشهور شود خواه از جهت پارچه یا رنگ آن باشد و یا دوخت آن اما اگر واقعاً قصدش ساده پوشیدن است و جنبه ریاکاری ندارد، نه تنها جایز است بلکه عملی است شایسته. ۲ آیت الله سیستانی: منظور لباسی است که مومن را به صورتی

زشت و نامناسب درآورد! ۱۳. توضیح المسائل مراجع، م ۸۴۵ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۸۴۶ آیت الله بهجت، توضیح المسائل، م ۷۱۱ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۳۶۱ آیت الله وحید. توضیح المسائل، م ۱۵۸. ۰۲ آیت الله مکارم، توضیح المسائل مراجع، م ۵۴۸ دفتر آیت الله سیستانی. ۱۲. حکم لباس شهرت حکم پوشیدن لباس شهرت را بیان کنید؟ آیات عظام امام، خامنه‌ای، فاضل و نوری: پوشیدن لباسی که موجب شهرت و انگشت نمایی شود بنابر احتیاط واجب حرام است. ۱. آیات عظام بهجت، صافی و وحید: پوشیدن لباسی که موجب شهرت و انگشت نمایی شود، حرام است. ۲. آیات عظام تبریزی و سیستانی: پوشیدن آن حرام نیست مگر آنکه موجب هتک حرمت و خواری شخص شود. آیت الله مکارم: پوشیدن لباسی که جنبه ریاکاری دارد و شخص می‌خواهد به وسیله آن، مثلاً به زهد و ترک دنیا مشهور شود، بنابر احتیاط واجب حرام است خواه از جهت پارچه یا رنگ آن باشد و یا دخت آن. ۴ تبصره. پوشیدن هر لباسی که موجب هتک حرمت و خواری شخص شود به فتوای همه مراجع حرام است. ۱. امام و آیت الله فاضل، توضیح المسائل مراجع، م ۸۴۵ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۸۴۶ و آیت الله خامنه‌ای، استفتاءات، س ۵۵۰ آیت الله صافی، توضیح المسائل مراجع، م ۸۴۵ آیت الله بهجت، توضیح المسائل، م ۷۱۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۱۵۸. ۳. آیت الله تبریزی و آیت الله سیستانی، توضیح المسائل مراجع، م ۵۴۸ آیت الله مکارم، توضیح المسائل مراجع، م ۸۴۵. ۱۳. لباس رنگ روشن آیا پوشیدن لباس‌هایی با رنگ روشن - نه به قصد جذب نگاه مرد نامحرم - حرام است؟ همه مراجع: اگر باعث جلب توجه نامحرم و مفسده نشود، اشکال ندارد. ۱. تبصره - اگر لباس به گونه‌ای باشد که زینت محسوب شود، پوشاندن آن واجب است. ۱۴. چادر بدن نما آیا به سر کردن چادرهای بدن نما، در مقابل نامحرم اشکال دارد؟ همه‌ی مراجع: آری، چون این گونه چادرها، نمی‌تواند بدن و مو را بپوشاند ۱۵۲۰. لباس تنگ و محرک پوشیدن لباس‌های تنگ و تحریک کننده - که برجستگی‌های بدن زن ۱. آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۱، س ۴۸۵ امام خمینی، استفتاءات، ج ۳، (احکام حجاب)، س ۲۷ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۵۲ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۲، س ۱۳۲۹ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۲۹ و ۱۷۳۰ آیت الله خامنه‌ای اجوبه الاستفتاءات، س ۱۳۶۳ و ۱۳۶۶ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۵۹۰ آیت الله سیستانی، (sistani.org حجاب)، س ۵ دفتر: آیت الله وحید و آیت الله بهجت. ۲. امام خمینی، آیت الله نوری و آیت الله سیستانی، التعليقات علی العروه، (الستر)، م ۱ العروه الوثقی، ج ۱۱ الستر، م ۱۶ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۶۹۲ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۱۲ آیت الله مکارم، استفتاءات ج ۲، س ۱۵۴ دفتر: آیات عظام وحید، بهجت و تبریزی. در آن پیدا است - چه حکمی دارد؟ همه‌ی مراجع: پوشیدن این نوع لباس‌ها (در فرض مذکور) جایز نیست و باید آنان را با چادر یا مانتوی مناسب و گشاد بپوشاند. ۱. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۵۳ و ۱۵۶ آیت الله صافی جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۲۹ آیت الله سیستانی، (sistani.org حجاب)، س ۵ امام خمینی، استفتاءات، ج ۳، (احکام حجاب)، س ۲۷ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۱، س ۴۸۵ آیت الله فاضل جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۰۸ آیت الله خامنه‌ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۳۶۴ و ۱۳۶۷ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۵۹۰ دفتر آیت الله وحید و آیت الله بهجت

۳- احکام عطر و آرایش

۱. رنگ آبرو آیا رنگ کردن آبرو زینت بوده و پوشاندن آن از نامحرم واجب است؟ آیات عظام سیستانی، مکارم، نوری: جزء زینت ممنوع محسوب نمی‌شود و پوشاندن آن از نامحرم واجب نیست. ۱. آیات عظام بهجت، تبریزی، صافی: پوشاندن آن از نامحرم واجب است ۲۰ آیات عظام امام خمینی، خامنه‌ای، فاضل و وحید: اگر زینت محسوب شود، پوشاندن آن از نامحرم واجب است ۳. زیورآلات زن در دید نامحرم اگر زیورآلات زن (مانند گردن بند و النگو) در معرض دید نامحرم باشد، چه حکمی دارد؟ همه مراجع (به جز آیت الله سیستانی): باید از دید مرد نامحرم، پوشانده شود ۴. ۱. آیت الله سیستانی، (sistani.org: زینت)، س ۱ و ۱۷ و

۱۸ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۸۰۲ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۱، س ۵۴۲ و ۴۹۱. ۲. آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۶۸۳ دفتر. آیت الله بهجت و تبریزی ۳. آیت الله خامنه ای، سایت، نگاه آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۰۷ دفتر: امام خمینی. ۴. آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۱، س ۸۸۲ و ۸۸۳ امام خمینی، تعلیقات علی العروه، (الستر)، م ۱ و استفتاءات، ج ۳، (احکام حجاب)، س ۳۶ آیت الله فاضل، توضیح المسائل، م ۷۹۶ و جامع المسائل، ج ۱، ۱۷۰۷ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۸۰۱ و توضیح المسائل، م ۷۲۹ آیت الله خامنه ای. سایت، نگاه آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۶۶۹ و آیت الله سیستانی: پوشاندن کردن بند از دید نامحرم واجب است ولی پوشاندن انگو، دستبند، حلقه ی ازدواج و انگشتر واجب نیست. ۱۰۳ انگشتر طلا- و حلقه ی ازدواج از دید نامحرم حکم پوشش انگشتر طلا- و حلقه ی ازدواج بانوان، در صورتی که در معرض دید نامحرم باشد، چگونه است؟ آیات عظام امام خمینی، بهجت، صافی و فاضل: باید از نامحرم پوشانده شود. ۲. آیات عظام سیستانی، مکارم و نوری: پوشاندن آن لازم نیست. ۳. آیت الله تبریزی: پوشاندن انگشتری که پیش زنان بزرگ سال و یاکمی پایین تر متعارف است، واجب نیست. ۴. آیت الله وحید: بنابر احتیاط واجب، باید از نامحرم پوشانده شود. ۵. ۴. خوش بو بودن لباس با نرم کننده و شوینده ها استفاده از مواد نرم کننده که لباس را کمی خوش بو و لطیف می کند، ج ۱، س ۵۴۲ دفتر: آیات عظام صافی، بهجت و وحید. ۱. آیت الله سیستانی، تعلیقات علی العروه. (الستر)، م ۱. ۲. امام خمینی، استفتاءات، ج ۳، (احکام حجاب)، س ۳۶ دفتر. آیات عظام بهجت، فاضل و صافی ۳. آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۶۶۹ آیت الله سیستانی، تعلیقات علی العروه، (الستر)، م ۱ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۱۰۸. ۴. آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۱، س ۸۸۲ و ۸۸۳. ۵. دفتر: آیت الله وحید برای بانوان چه حکمی دارد؟ آیا بیرون می توانند بروند؟ همه مراجع: اگر باعث جلب مرد نامحرم بشود جایز نیست. ۵. استعمال بوی خوش برای محارم استعمال بوی خوش زن برای محارم خود چه حکمی دارد؟ همه مراجع: اشکال ندارد ولی با این حالت از منزل بیرون نرود. ۶. استعمال عطر در بیرون از منزل آیا برای زن جایز است که عطر بزند و از منزل بیرون رود؟ همه مراجع: خیر، جایز نیست. ۲. تبصره. حکم فوق بر این اساس است که بیرون رفتن زن از منزل با حالت معطر، باعث تحریک و جلب توجه مرد نامحرم می شود و اگر در جایی باعث این مفسده نشود، بیرون رفتن او با آن حالت اشکال ندارد. ۱. آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۶۱۶ دفتر همه. ۲. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۷۹۷ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۶۱۶ آیت الله خامنه ای، استفتاءات، س ۶۶۷ و ۶۲۱ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۱، س ۱۰۳۳ دفتر آیت الله وحید، آیت الله صافی، آیت الله بهجت، امام، آیت الله فاضل و آیت الله سیستانی.

۴- احکام داستان، نامه نگاری و چت

۱. حکم چت با جنس مخالف چت در اینترنت به صورت گفتاری و یا نوشتاری با جنس مخالف- با این شرط که از حدود شرعی خارج نشویم (مثلاً برای تبادل نظر)- چه حکمی دارد؟ همه مراجع: اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام باشد، اشکال ندارد. ۱. تبصره - اگر جنس مخالف زن جوان باشد، بهتر است گفت و گو با او (هرچند بدون قصد لذت هم باشد) ترک شود. ۲. خواندن داستان های تحریک کننده ی جنسی آیا خواندن داستان های تحریک کننده جنسی، جایز است؟ همه مراجع: اگر باعث تحریک شهوت گردد خواندن آن جایز نیست. ۱. امام خمینی، استفتاءات، ج ۳، (نظر)، س ۵۲ آیت الله بهجت، توضیح المسائل، م ۱۹۳۶ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۸۱۹ آیت الله تبریزی، استفتاءات، ۱۶۲۲ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، ص ۱۶۷۳ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲. س ۶۵۶ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، ۱۷۱۸ آیت الله خامنه ای، اجوبه استفتاءات، س ۱۴۵ ۱ العروه الوثقی، ج ۲ (النکاح) م ۳ آیت اله سیستانی (gro.inatsis اینترنت)، س ۲۰ و ۱۹ دفتر آیت الله وحید. ۲. آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۹۶ آیت الله سیستانی، sistani.org، س ۷ دفتر همه مراجع. ۳. نامه نگاری با نامحرم و طرح مسائل شهوانی نامه نگاری با نامحرم و طرح مسائل شهوانی از طریق ایمیل، چه حکمی دارد؟ همه ی مراجع: طرح مسائلی که باعث

ایجاد فتنه و فراهم آمدن زمینه ی فساد است، اشکال دارد. ۱. ۱. امام، استفتاءات. ج ۳، سوالات متفرقه، س ۱۲۷ دفتر همه مراجع.

۵- احکام نگاه کردن

۱. نگاه های حرام نگاه های ممنوع و حرام کدام است. ۱. ؟ نگاه به چهره ی آرایش کرده ی زن، ۳. نگاه به زیور آلات زن، ۳. نگاه به عکس بی حجاب زن آشنا، ۴. نگاه با ریه (ترس افتادن به حرام)، ۵. نگاه به بدن مرد نامحرم (به جز صورت و دست ها)، ۶. نگاه به تمام بدن زن نامحرم (به جز صورت و دست ها تا میچ)، ۷. نگاه هوس آلود (هر چند به صورت و دست ها و یا به بدن هم جنس). ۲. نگاه به نامحرم بدون شهوت و به چشم خواهری نگاه به زنان نامحرم- به ویژه فامیل و آشنا- بدون قصد لذت و تنها از روی علاقه و محبت (مثلاً به چشم خواهری)، چه حکمی دارد؟ همه مراجع (به جز آیت الله صافی): اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام باشد، نگاه به صورت و دست آنان تا میچ جایز است ولی نگاه به جاهای دیگر (هر چند بدون قصد لذت) حرام است. ۱. ۱. توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۳ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۲۹ آیت الله وحید، آیت الله صافی: نگاه به بدن آنان (هر چند بدون قصد لذت) حرام است و بنابر احتیاط واجب، به صورت و دست آنان تا میچ نیز بدون قصد لذت نگاه نشود. ۱. ۳. نگاه های حلال نگاه های جایز و حلال کدام است؟ ۱. نگاه به زن روستائین، ۲. ۲. نگاه به عکس بی حجاب زن ناشناس، ۳. نگاه هم جنس به هم جنس (به جز عورت)، ۴. نگاه به زن به منظور ازدواج (با شرایط خاص)، ۶. نگاه به زن کهنسال ۳ که هیچ گونه رغبتی به ازدواج با او نیست ۷. نگاه به زن غیرمسلمان خواه از اهل کتاب باشد یا نه. ۴. ۴. نگاه بدون قصد لذت حکم نگاه به بدن زن نامحرم (به جز دست و صورت) بدون قصد لذت توضیح المسائل، م ۲۴۴۲ دفتر آیت الله خامنه ای. ۱. آیت الله صافی، توضیح المسائل جامع، م ۲۴۳۳، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۰۰ و هدایه العباد، ج ۲، النکاح م ۲۸۱. از نظر برخی مراجع (آیت الله بهجت و آیت الله مکارم) ۳. جاهایی که به طور معمول نمی پوشانند (مانند موها، گردن و دست ها). ۴. به جز جاهایی که به طور معمول می پوشانند. چیست؟ همه ی مراجع: حرام است هر چند بدون قصد لذت باشد. ۱. ۵. حکم نگاه به صورت نامحرم حکم نگاه کردن به صورت نامحرم چیست؟ اگر نگاه به طور «خیره» و نه از روی قصد و غرضی باشد، باز هم اشکالی دارد؟ همه مراجع (به جز آیت الله صافی): نگاه به صورت نامحرم، اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام باشد، اشکال ندارد ولی اگر با یکی از این دو مشخصه همراه باشد، جایز نیست. ۲. آیت الله صافی- نگاه به قصد لذت، حرام است و بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام نیز بنابر احتیاط واجب جایز نیست ۳۰ تبصره. فرض مسأله در رساله های علمیه، در مورد نگاه عمدی و پیوسته است و گر نه نگاه اتفاقی به فتوای همه مراجع تقلید اشکالی ندارد. ۶. موارد جواز نگاه به نامحرم به قصد ازدواج در چه صورت می توانم به چهره، گردن و موهای دختری که قصد ازدواج با او را دارم، نگاه کنم؟ ۱. توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۳. ۲. توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۳ آیت الله نوری، توضیح المسائل م ۲۴۴۹ و آیت اله تبریزی، استفتاءات، س ۱۵۹۷ آیت الله وحید، توضیح المسائل م ۲۴۴۲ و آیت اله خامنه ای، استفتاء، س ۵۰۹. ۳. آیت الله صافی، توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۳ و هدایه العباد، ج ۲ (النکاح) م ۸۱ همه مراجع (به جز آیت الله صافی): نگاه به دختر مورد نظر با شرایط ذیل جایز است: ۱. به قصد لذت و ریه نباشد (هر چند بداند با نگاه لذت قهری پیدامی شود) ۲. برای آگاهی از وضع جسمانی دختر باشد (پس اگر از حال او آگاه است، نگاه او جایز نیست). ۳. مانعی از ازدواج در میان نباشد (برای مثال دختر شوهر نداشته باشد). ۴. احتمال بدهد دختر او را رد نمیکند. آیت الله صافی: با رعایت شرایط یاد شده، بنابر احتیاط واجب تنها به صورت و دست ها تا میچ اکتفا کند. ۷. ۲. دیدن ورزشکاران مرد آیا دیدن ورزش فوتبال، کشتی و مانند آن، که مردان با شورت و زیرپوش بازی می کنند، از نزدیک برای زنان جایز است؟ همه مراجع (به جز آیات عظام بهجت، تبریزی و سیستانی): خیر، نگاه زن به بدن مرد نامحرم، جایز نیست هر چند بدون قصد لذت باشد ۳۰ آیت اله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، النکاح، م ۲۸ امام خمینی، آیت الله فاضل، آیت الله نوری، آیت الله مکارم، تعلیقات علی العروه، النکاح، م ۲۶

آیت الله بهجت، توضیح المسائل، م ۱۹۴۴ آیت الله خامنه ای، استفتاء، س ۵۲۵ دفتر آیت الله تبریزی ۱. آیت الله صافی جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۰۹. ۲. آیت الله خامنه ای، استفتاء، س ۴۸۷ امام خمینی، استفتاءات، ج ۳ (نظر)، س ۶ و ۳۹ آیت الله بهجت: بنابر احتیاط واجب جایز نیست. ۱. آیت الله تبریزی: اگر به قصد لذت یا ترس افتادن به گناه باشد، نگاه به بدن آنان جایز نیست. ۲. آیت الله سیستانی: در ورزش فوتبال اگر نگاه با قصد لذت یا ترس افتادن به گناه باشد، حرام است و در ورزش کشتی بنابر احتیاط واجب، بدون قصد لذت نیز جایز نیست. ۳. ۸. دیدن فیلم شهوت انگیز آیا در مشاهده ی فیلم های شهوت انگیز، بین فرد متأهل و مجرد تفاوتی دارد؟ همه مراجع: نگاه به فیلم های محرک و شهوت انگیز، جایز نیست و بین مجرد و متأهل تفاوتی ندارد. ۴. صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۶۵۲ و ۱۷۱۲ آیت الله وحید، توضیح المسائل م، ۲۴۴۲ آیت الله نوری، توضیح المسائل م، ۲۴۴۲ آیت الله مکارم، تعلیقات علی العروه (النکاح) م ۵۱ دفتر آیت الله فاضل. ۱. آیت الله بهجت، توضیح المسائل، م ۱۹۳۳. ۲. آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۱، س ۷۸۴۱. ۳. دفتر آیت الله سیستانی. ۴. آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۹۹ آیت الله سیستانی، (sistani.org فیلم)، س ۷ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۶، س ۱۴۱۲ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۳۲۹ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۵۵۴ دفتر آیات عظام امام خمینی، مکارم، وحید، بهجت، فاضل. ۹. نگاه به قصد لذت غیر حرام اگر انسان همان طور که از دیدن باغ و گلستان لذت می برد از نگاه کردن به چهره زن لذت ببرد آیا این کار حرام است و مصداق قصد لذت به حساب می آید؟ همه مراجع: این نگاه ها چون جنبه لذت جنسی دارد جایز نیست. ۱۰. نگاه از آینه آیا نگاه به موهای زن نامحرم، از داخل آینه جایز است؟ همه ی مراجع: خیر، جایز نیست. ۲. تبصره - حکم نگاه از آینه، شیشه، آب صاف و مانند آن، با نگاه به عکس و فیلم زن تفاوت دارد. نگاه از داخل آینه به زن نامحرم جایز نیست ولی نگاه به عکس و فیلم او (اگر نا آشنا باشد)، جایز است. ۱۱. نگاه به قصد ازدواج به دختران در خیابان و... شخصی قصد ازدواج دارد آیا می تواند بدون قصد لذت به چهره و موی خانم ها (مثلاً در خیابان) نگاه کند، تا یکی را بیسند و بعد از او ۱. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۷۹۹ آیت الله تبریزی، صراط النجاه ج ۵، س ۱۲۷۴ دفتر همه مراجع. ۲. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۷۹۹ آیت الله تبریزی، صراط النجاه ج ۵، س ۲۷۴ ۱ دفتر همه مراجع. توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۳. ۲۴۳۶ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۲۹ و ۲۴۳۲ العروه الوثقی، ج ۱ (الستر) م ۲ و (احکام التخلی) م ۸ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۴۲ و ۲۴۴۵ و آیت الله خامنه ای، استفتاءات س ۱۸۴ خواستگاری کند؟ همه مراجع: این نوع نگاه ها جایز نیست. تبصره - نگاه به بدن زن، به منظور ازدواج با او شرایطی دارد و پرسش یاد شده، خارج از این موارد است. ۱۲. نگاه به برجستگی های بدن از روی لباس آیا نگاه به برجستگی های بدن زن نامحرم (مانند سینه و پشت)، از روی لباس و مانتو جایز است؟ همه مراجع: اگر با قصد لذت باشد و یا بترسد که به گناه بیفتد، نگاه به این مواضع جایز نیست. ۱۳. ۲. نگاه به بازو و آرنج نامحرم حکم نگاه کردن زن به بازو و آرنج مرد نامحرم چیست؟ ۱. آیت الله مکارم، تعلیقات علی العروه، م ۲۶، و استفتاءات ج ۱، س ۸۱۶ آیت الله فاضل، تعلیقات علی العروه، ج ۲، النکاح، م ۲۶ آیت الله صافی، هدایه العباد، ج ۲ النکاح، م ۲۸ امام، تحریر الوسیله، ج ۲ النکاح م ۲۸ آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، النکاح، م ۲۸ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۶ م ۹۴۸ دفتر آیت الله وحید. ۲. ر. ک: امام، استفتاءات، ج ۳، (احکام حجاب)، س ۲۷ آیت الله سیستانی، (sistani.org حجاب) س ۵ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۰۸ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۴، س ۱۵۳ و ۱۰۲۳ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۶۷۹ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۱، س ۹۰۷ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۶۹۴ و ۱۷۲۹ آیت الله خامنه ای، استفتاء، س ۶۱۸ و پ ۵۵۹ العروه الوثقی، ج ۱، م ۱۶ و دفتر آیت الله وحید و آیت الله بهجت. آیات عظام امام، خامنه ای و صافی: جایز نیست. ۱. آیت الله بهجت بنابر احتیاط واجب جایز نیست. ۲. آیات عظام تبریزی، سیستانی، فاضل، مکارم، نوری و وحید: اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به گناه باشد، اشکال ندارد. ۱۴. ۳. نگاه به مو و بدن دختر نابالغ آیا نگاه کردن به مو و بدن دختر نابالغ جایز است؟ آیات عظام امام و سیستانی: اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به

حرام باشد، اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط (مستحب) به جاهایی (مانند ران، شکم و سینه) که معمولاً آنها را می پوشانند، نگاه نکند. ۴. آیت الله بهجت: اگر دختری است که خوب و بد را می فهمد، بنابر احتیاط واجب نگاه به او - خواه با قصد لذت یا بدون آن - جایز نیست. آیات عظام فاضل، مکارم و نوری ۵: اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام باشد، اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط واجب به جاهایی (مانند ران، شکم و سینه) که معمولاً آنها را می پوشانند، نگاه نکند " ۱. آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۱۲، امام، استفتاءات، ج ۳، (نظر)، س ۶ و ۳۹ و آیت الله خامنه ای، استفتاءات، س ۲۰۴۸۷. ۲. آیت الله بهجت توضیح المسائل، م ۹۳۳. ۱. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، م ۱۰۴۳ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۵۹۱ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۴۲، دفتر آیت الله فاضل دفتر آیت الله سیستانی ۴. امام، توضیح المسائل مراجع. م ۲۴۳۳ و تحریر الوسیله، ج ۲، النکاح، م ۲۵ آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۳، النکاح م ۲۳. ۵. توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۳. ۶. همان، م ۲۴۳۳ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۲۹ آیات عظام تبریزی، صافی و وحید. اگر دختری است که خوب و بد را می فهمد (و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است) در این صورت نگاه به او - هر چند بدون قصد لذت - جایز نیست. ۱۵. دیدن عکس دوران کودکی زن نامحرم دیدن عکس دوران کودکی زن نامحرم، در صورتی که پوشش کافی نداشته باشد، چه حکمی دارد؟ همه مراجع (به جز آیت الله سیستانی): اگر نگاه به آن باعث هتک وی و تحریک شهوت نشود، اشکال ندارد. ۲. آیت الله سیستانی: اگر عکس یاد شده حکایت از وضع کنونی زن کند و او را نیز بشناسد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست. ۳. ۱۶. نگاه غیرارادی به عکس های مبتذل اینترنتی در حین کار با شبکه اینترنت گاهی در کنار برخی از مقالات، عکس های مبتذل دیده می شود که ناگزیر از دیدن آنها هستیم. راهنمایی شما چیست؟ آیات عظام امام، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل وحید: اگر به ۱ توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۳ آیت الله تبریزی، التعلیقہ علی منهاج الصالحین، م ۲۳۲، ۱ و صراط النجاء، ج ۱، س ۸۹۲ دفتر آیت الله وحید. ۲. آیت الله تبریزی. صراط النجاء، ج ۱، س ۸۸۹ دفتر همه مراجع ۳. دفتر آیت الله سیستانی. طور اتفاقی چشمتان به آن بیفتد، اشکال ندارد ولی نگاه به آن با قصد لذت حرام است و بنابر احتیاط واجب، بدون قصد لذت و ترس افتادن به گناه جایز نیست. ۱. آیات عظام بهجت، صافی، مکارم و نوری: اگر به طور اتفاقی چشمتان به آن بیفتد، اشکال ندارد ولی نگاه عمدی به آن (هر چند بدون قصد لذت)، جایز نیست. ۱۷. نگاه زن و شوهر به فیلم سکسی با هم آیا زن و شوهر برای تحریک جنسی، می توانند به فیلم های سکس و مبتذل نگاه کنند؟ همه مراجع (به جز آیت الله تبریزی): خیر، تحریک شهوت به وسیله ی فیلم های مبتذل و جنسی جایز نیست. ۲. آیت الله تبریزی: نگاه به فیلم هایی که باعث تحریک شهوت بر حرام و ۱۰۱ امام، تعلیقات علی العروه، (احکام التخلی)، م ۲ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۰۳۳ و تعلیقات علی العروه، (احکام التخلی)، م ۲ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۰۷ آیت الله نوری، التعلیقات علی العروه (احکام التخلی)، م ۲ دفتر آیت الله بهجت آیت الله سیستانی، تعلیقات علی العروه، (احکام التخلی)، م ۲ و (SISTANI.ORG تصویر)، س ۱ و ۲ آیت الله تبریزی، صراط النجاء، ج ۳، س ۷۷۸ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۳۱۴ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۳۱ و تعلیقات علی العروه، ج ۱، (احکام التخلی)، م ۲ دفتر آیت الله وحید. ۲. آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۲۰۳ آیت الله صافی جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۳۲۹ آیت الله نوری استفتاءات، ج ۲، س ۵۵۴ آیت الله سیستانی، (SISTANI.ORG فیلم)، س ۳ دفتر آیت الله وحید، آیت الله بهجت، امام، آیت الله فاضل، آیت الله مکارم. با ترویج فساد در جامعه می شود، جایز نیست. ۱۸. نگاه بانوان به ورزشکاران با بدن نیمه برهنه حکم تماشای کشتی گیران و سایر ورزشکاران با بدن نیمه برهنه، از تلویزیون برای بانوان چگونه است؟ آیات عظام امام، فاضل، سیستانی، نوری و وحید: اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام باشد و باعث مفسده هم نشود، اشکال ندارد. ۲. آیات عظام بهجت، صافی و مکارم: با توجه به این که نگاه به این نوع برنامه ها، باعث فساد و تهییج شهوت می شود، جایز نیست ۳۰ آیت الله تبریزی: اگر به طور غیر زنده پخش شود و قصد لذت و ترس افتادن به حرام نباشد، اشکال ندارد. اما اگر به طور زنده پخش شود، در هر حال جایز نیست. ۴. آیت الله خامنه

ای: اگر به طور غیر زنده پخش شود و قصد لذت و ترس افتادن به حرام نباشد، اشکال ندارد و اگر به طور زنده پخش شود، در هر حال بنا بر احتیاط واجب جایز نیست. تبصره. فرض مسأله، جایی است که مردان ورزشکار و کشتی گیر ۱. آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۵، س ۱۱۲۹ وج ۱، س ۸۹۴ و ۸۹۵. ۲. آیت الله نوری، استفتاءات ج ۱، س ۱۴۵۸ امام، استفتاءات، ج ۳، (نظر)، س ۱۲ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۳، س ۸۹۷ وج ۱، س ۱۴۸۷ دفتر آیت الله سیستانی، آیت الله وحید. ۳. آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۶۰۷ و ۱۶۲۲ آیت الله بهجت، توضیح المسائل، متفرقه، م ۲ و دفتر آیت الله مکارم. ۴. اجوبه الاستفتاءات، آیت الله خامنه ای، س ۹۸۱۱. ناشناس باشند (یعنی او را از غیر طریق فیلم به طور شخصی شناسد) و گرنه به فتوای همه مراجع تقلید، تماشای آن حرام است. ۱۹. ظهور فیلم های عکاسی و میکس به وسیله مرد ظهور فیلم های عکاسی و میکس به وسیله مرد چه حکمی دارد؟ همه مراجع: اگر زن را شناسد و باعث مفسده نشود، اشکال ندارد. ۲۰. حضور بدون حجاب در مقابل فیلم بردار در حالی که می دانیم مردان فامیل و آشنا، فیلم ما را مشاهده میکنند. آیا بر ما (زنان) جایز است بدون حجاب در مقابل فیلم بردار ظاهر شویم؟ همه مراجع: خیر، باید حجاب خود را رعایت کنید. ۲۱. نگاه به صورت استاد زن حکم نگاه به صورت استاد زن، در هنگام تدریس چیست؟ همه مراجع (به جز آیت الله صافی): اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن ۱. امام، استفتاءات، ج ۳، (نظر) آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۴۸ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۸۲ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۱، س ۴۵۸ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۳۲ آیت الله تبریزی، استفتاءات س ۱۵۸۸، آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۱ و توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۹ آیت الله بهجت توضیح المسائل (متفرقه)، م ۲ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۰۴۴ آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، النکاح، م ۳۲. ۲ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۷۹۸ و ۸۳۸ امام، استفتاءات، ج ۳، (احکام حجاب)، س ۱۵ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۳۲ و ۱۷۳۰ دفتر آیت الله بهجت، آیت الله وحید، آیت الله خامنه ای، آیت الله صافی، آیت الله سیستانی، آیت الله تبریزی و آیت الله نوری. به حرام باشد، اشکال ندارد. آیت الله صافی: بنابر احتیاط واجب بدون قصد لذت نیز جایز نیست ولی اگر نگاه اتفاقی باشد، اشکال ندارد. ۲۲. نگاه به همکلاسی های نامحرم با توجه به این که کلاس های دانشجویان دختر و پسر، با هم برگزار می شود، ناخود آگاه چشم انسان به دختران نامحرم می افتد. حکم آن چیست؟ همه مراجع: اگر ناخود آگاه و بدون قصد لذت باشد، اشکال ندارد ۲۳. صیغه ی محرمیت برای همکاران نامحرم ما دو نفر همکار مجرد هستیم، برای آن که روابطمان از نظر شرعی دچار مشکل نشود و به گناه کشیده نشویم، می توانیم بدون اجازه پدر دختر، ازدواج موقت کنیم؟ ۱. توضیح المسائل مراجع م ۲۴۳۳ العروة الوثقی ۲ النکاح، م ۳۱ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۲۹ آیت الله وحید، توضیح المسائل م ۲۴۴۲ و آیت الله خامنه ای، استفتاء، س ۵۰۹. ۲. آیت الله صافی، توضیح المسائل مراجع م ۲۴۳۳، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۰۰ و هداية العباد، ج ۲ النکاح، م ۱۸ و دفتر آیت الله خامنه ای. ۳. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۰۳۶ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۲، س ۱۳۲۴ العروة الوثقی، ج ۲، النکاح ۲۷ امام، تحریر الوسیله، ج ۲، النکاح م ۲۷ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۱، س ۴۸۴ و توضیح المسائل م ۲۴۲۹ توضیح المسائل، مراجع، م ۲۴۳۳ آیت الله وحید توضیح المسائل م ۲۴۴۲ دفتر آیت الله خامنه ای آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۰۲ و ۱۷۰۰ و ۱۷۰۳ توضیح المسائل مسائل مراجع، م ۲۴۳۳ و آیت الله خامنه ای، استفتاء، س ۴۸۷ همه مراجع: روابط کاری و تحصیلی باعث نمی شود، اذن پدر یا جد پدری دختر از اعتبار بیفتد. ۲۴. نگاه به پای زن نامحرم، از مج به پایین آیا نگاه کردن به پای زن نامحرم، از مج به پایین جایز است؟ همه مراجع (به جز آیت الله مکارم): خیر، نگاه به پای زن از مج به پایین نیز - هر چند بدون قصد لذت - حرام است. ۲ آیت الله مکارم: آری، ولی بهتر آن است که نگاه نکند. ۲۵. نگاه به شاگرد آن نامحرم تکلیف استادی که به عده ای از دختران درس می دهد. ولی نمی تواند خود را از نگاه هوس آلود کنترل کند، چیست؟ همه مراجع: باید تدریس برای آنان را رها کند. ۴. آیت الله خامنه ای، استفتاء، س ۱۸۶ امام. استفتاءات، ج ۳، اولیای عقد، س ۱۰ آیت الله سیستانی، SISTANI.ORG عقد موقت، ش ۱۶ منهاج

الصالحین، کتاب النکاح، اولیاء العقد، م ۶۷ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۳۱۱ آیت الله مکارم، استفتاءات ج ۱، س ۷۶۱ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۴۷۹ آیت الله فاضل و آیت الله بهجت، توضیح المسائل مراجع، م ۳۸۵ و دفتر آیت الله نوری. ۲. توضیح المسائل مراجع م ۲۴۳۳ آیت الله نوری، توضیح المسائل م ۲۴۲۹ العروه الوثقی ج ۱ (الستر) آیت الله وحید، توضیح المسائل م ۲۴۴۲ آیت الله هس خا منه ای، اجوبه س ۴۳۸ دفتر آیت الله مکارم. ۴ امام خمینی، استفتاءات ج ۳، (نظر)، س ۲۸، آیت الله تبریزی، استفتاءات س ۱۵۸۱ آیت الله مکارم، استفتاءات ج ۱ س ۸۱۳ و ج ۲ س ۱۰۳۵ دفتر آیات عظام بهجت، صافی، نوری، وحید، سیستانی و خامنه ای. ۲۶. نگاه به عکس های عریان غیرمسلمان ها نگاه کردن به عکس های عریان و برهنه ی زنان و مردان غیرمسلمان، چه حکمی دارد؟ آیات عظام امام، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، فاضل و وحید: اگر با قصد لذت باشد، حرام است و بنابر احتیاط واجب بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام نیز جایز نیست. ۱. آیات عظام بهجت، صافی، مکارم و نوری: نگاه به آنها جایز نیست هر چند بدون قصد لذت باشد. ۲۷. ۲. نگاه به عکس و فیلم فامیل هایی که از نظر حجاب بی بندوبارند نگاه به عکس و فیلم برخی از فامیل ها و آشنایان که از نظر حجاب بی بند و بار و بی باک هستند، چه حکمی دارد؟ آیات عظام امام، تبریزی، سیستانی، مکارم، نوری و وحید: اگر باعث مفسده نشود، اشکال ندارد. ۱. ۴. آیت الله سیستانی، تعلیقات علی العروه (احکام التخلی)، م ۲ و (SISTANI.ORG تصویر)، س ۱ و ۲ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۳، س ۷۷۸ آیت الله خا منه ای، اجوبه الاستفتاءات، ۱۳۱۴ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۳۱، و تعلیقات علی العروه، ج ۱، (احکام التخلی)، م ۱۲ امام، تعلیقات علی العروه، (احکام التخلی)، م ۲ دفتر آیت الله وحید. ۲. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۰۳۳، تعلیقات علی العروه (احکام التخلی)، م ۲ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۷۰۷ آیت الله نوری، تعلیقات علی العروه، (احکام التخلی)، م ۲ دفتر آیت الله بهجت ۳ آیت الله نوری. توضیح المسائل م ۲۴۳۵ امام، آیت الله سیستانی، آیت الله وحید آیت الله مکارم، آیات عظام خامنه ای و صافی: نگاه به عکس و فیلم آنان جایز نیست. ۱. آیات عظام بهجت و فاضل: بنابر احتیاط واجب، نگاه به عکس و فیلم آنان، جایز نیست. ۲۸. ۲. نگاه زن به مرد آیا همان گونه که نگاه مرد به زن حرام است، نگاه زن به مرد نیز حرام است؟ همه مراجع (به جز آیت الله بهجت و آیت الله سیستانی): آری، نگاه زن به بدن مرد نامحرم (به جز سر، گردن و دست ها و جاهایی که معمولاً آن را نمی پوشانند) حرام است هر چند بدون قصد لذت باشد. ۳۰ آیت الله بهجت و آیت الله سیستانی: نگاه زن به بدن مرد نامحرم با قصد لذت حرام است و بنابر احتیاط واجب بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام نیز (به جز قسمتی از بدن که معمولاً آن را نمی پوشانند مانند سر و دست ها) جایز نیست. ۴. توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۹ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۴۸ آیت الله تبریزی صراط النجاه، ج ۲، س ۵۸۱۱. آیت الله صافی، توضیح المسائل، م ۲۴۴۸ و آیت الله خا منه ای، استفتاء، س ۴۲۷ و ۴۸۳. ۲ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۲۸ و ۱۷۳۲ و دفتر آیت الله بهجت ۳. توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۳ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۴۲ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۲۹ و آیت الله خا منه ای، استفتاء، س ۴۸۷. ۴. توضیح المسائل مراجع، م ۳۳۴۲. نگاه به بدن نامزد که هنوز نامحرم است آیا نگاه به بدن نامزد خود که هنوز نامحرم است - ولی ازدواج و محرم شدن قطعی است - جایز است؟ همه مراجع: خیر، نامزد نامحرم با سایر نامحرم ها تفاوتی ندارد. ۱. ۳۰. نگاه پرستار به بدن مریض نامحرم پرستار برای گرفتن نبض و فشار خون و - باید به بدن زن نامحرم نگاه کند و به بدن او دست بزند، تکلیف چیست؟ همه مراجع (به جز آیت الله تبریزی و آیت الله سیستانی): با وجود زن پرستار، این کار برای مرد پرستار جایز نیست ولی اگر ضرورت باشد، اشکال ندارد. ۲ آیت الله تبریزی و آیت الله سیستانی: اگر برای انجام این امور پرستار زن در دسترس نباشد و یا مهارت مرد در این زمینه بیشتر باشد، اشکال ندارد. ۳۰ تبصره ۱. پرستار در نگاه و لمس، تنها باید به همان قسمت از بدن که ۱ توضیح المسائل، مراجع م. ۲۴۳۳ العروه، ج ۲، النکاح، م ۲۶ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۴۲ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۲۹ و آیت الله خا منه ای، استفتاء، س ۵۲۵ آیت الله بهجت، احکام واستفتاءات، ص ۲۹، س ۳ و ۴ آیت الله مکارم، آیت الله

نوری، آیت الله فاضل و امام خمینی، تعلیقات علی العروه (النکاح)، م ۳۵ آیت الله صافی، هدایه العباد، ج ۲، (انکاح)، م ۲۲ آیت الله وحید، توضیح المسائل م ۲۴۵۰ توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۴۱ و آیت الله خامنه ای، اجوبه، س ۱۳۱۵. ۳ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۵، س ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ واستفتاءات، س ۱۵۴۵ آیت الله سیستانی، (SISTANI.ORG پزشکی)، س ۱ و منهاج الصالحین، ج ۲، (نکاح)، م ۲۰ و ۱۲ معاینه به آن ارتباط دارد اکتفا کند. تبصره ۰۲ اگر معاینه با نگاه یا لمس محقق می شود، باید به همان اکتفا کند. ۳۱. نگاه به قصد ازدواج، پنهانی و بدون آگاهی دختر می خواهم با دختری ازدواج کنم، آیا می توانم به طور پنهانی به موها و گردن او نگاه کنم یا اینکه در این نگاه رضایت و اجازه او شرط است؟ همه مراجع: اگر شرایط نگاه جایز را داشته باشد، رضایت دختر، در آن شرط نیست. ۳۲. ۱. نگاه به فیلم یا عکس دختر به قصد ازدواج آیا مرد می تواند برای آگاهی از خصوصیات جسمی و زیبایی دختری که می خواهد با او ازدواج کند، به عکس یا فیلم او نگاه کند؟ در صورتی که دختر، فامیل و آشنا باشد چه حکمی دارد؟ همه مراجع: اگر بدون قصد لذت باشد، اشکال ندارد هر چند آن دختر از فامیل و آشنایان باشد. ۳۳. ۲. نگاه به زنان بد حجاب که امر و نهی در آنان تأثیر ندارد. ۱. ۱. امام خمینی، آیت الله فاضل آیت الله مکارم، آیت الله نوری، تعلیقات علی العروه النکاح، م ۲۶ آیت الله بهجت، توضیح المسائل، م ۱۹۴۴ دفتر. آیات عظام صافی، وحید، تبریزی و خامنه ای. ۲. با استفاده از منابعی که در عنوان «نگاه خواستگاری» آمده است. نگاه کردن به موهای زنان بدحجاب - که هیچ گونه امر و نهی در آنان تأثیر ندارد - چگونه است؟ آیات عظام سیستانی، تبریزی، مکارم و وحید: اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام باشد، اشکال ندارد. ۱ آیات عظام امام خمینی، صافی، خامنه ای، فاضل و نوری: بنابر احتیاط واجب، بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام نیز جایز نیست. ۲. آیت الله بهجت: بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام نیز جایز نیست. ۳۴. ۳. نگاه به رقص در عروسی آیا نگاه به رقص در مجلس عروسی جایز است؟ همه مراجع: اگر باعث تحریک شهوت یا استماع موسیقی حرام یا تأیید گناه و یا مفسده گردد جایز نیست. ۳۵. ۴. نگاه به زن روستانشین ۱ آیت الله سیستانی، توضیح المسائل مراجع، ۲۴۳۴ آیت الله تبریزی، التعلیق علی منهاج الصالحین، (النکاح)، م ۱۲۳۱ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۱۰۲۹ و ۱۰۳۹ و تعلیقات علی العروه الوثقی، (النکاح) م ۲۷ آیت الله وحید، توضیح المسائل م ۲۴۴۳. ۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، (النکاح) م ۲۷ آیت الله فاضل و آیت الله نوری، التعلیقات علی العروه الوثقی، (النکاح) م ۲۷ آیت الله صافی، هدایه العباد، ج ۲ (النکاح) م ۲۷۲ و آیت الله خامنه ای، استفتاءات، س ۵۸۲ و ۵۱۶. ۲- دفتر آیت الله بهجت. ۴. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۸۲۱ آیت الله خامنه ای، اجوبه، س ۱۱۶۹ دفتر همه مراجع. در بعضی از شهرهای ایران، زنان روستانشینی هستند که نوعاً خود را نمی پوشانند؛ آیا می توان بدون قصد لذت به آنها نگاه کرد؟ آیت الله مکارم و آیت الله بهجت: اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام باشد، اشکال ندارد. ۱ آیات عظام امام خمینی، خامنه ای، صافی، فاضل و نوری: بنابر احتیاط واجب، بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام نیز جایز نیست. ۲ آیات عظام تبریزی، سیستانی و وحید: چنان چه از زنان بی باک است که اگر او را امر به حجاب کنند اعتنا نمیکنند نگاه به آنان بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام، اشکال ندارد. ۳۶. ۳۰. نگاه به عورت بچه نگاه کردن به عورت بچه چه حکمی دارد؟ آیات عظام امام خمینی، سیستانی، فاضل، مکارم و نوری: نگاه کردن به عورت بچه میزی که خوب و بد را می فهمد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست هر چند از پشت شیشه و مانند آن باشد. ۴. آیت الله بهجت، توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۴ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۱۸۲۲ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲ (النکاح) م ۲۷ آیت الله فاضل و آیت الله نوری، تعلیقات علی العروه، (النکاح) م ۲۷، آیت الله صافی، هدایه العباد، ج ۲، (النکاح) م ۷۲. ۳ آیت الله سیستانی، توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۴ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۴۳ آیت الله تبریزی، منهاج الصالحین، م ۲۳۲۱. ۴ توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۶ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۳۲ آیات عظام بهجت، خامنه ای، تبریزی، صافی و آیت الله وحید: نگاه کردن به عورت بچه میزی که خوب و بد را می فهمد، جایز نیست هر چند از پشت شیشه و مانند آن باشد. ۳۷. ۱. نگاه به زن غیر مسلمان آیا نگاه کردن به زن غیر مسلمان که پوششی ندارد، جایز است؟ همه مراجع:

اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام باشد تنها نگاه به جاهایی از بدنشان که معمولاً آن را نمی پوشانند، جایز است. ۲. توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۳۶ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۴۵ و آیت الهن خا منه ای، استفتاء، س ۵۱۵ و ۵۳۵ توضیح المسائل مراجع، م ۱۲۴۳۴ مام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲. (النکاح)، م ۲۷ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۳۰ آیت الله مکارم، تعلیقات علی العروه (النکاح)، م ۲۷ آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۲۴۴۳ دفتر آیت الله خا منه ای.

۶- احکام موسیقی و آواز

۱. موسیقی حرام ویژگی های موسیقی حرام (بدون کلام) کدام است: داشتن ریتم تند، ایجاد رقص در شنونده، طرب انگیزی آن و یا هیچ کدام؟ آیات عظام امام، خامنه ای، فاضل و نوری: معیار حرمت موسیقی، طرب انگیزی و لهوی بودن آن است که با مجالس گناه و خوش گذرانی و فساد تناسب دارد. ۱ آیات عظام بهجت و صافی: استفاده از آلات موسیقی به طور مطلق حرام است. ۲ آیات عظام تبریزی، سیستانی، مکارم و وحید: معیار حرمت موسیقی، لهوی بودن آن است که با مجالس گناه خوش گذرانی و فساد تناسب دارد. ۳۰. آموزش و یادگیری نوازندگی حکم آموزش و یادگیری نوازندگی آلات موسیقی چیست؟ ۱ امام، استفتاءات، ج ۲، مکاسب محرمة، س ۲۷ و ج ۳، سؤالات متفرقه، س ۱۰۷ و تحریر الوسیله، ج ۱، مکاسب محرمة، م ۱۳ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۰۰۵ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۷۴ آیت الله نوری، توضیح المسائل، مسائل مستحدثه آیت الله خا منه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۲۷ و ۲۳۱۱. ۲ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۹۹۵ و ۱۰۱۸ و دفتر آیت الله بهجت. ۳. آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، م ۲۰ آیت الله وحید، منهاج الصالحین، ج ۳، م ۱۷ آیت الله تبریزی، التعلیقه علی منهاج الصالحین، مکاسب المحرمة، م ۱۷ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۵۱۹ و ۵۲۰ همه مراجع (به جز آیات عظام بهجت و صافی): آموزش و یادگیری نوازندگی با آلات مختص (به لهو) جایز نیست و اگر از آلات مشترک باشد، به منظور استفاده مشروع و حلال، اشکال ندارد. ۱ آیات عظام بهجت و صافی: آموزش و یادگیری نوازندگی با آلات موسیقی، حرام است. ۲. ۳ استماع آواز زن با اشعار عرفانی گوش دادن به نواری که خواننده اش زن باشد و از سروده های شعری مثل حافظ و مولوی و... استفاده کند، چه حکمی دارد؟ آیات عظام امام، بهجت، صافی، فاضل، مکارم و وحید: گوش دادن به آن جایز نیست. ۳ آیات عظام تبریزی، خامنه ای، سیستانی و نوری: گوش دادن به آواز زن، اگر غنا نباشد و باعث التذاذ جنسی و تهییج شهوت نشود و مفسده ای بر آن مترتب نگردد، اشکال ندارد. ۴ امام، استفتاءات، ج ۲، مکاسب محرمة، م ۲۶ آیت الله خا منه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۴۴ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۷۸ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۹۲ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۱۷۱۱ آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، م ۱۱ و sistani.org س ۳۱۳۱ و ۱۷ و ۱۸ دفتر آیت الله وحید و آیت الله نوری. ۲ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۰۰۵ و ۱۰۰۷ و ۱۰۲۰ و ۱۰۱۸ و دفتر آیت الله بهجت. ۳ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۶۷۱ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۲۴ دفتر آیت الله بهجت، امام و آیت الله وحید آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۷۰۹ و ج ۱، س ۶۲۵. ۴ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۵۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۷۵ آیت الله سیستانی، sistani.org غناء. تبصره. «غنا» عبارت است از ترجیع صدا، به نحوی که طرب انگیز و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد. ۴. گوش دادن بانوان به موسیقی غیر لهوی با خواننده ی زن گوش دادن به موسیقی غیر لهوی که خواننده اش زن است برای بانوان چه حکمی دارد. همه مراجع: به طور کلی گوش دادن به غنا و خوانندگی دیگران (خواه مرد باشد یا زن) حرام است هر چند آهنگی که همراه آن نواخته می شود از نوع غیر لهوی آن باشد. ۵. استماع موسیقی که تأثیری در انسان ندارد اگر استماع موسیقی هیچ گونه تأثیری در انسان نداشته باشد، آیا باز حرام است؟ همه مراجع: اگر از نوع موسیقی حرام باشد، گوش دادن به آن جایز نیست هر چند در شخص تاثیر نداشته باشد. ۲. ش ۶ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات س ۱۱۴۵ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۱، س ۴۴۴ و ج ۲، س ۵۴۲ و ۵۴۴ و

۹۴۵. ۰۱ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، المکاسب المحرمه، س ۱۳ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۷۸ آیت الله خا منه ای، اجوبه، س ۱۱۳۲ آیت الله صافی، هدیة العباد، ج ۱ م ۱۶۹۷ آیت الله نوری، توضیح المسائل، مسائل مستحدثه آیت الله بهجت، وسیله النجاة، ج ۱، م ۱۴۴۹ آیت الله تبریزی، صراط النجاه ج ۵، س ۱۱۵۱ و ۱۱۶۲ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۷۰۱ آیت الله وحید، منهاج الصالحین، ج ۳، م ۱۷ و آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، م ۲۰. ۲. امام، استفتاءات، ج ۳، س ۳، سؤالات متفرقه، س ۱۱۰ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۲، س ۶۹۴ و ۶۹۸ تبصره - موسیقی حرام، غالباً آثار مخزبی دارد و باعث بیگانگی از خدا و تحریک شهوت و آلودگی به مفسد دیگر می شود ولی حکم، تابع این امور نیست و اگر به فرض، در موردی موسیقی حرام هیچ تأثیری در روح و روان انسان بر جای نگذارد باز گوش دادن به آن جایز نیست. ۶. اشعار خوب و مذهبی در قالب موسیقی مطرب و لهوری آیا در موسیقی، «لهوی بودن» آن مطرح است یا محتوای شعرهایی که خوانده می شود؟ به تعبیر دیگر اگر اشعار خوب و مذهبی در قالب موسیقی مطرب و لهوری خوانده شود، آیا باز حرام است؟ همه مراجع: معیار در حرمت موسیقی، مطرب و لهوری بودن آن است هر چند محتوای آن اشعار مذهبی و اسلامی باشد. ۱. تبصره - برخی از مراجع تقلید (آیات عظام: تبریزی، سیستانی، مکارم و وحید)، قید «مطرب» را جزء موسیقی حرام نمی دانند. آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۰۰۳ و ۱۰۱۷ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۳۱ و ۱۱۳۵ و ۱۱۵۵ آیت الله سیستانی، sistani.org موسیقی، ش ۱۵ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۳۹ و ۱۰ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۶۶ دفتر آیت الله بهجت، آیت الله وحید و آیت الله نوری ۱. امام، استفتاءات، ج ۲، مکاسب محرمه، س ۲۵ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات. س ۱۱۵۷ آیت الله بهجت، وسیله النجاه، ج ۱، م ۱۴۴۹ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۰۰۳ آیت الله نوری، توضیح المسائل، مسائل مستحدثه آیت الله وحید، منهاج الصالحین، ج ۳، م ۸ و ۱۷ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۹۹ آیت الله تبریزی، صراط النجاه، ج ۱، س ۱۰۰۸ و ۱۰۲۵ آیت الله سیستانی، sistani.org موسیقی، ش ۵ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۳، س ۷۰۸. ۷. گوش کردن زن و شوهر به موسیقی حرام آیا زن و شوهر به جهت تمایل به یکدیگر و افزایش شهوت، می توانند به موسیقی لهوری گوش فرا دهند؟ همه مراجع: گوش دادن به موسیقی حرام، جایز نیست و صرف افزایش تمایل به همسر، مجوز شرعی برای استماع آن محسوب نمی شود ۱. ۸. عدم تفاوت حکم موسیقی در انواع مختلف آن آیا میان انواع موسیقی ها - از قبیل اصیل (سنتی)، کلاسیک، محلی، پاپ و... تفاوتی در حکم هست؟ همه مراجع: خیر، هیچ گونه تفاوتی میان آنها در حکم نیست و معیار حرمت استماع موسیقی، طرب انگیزی و لهوری بودن آن است. ۲. ۹. استفاده از دف و دایره در عروسی حکم استفاده از دف و دایره زنگی در عروسی چیست؟ آیات عظام امام، خامنه ای و فاضل: استفاده از آلات موسیقی برای ۰۱ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۵۲ و ۱۱۵۵ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۹۹۹ و ۱۰۰۵ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۸۳ و صراط النجاه، ج ۵، س ۱۱۴۹ دفتر امام، آیت الله بهجت، آیت الله وحید، آیت الله مکارم، آیت الله نوری، آیت الله سیستانی و آیت الله فاضل. ۲. آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۰۰۲ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۲۷ و ۱۱۴۶ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۵۲۷ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۴۳ آیت الله سیستانی، sistani.org موسیقی، ش ۲۶ و ۲۲ و ۵ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۵۴۸ دفتر آیت الله بهجت، آیت الله وحید، امام، آیت الله فاضل. نواختن موسیقی مطرب و لهوری (مناسب مجالس گناه و خوش گذرانی)، جایز نیست و بین مجلس عروسی و غیر آن، تفاوتی وجود ندارد. آیات عظام تبریزی، سیستانی، مکارم، نوری و وحید: استفاده از آلات موسیقی برای نواختن موسیقی لهوری (مناسب مجالس گناه و خوش گذرانی)، جایز نیست و بین مجلس عروسی و غیر آن، تفاوتی وجود ندارد. ۲. آیات عظام بهجت و صافی، استفاده از آلات موسیقی به طور کلی جایز نیست و بین مجلس عروسی و غیر آن، تفاوتی وجود ندارد ۳۰. ۱۰. آواز خوانی زن در عروسی آیا جایز است زن در شب عروسی (در مجلس زنان)، غنا و آواز بخواند و عده ای به رقص و زدن بر روی میز و صندلی مشغول شوند؟ حکم شرعی چنین مجلسی چیست (البته از آلات موسیقی

استفاده نمی شود؟ همه مراجع (به جز آیات عظام تبریزی و خامنه ای): در فرض مذکور اشکال دارد. ۱۴ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۳۴ امام، استفتاءات، مکاسب محرمه، س ۲۵ دفتر آیت الله فاضل. ۰۱ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۵۴ آیت الله سیستانی، sistani.org موسیقی، ش ۲ و منهاج الصالحین، ج ۲ م ۲۰ آیت الله نوری، استفتاءات، ج ۴ س ۵۷۱ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۵۲۵ و ۵۲۸ دفتر آیت الله وحید. ۳. دفتر آیت الله بهجت، آیت الله صافی جامع الاحکام، ج ۱. س ۱۰۰۶ و ۱۰۰۹ ۴ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۱۳۳۵ الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۰۲۳ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۳۶ و ۱۷۳۷ دفتر آیت الله سیستانی، امام، آیت الله نوری، آیت الله وحید و آیت الله بهجت آیت الله تبریزی: اگر مرد یا پسر ممیز در مجلس زنانه حضور نداشته باشد و از موسیقی لهوری نیز استفاده نکنند آواز زن در مجلس زنان و رقص زن برای زنان و زدن بر میز و صندلی و مانند آن- که از آلات موسیقی محسوب نمی شود- اشکال ندارد. ۱ آیت الله خامنه ای: اگر کیفیت زدن به شیوه ی متداول در عروسی های سنتی باشد و لهور محسوب نشود و نیز رقص زن برای زنان، باعث تحریک شهوت و یا مفسده ی دیگر نگردد، اشکال ندارد. ۱۱۲. شرکت در عروسی با موسیقی حرام اگر به مجلس عروسی و مانند آن دعوت شدیم. ولی در آن جا موسیقی و ترانه مبتذل پخش کردند، تکلیف چیست؟ آیا باید محل را ترک کنیم؟ همه مراجع: اگر احتمال تأثیر می دهید، با فراهم بودن شرایطی نهی از منکر کنید و اگر نمی پذیرند- چنان چه حضور شما باعث استماع موسیقی حرام یا تأیید گناه گردد- باید مجلس را ترک کنید مگر آنکه عسر و حرج لازم آید. ۱۳. آیت الله تبریزی، صراط المنجاء، ج ۶، س ۱۴۵۶ ک ۱۴۴۸ و ۱۴۴۴. ۲. آیت الله خامنه ای، اجوب الاستفتاءات، س ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۶۶. ۳. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۱۱۶۰ و ج ۲. س ۱۳۸۸ ک ۷۱۹ آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۱ س ۱۰۱۳ و ۱۰۱۱ و ج ۲، س ۱۴۸۲ و ۱۴۵۹ و ۱۰۱۰ و ۱۴۷۵ آیت الله تبریزی، استفتاءات، س ۱۰۷۱ و ۱۰۷۴ و ۱۰۴۵ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۴۸ و ۹۴۶ و ۹۵۰ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۶۷ و ۱۱۷۴ و ۱۰۶۴ و ۱۱۹۳ و ۱۴۲۹ و ۱۱۵۴ آیت الله سیستانی، sistani.org موسیقی ش ۱۳ دفتر آیت الله بهجت، آیت الله وحید، امام، آیت الله نوری. ۱۲. استفاده از موسیقی حرام در عروسی استفاده از آهنگ های مبتذل (موسیقی حرام)، در مجالس عروسی زنان چه حکمی دارد؟ همه مراجع: گوش دادن به موسیقی حرام- هر چند در مجالس عروسی زنان- جایز نیست. ۱ تبصره. موسیقی و غنا و آوازخوانی دو مقوله است. آنچه که در مجالس عروسی زنان جایز شمرده شده، غنا و آوازخوانی زن است ولی موسیقی لهوری، در هر حال و زمانی حرام است. ۱۳. آهنگ های صدا و سیما گاهی از صدا و سیما و یا نوار ضبط صوت، آهنگ هایی پخش می شود که به نظر می رسد مناسب با مجالس لهور و خوشگذرانی است. در حالی که در نظر دیگران این چنین نیست. آیا می توانم آنان را از گوش دادن به آن منع کنم؟ همه مراجع. بر شما واجب است به آن گوش ندهید ولی نهی دیگران، ۱. امام، تحریر الوسیله، ج ۱، م ۱۳ آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۴۴ آیت الله بهجت، توضیح المسائل، متفرقه، م ۲۰ و وسیله النجاه، ج ۱، م ۱۴۴۹ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۹۷ آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ۱۲۰ آیت الله وحید، منهاج الصالحین، ج ۳، م ۱۷ آیت الله تبریزی، استفتاءات، ۱۰۵۷ و التعلیق علی منهاج الصالحین، المكاسب المحرمه، م ۱۷ آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۵۲۸ آیت الله صافی، هدایه العباد، ج ۱، م ۱۶۹۸ و جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۵۸۵ دفتر آیت الله نوری مبتنی بر این است که آنان هم آن را موسیقی حرام بدانند. ۱ تبصره - یکی از شرایط وجوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر، آن است که حرام بودن منکر، درباره انجام دهنده آن ثابت باشد و یا او برگناه اصرار ورزد. فرض مسأله در جایی است که موسیقی یاد شده در نظر دیگران از نوع موسیقی حلال است در نتیجه نهی از منکر در این جا ساقط می شود. ۱۴. موسیقی اجباری در محل کار من در مکانی کار می کنم که صاحب آن همیشه به نوارهای موسیقی مبتذل و حرام گوش می دهد و من هم مجبور به شنیدن آن هستم. آیا این کار برای من جایز است یا خیر؟ همه مراجع: اگر احتمال تأثیر می دهید- با تحقق سایر شرایط- باید او را نهی از منکر کنید و اگر نمی پذیرد چنان چه مجبورید در آن مکان حضور داشته باشید،

کارکردن در آن جا برای شما اشکال ندارد ولی باید به موسیقی حرام گوش ندهید. و اگر صدای آن بدون دل خواه به گوش شما رسید، اشکال ندارد. ۱۲. آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۲۹ آیت الله خا منه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۴۰ مام، تحریر الوسیله، ج ۱، القول فی شرایط وجوبهما، م ۲ آیت الله وحید، منهاج الصالحین، ج ۲، م ۱۲۷۱، الرابع آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، م ۱۲۷۱، الرابع آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، م ۱۲۷۱، الرابع آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۴۷۵ دفتر آیت الله بهجت، آیت الله نوری، آیت الله مکارم. ۲. آیت الله مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۱۱۶۰ آیت الله صافی! جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۰۱۶ تبصره. اگر این شخص بتواند بدون زحمت و مشقت شغل مناسب دیگری پیدا کند، باید این راه را برگزیند. فرض مسأله جایی است که ترک آن مکان و انتخاب شغل دیگر، برای او دشوار و حرجی است. آیت الله تبریزی، صراط النجاه، س ۱۰۰۴ و استفتاءات، س ۱۰۷۱ و ۱۰۷۴ آیت الله فاضل، جامع المسائل ج ۱، س ۹۳۳ و ۹۴۷ آیت الله خا منه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۳۸ و ۱۵۸ و ۱۰۶۴! آیت الله بهجت، آیت الله وحید، امام و آیت الله نوری.

۷- احکام شوخی و خنده و خلوت

۱. شوخی با محارم آیا شوخی کردن با محارم خود جایز است؟ همه مراجع: اگر بدون قصد لذت جنسی و ترس افتادن به گناه باشد، اشکال ندارد. ۲. شوخی با نامحرم شوخی کردن با نامحرم چه حکمی دارد؟ همه مراجع: اگر با قصد لذت (جنسی) باشد و یا بترسد به گناه بیفتد، جایز نیست. ۳. خنده زن هنگام صحبت با نامحرم خنده زن هنگام صحبت با مرد نامحرم، چه حکمی دارد؟ همه مراجع: اگر خنده او طوری باشد که باعث تحریک نامحرم شود جایز نیست. ۴. العروه الوثقی، ج ۲، (النکاح) م ۲۳. ۲. همان، م ۳۱ و ۳۹ آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۲۰ و آیت الله خامنه ای، استفتاءات، س ۲۸۷. ۳. آیت الله صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۶۷۰ آیت الله سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۴، النکاح، م ۲۹ آیت الله نوری آیت الله مکارم و امام، تعلیقات علی العروف النکاح، م ۳۹ دفتر آیت الله وحید، آیت الله تبریزی، آیت الله بهجت و آیت الله خا منه ای و آیت الله فاضل. ۴. خلوت دو نفر نامحرم در یک مکان آیا خلوت کردن دو نفر نامحرم در یک مکان، جایز است؟ آیات عظام امام، خامنه ای و نوری: اگر کسی نمی تواند وارد آن مکان شود و آنها بترسند که به حرام بیفتند، ماندنشان در آن جا حرام است. ۱. آیت الله صافی: اگر کسی نمی تواند وارد آن مکان شود، ماندنشان در آن جا حرام است هر چند احتمال فساد ندهند و به گفت و گوهای علمی و ضروری بپردازند. ۲. آیت الله مکارم: اگر کسی نمی تواند وارد آن مکان شود، بنابر احتیاط واجب ماندنشان در آن جا حرام است هر چند احتمال فساد ندهند و به گفت و گوهای علمی و ضروری مانند آن بپردازند. ۳. آیات عظام بهجت، سیستانی و وحید: اگر احتمال فساد برود، ماندنشان در آن جا حرام است هر چند طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود. ۴. آیات عظام تبریزی و فاضل: اگر کسی نمی تواند وارد آن مکان شود- در صورتی که احتمال فساد برود- ماندنشان در آن جا حرام است. ۱- توضیح المسائل مراجع، م ۲۴۴۵ آیت الله نوری، توضیح المسائل، م ۲۴۴۱ و آیت الله خامنه ای، استفتاءات، س ۶۳۹ و ۷۲۶. ۲. توضیح المسائل مراجع، م ۴۴۲. ۳- همان، م ۵۴۴۲. ۱. همان، م ۲۴۴۵ و آیت الله وحید، توضیح المسائل، م ۹۵۲. ۵. توضیح المسائل مراجع، م ۵۴۴۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد

بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند ان شاء الله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم.

فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹